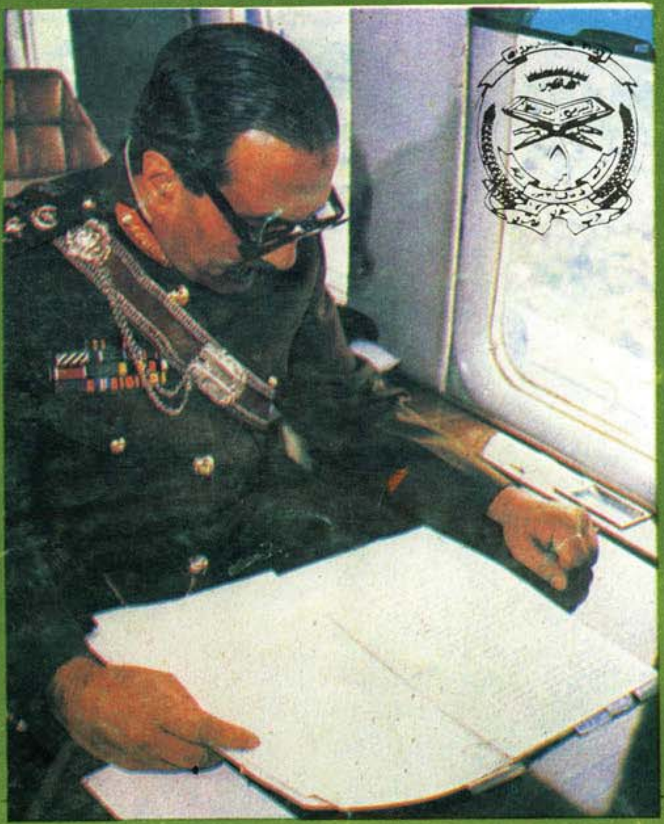

SHAFAQ
شفق

تا د لوی امت په سر ځان په وینو رنگ کړلو

ستا ټوټې ، ټوټې بدن لاچټک غورځنگ کړلو

تور او سور طاغوت باندې ټول جهان دې تنگ کړلو

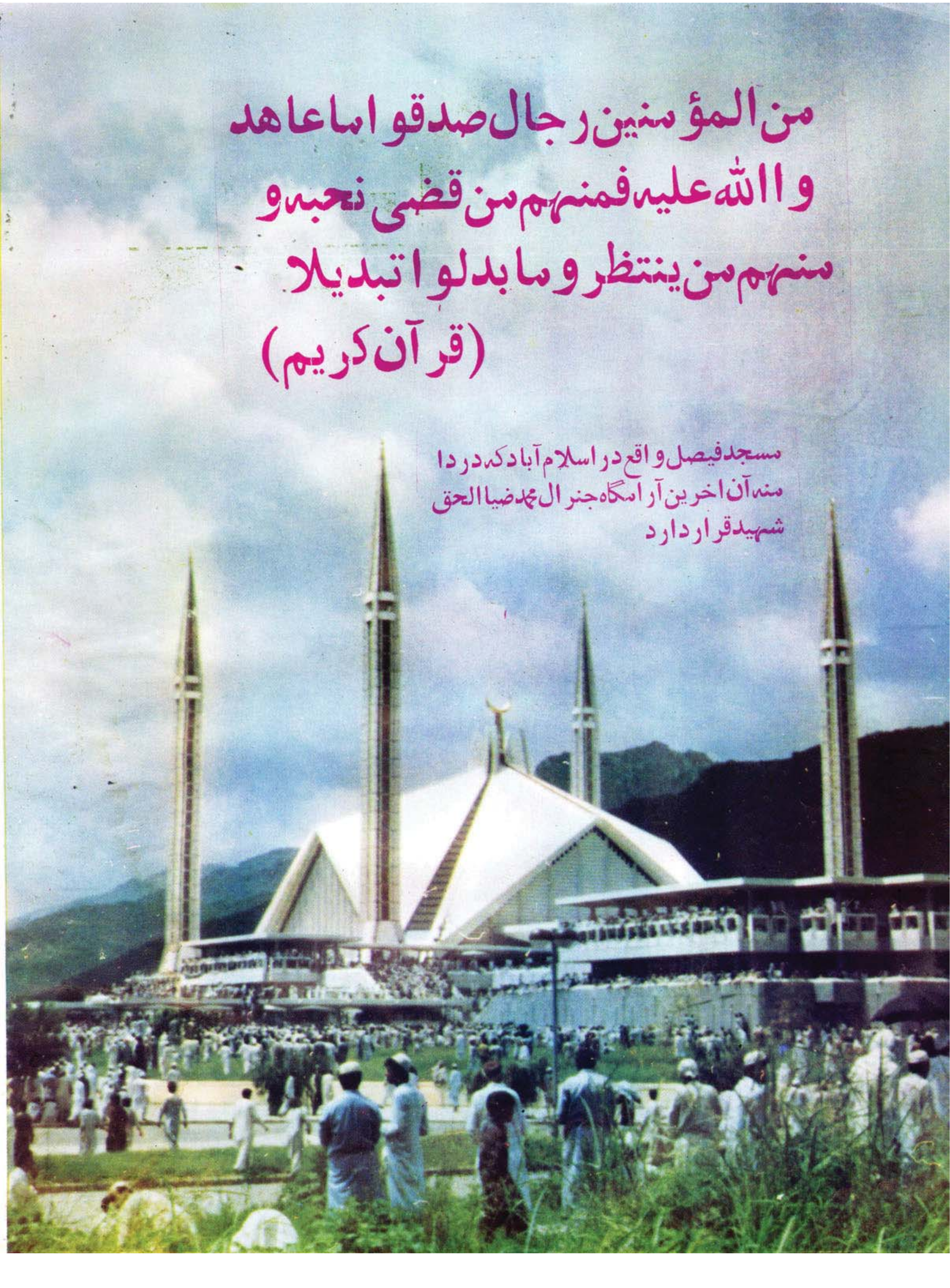
من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهد
وا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و
منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا
(قرآن کریم)
مسجد فیصل واقع در اسلام آباد که در دا
منه آن اخرین آرامگاه جنرال محمد ضیا الحق
شهید قرار دارد

بسم الله الرحمن الرحیم

شفق

SHAFAQ

ارگان نشراتی حزب اسلامی افغانستان کمیسیون ارشاد فرهنگ

دور دوم سال چهارم شماره اول و دوم (اسد و سنبله) ۱۳۶۷

PROPERTY OF ACKU

آنچه در این شماره میخوانید

پیغام شفق . . . . یادی از جنرال ضیاءالحق شهید
پیغام برادر حکمتیار . . . . پیام تسلیتی نسبت شهادت جنرال محمد ضیاءالحق
بیانیه برادر حکمتیار . . . . به مناسبت شهادت - - - - -
کانفرانس مطبوعاتی برادر حکمتیار . . . . . : . . . . - - - - - -
خدایه زه گواهی ورکوم . . . . خاطرات مدیر هفته نامه تکبیر محترم صلاح الدین
زندگی نامه جنرال محمد ضیاءالحق . . . . - - - - - - (سوانح)
حکومت بی طرف توطیهٔ طرفها . . . . (تبصره سیاسی)
مسلمان انقلابیون دیوجدی . . . . (تبصره)
جنرال ضیاءالحق شهید و جهاد افغانستان . . . . . . (حقایق و خاطره ها)
ستاره ئی که افول نمود . . . . (گذارش)
سمبهایی از خون بهار انقلاب اسلامی . . . . (شعر و ادب)
زما یراخښتی هسیله . . . . (د شهید جنرال د یوه مرکی ځنی برخی
شهادت جنرال محمد ضیاءالحق . . . . (تبصره)
شکستند قندیل محراب را . . . . (تاءثرات)
د جنرال محمد ضیاءالحق شهادت . . . . (تاثرات)
پاکستان څنگه جوړ شو . . . . د تاریخ یوه پانـه

پیغام شفق

یادی از سپه‌سالار مؤمن و مجاهد خستگی ناپذیر جنرال محمد ضیاءالحق شهید

خواهی آن رادستور زمانه خوانی یا بازی تاریخ ، رشته هردوسخن از یک کلابه آغاز یافته است وآن است قانون فطرت وسنت خداوندی . . . سنت خداوندی درعرصهٔ زندگی انسان ساری وجاری است وطوریکه روح جسدخاکی انسان رابه‌اهتزاز درمی آورد به‌نوسان وامید ارد وبه حرکت منظم ، کارمنظم ونتیجه دلخواه سوق میدهد ، بهمین سان سنت خداوندی برخطوط وضع کردهٔ آفاقش در دهلیز های مستقیم وپرپیچ وفراز ونشیب وتنگ و وسیع وعریضش ساری‌وجاری‌است وپیکر مجسم هستی رابسوی شناخت ومعرفت میدواند . . .

نقش زندگی‌ومرگ، بهروزی‌وبه روزی، سعادت‌وشقاوت، خلاصه‌همهٔ اضداد دربن‌عرصه، کارزار، تجسم آزمایشی‌است که خداوند(ج) برای سره کردن عالم انسان وضع فرموده‌است .، البته‌دربن ازمایش خد اممتحن‌و امتحان دهنده انسان است (انسانی‌که خداوند جل وعلی شانه اورا درروی زمین شرف خلافت خودرابخشیدوخلعت کرامت رازیب اندام اوکرد ! نتایج این آزمایش در دودادگاه ، دومحکمه دونمایشگاه موردارزیابی قرارمیگیرد وکارنامه های‌تک تک انهاباترتب مکافات ومجازات به‌کافهٔ عالم بشراعلام میگردد .

عالم بشر عموماً ودر بین آنها گرویده‌گان دین فطرت خصوصاً ، هریک به‌زعم واندیشه خویش وبا اتکا به‌متون‌ونصوص‌مؤمن به ایشان برای رسیدن به منزل مقصودوپیروز آمدن اندربن کارزار زندگی‌طرق‌متجانس‌و مختلفی رادر پیش گرفتند ، گروهی ازجماعت‌بریدندوراه فردیت وانزوا درپیش گرفتند ، جمعی بااجتماع پیوستند وبا همبستگی شان دوین سلسه راموطریقهٔ بخصوصی رااختیار کردند وجماعتی‌ازین دومقیاس بادرنظرداشت‌پیوند ورابطه بااین دوازین مستوی بالارفتند وازخود گذشتندواندیشهٔ نجات‌امت درجسم وجان‌شان ریشه دوانید و با

همه گیری استعلایی واستقرایی شان در رگ رگ جامعه نفوذ پیداکردند ، جامعه را در آغوش خودگرفتند ، باایمنی چون کشتی وباعزمی‌چون نا خدا (کشتی ران) محمل‌امت را بسوی ساحل نجات بحرکت درآوردند ؛ همین است رسالت رجال بزرگ در عرصهٔ تاریخ وزندگی انسان . . .

رجال بزرگ را افکار بزرگ چنان بزرگ ببار می آورد که به عقیدهٔ خود وتماشاگری دیگران ازسطح‌جامعهٔ خود بالا میروند ، هستی وجودی وبرهان معنوی شان چنان بسط می یابد که همه‌قالبهای متد اول وفرسوده را می شکنند و بسوی کاشانه‌وآشیانهٔ نو درفضای‌نوپرواز می کنندو باطی طریق سلف صالح ، سنت برگزیده گان‌امت را ، چون‌مجددین وانقلابیون احیاء میکنند وطرحی نوی دربزم ساز کاینات می‌افگنند !

روح‌تاریخ راهمین حقیقت‌تشکیل‌میدهد که‌رجال‌بزرگ بهچیزهای کوچک کارهای مروج و مشاغل و پیش پا افتاده هرگز قانع نمی شوند وخویشتن را در قبال حق چنان مسؤول میپندارند که باتمام نیروی شان در صدد آن میشوند که فقط خود با حواریون شان پیرامون این مشعل فروزان زندگی حیثیت کارد را بگیرند رجال بزرگ همیشه بیرون گرا میباشند ، درکارهای دیگران تشبث میکنند؛ نه بخاطر این که استعداد دیگران راسخره میکنند بلکه بخاطر این که خواست فطری آنها همین است که کارها طبق مراد خود شان انجام یابد وبروز شخصیت ایشان که ازلابدیات جامعه وتاریخ است . . .

تاریخ در قرنی ، نه درجای معینی ویا یکی دوجای ؛ بلکه در جاهای مختلفی ازین گونه رجال را بررخ‌جهانیان میکشد که باحوصله مندی و تدبر و مدا را و مردمداری وپشت کارو همه گیری به دلها راه می یابند وازراه فتح قلمرو دلهاجهان را زیر نگین خود می آورند . . .

تاریخ نیم قاره‌قبل از دهه پنجم قرن بیستم که تاریخ تقسیم این قاره به دوبخش (هندوستان و پاکستان)است نیز شاهد این گونه رجال وبعد از ان نیز بوده است که تاقاف قیامت زیب تاریخ انسانیت خواهند بود وعلمبرداران انسان بودن وانسان زیستن . . .

جنرال محمد ضیاءالحق شهید نیز درزمرهٔ همین گونه رجال موقیعت دارد .

واضح است که ازادی هندوستان از سلطهٔ جهانخوار کهن (انگلستان) وجدایی پاکستان از هندوستان درسال ۱۹۴۸ بنام اسلام ومسلمانان‌حتماً نمیگذارد که‌نیروهای شرک وسران استکبار جهانی در رابطه با این قضیهٔ داغ منطقه وجهان بی‌تفاوت ماند - زین روچه استعمار جهانخوار غرب وچه قدرت‌شیطان‌زدهٔ‌شرق باهمه نیرویشان درصدد آن برآمدند که به هروسیله ممکن مشکلاتی برسرراه این کشورنوپای‌اسلامی ایجاد کنند ، آنها درین خطهٔ پرما جرا که استعمار کهن انگلیس قبلا نیز درآن تخم گذاری جاسوسی کرده بود وهنگام ترک این مرز وبوم نیز افراد ورزیده اش رابه عباوقبای مسلمان درین جاگذاشته بود - از گماشتن‌حتی جاسوسی‌هم دریغ نورزیدند ؛ چه‌رسدبه‌انکه دستگیری افرادی رانکرده باشند که به‌اصطلاح صاحب حزب ونفوذ و سلطه درین منطقه باشند ؛ ماجرای کشته شدن لیاقت علی‌خان وسپس فشار حکمرانان خود کامه ومزدور بر نهضت اسلامی واقشاروسیع مردم ، تخریب ووطن فروشی احزاب مزدور درین کشور- این همه واقیعتهایی است که تاریخ آن را هر گز فراموش نخواهد کرد .

بیاد داریم که فتنه‌و فساد وجاه طلبي واستقرار خصلت وطن فروشی‌درنهاد اربابان زور وزر وتزویر این خطه ، بالاخرسخن‌رابجایی‌رساند که‌درسال ۱۹۷۱ داکه(بنگله دیش پاکستان شرقی)سقوط کرد واضح است که درسقوط داکه هندوستان‌دشمن دیرینهٔ اسلام و مسلمانان نقش عمده وبسزایی داشت ، روسیه و انگلیستان نیز

درین پلان سنقماً باهندوستان همکاری داشتند . سقوط بنگله دیش وتجزیه پاکستا نیز نتوانست آتش انتقام کفر جهانی را سرد کند ، آنها برآمدند که آیالت سرحدی رانیز بنام پشتونستان وسندوبلوچستان رابنام بلوچستان وسند ودیش از پیکر پاکستان جدا نمایند - مزدورانی نیزدرین رابطه تربیه وگماشتند ، خلاصه اوضاع سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی پاکستان به‌سرحدی رسیدکه‌عملی‌شدن پلانهای استکبار جهانی درین‌جا از ممکنات بشمارمی آمد .

جنرال محمد ضیاء الحق شهید با در نظر داشت آیندهٔ محتوم به زوال کشورش افکار ونظریاتش را از فعل به قوه انتقال داد - جهت سرنگونی نظام استبدادی وعمال مزدور آن بحرکت در آمد ودر پنجم جولای ۱۹۷۷ حکومت و ملحقات آن را منحل اعلام‌کرد وبا اعلان حکومت نظامی زمام امور رابه دست‌گرفت . ٠

جنرال محمد ضیا ٠ الحق شهید در اولین بیانیه اش خطاب به ملت پاکستان ازنفاذ آیئن نجات بخش اسلام سخن گفت وعزم راسخش را درابن رابطه چنین اظهار داشت ؛ « من به صراحت اعلام میکنم که نه کدام عزایم سیاسی دارم ونه ، میخواهم که ازوظایف نظامی ام شانهٔ خالی کنم ، من فقط بخاطر پرکردن خلائی آمده ام که سیاستمداران پیدا کرده اند ومن این چلینج را بحیث یک سپاهی اسلام قبول کرده ام ٠ » وبه این ترتیب باتدبر و پشتکار مستمر وحکمت خدا د به باز سازی تدریجی جامعه خود دست از درکار شد ٠

واضح است که مشکلات بزرگی برسر راهش عرض اندام کرد ؛ اما سپاهی اسلام راخداوند در هر فرازولشیب زندگی همراهی میکنند — طوالت دوران زمامداری اومصادف بود بامرگ تدریجی مزدوران استعمار — اوتوانست بافهم سیاسی وسیع وهمه گیرش ، رگ ، رگ ، جراثیم فساد را به‌ملتش وانمود سازد ودربی اثرسازی آن ازحوصله وسیع — انقلابی کار گیرد . . . چه بسانیات شومی که‌در خاطره هاخفته شدند وچه بسا اعمال جنایتکارانه‌یی که‌در رویارویی باسیاست « ضیاء » آتش گرفتند وخاکسترشدند ! ! ! رقیبان سیاسی اویکی پی دیگر دربرابرش به زانو درآمدند ؛ البته بدون این که وی ازصلاحیتهای حکومتی خودکار گرفته باشد ؛ چون درزدوران اوبد نامترین خائنان کشورش نیز ازندان رهاشدند . . عزم‌راسخ وعقیده جازم اواین گونه خاینین وعملکرد های شان رابرابر هیچ میدانست ودر طرفی میکوشید باآزادگذاشتن این قماش‌مردم چهرهٔ واقعی آنها رابه‌ملت پاکستان خوبتر بشناساند .

تاجایی که به بشناخت کشورش واستعداد های نهفته درآن تعلق دارد ، جنرال شهیدطی دوران زمامداری یازده سال‌اش این کشور رابه مرحله یی ازترقی رساند که‌در صد سال‌آینده پاکستان بجز موجودیت اوتصورآن نمیرفت ، طوری که درگفتار همیشه ترکیزبرآن داشت که مسلمانان باید باروح عصر اشناشوند واز راه‌علم و صنعت‌وتخنیک باجهان‌رقیب شان‌همسري‌کنند ؛ بلکه ازآنهاسبقت جویند ، درعمل نیزاین حقیقت‌رادر کشورش پیاده کرد آکنون فاصله‌یی اندکی مانده‌است که پاکستان درزمره کشورهای مترقی محسوب گردد ، بیاددارم که اودر یکی ازبیانیه هایش مسلمانان جهان رامخاطب قرارداده گفت : « بدشنام نمیشود دشمنان راپاسخ داد مسلمانان باید دشمنان شان رابه علم وتکنولوژی پاسخ بدهند » . . .

جنرال محمد ضیا٠الحق درجهان اسلام ، مردی نبود فقطوابسته به پاکستان ؛ بلکه اندیشه واراده وعمل او منحیث یک مسلمان واقعی مرزهارابرهم میزد درامید وآرزوی آن‌بود که جهان اسلام ازمشکلات موجود نجات‌ باید وبرای چاره جویی این‌کار تاآخرین رمق حیاتش از سعی وتقلا باز نه نشست — اودررابطه‌با ایدیولوژی

انقلابی اش نه‌ازمسألهٔ افغانستان بی تفاوت ماند ونه‌از اوضاع فلسطین اشغالی ـ نه مسلمانان کشمیر رافراموش کرد ونه ازحال مسلمانان فلیپین وافریقای جنوبی غافل ماند ، خلاصه‌اوشخصیت بین المللی دلسوز بجهان ـ اسلام بود ـ اوآگر دریک‌قسمت ، نظامی ورزیده بود ـ دربخش دیگرسیاست مدار پخته‌کارو دوراندیش اگردر وهله‌یی مدبربود دروهله دیگر ایدیو لوگ وتیوریسن. . . درسال ۱۹۸۰ « ۲۷ جنوری هنگامی که لرزهٔ مهیبی براندام جهانیان مستولی شده بود وهمه درفکر آن‌بودند که دست خون چکان امپراطوری استعمار گر روس خیلی خیلی در از شد ، حتماً بما نیز میرسد وروزی گلوی ما را نیز خواهد فشرد ... زمانی که غولترین ابر قدرت نظامی (امریکا)به‌نشانه دستپا چگی اعلام میکند که :«اگر روسها از خیبر تجاوز کردند مجبو ر به مد اخله خواهیم بود » ویکسره از تجاوز نظامی روسهابرافغانستان وجنایات‌آنهاچشم‌می‌پوشد ودرفکر تجاوزازخیبررمی‌افتد جنرال مئومن و پاسدار مرز های اسلام ـ کنفرانس سران اسلامی را در اسلام آباد فرامیخواند وخلاف معمول کنفرانس سران اسلامی بشکل اضطرار ی‌آن‌دایر میگردد ، وی در ین کنفرانس‌با جزم وقاطیت اعلام‌میدارد که :« این کنفرانس نماینده نه صدملیون مسلمان از منا طق‌مهم و و سیع جهان‌است‌شما نسبت به من‌بهتر میدانید که این نه صد ملیون مردم بریک خدا (ج) ، یک رسول ویک کتاب ایمان دارند وبطور بجارکن امت ـ اسلامیه گفته میشود ، ازخداوند بزرگ سپاسگزاریم که این امت راعلاوه ازاین که به ایمان بهتر وایدیولوژی کامل زندگی نوازش داده است ، ازوسایل قابل رشک‌نیز برخوردارند واکثر ممالک این‌امت ازلحاظ موقعیت جغرافیایی در مناطقی قرار دارند که باموجودیت آنها میشود امنیت جهانی راتامین کرد ، موضوعی که باید درباره آن‌اندیشید این است که این امت‌بافرصت بهتری ایدیولوژی ووسایل ، چرابا مصائب گونه گونی مبتلااست ؟ . . . تازه ترین تراژیدی یی که به وقوع آن‌جهان به تهیدن آمده‌است ، تجاوز نظامی روسها بر افغانستان است ، این تجاوز که دران عساکر روسی به پیمانه وسیعی شرکت جستند ، منافی همهٔ قوانین واصول مسلم بین‌المللی است ، شکاراین تجاوز ، آن‌پانزده ملیون مردمی است که درهیچ مقطعی ازتاریخی در برابرهیچ متجاوزی سرتسلیم خم‌نکرده اند ، متیقنم که‌مردم‌غیور ، شجاع‌ودلیر افغانستان سنت‌دیرینه‌شان را هم چنان ارج خواهند گذاشت . . . اسلام‌یک ایدیولوژی کامل زندگی است‌که دربرابرمذاهب دیگر درس تحمل‌وبرد باری رامیدهد ، ما مسلمانان نمیخواهیم ایدیولوژی خودرا بردیگران تحمیل کنیم‌امااین رانیز پذیر فتهٔ نمیتوانیم که دیگران ایدیولوژی شان رابا توسل به زوربرما بقبولانند ، ایدیولوژی ها هریک بخود مقام واهمیتی دارند ومن‌فکرمیکنم که‌جنگ ایدیولوژیکی باید درجبهه ایدیولوژیکی صورت بگیرد . . .

بوسیله توپ وتفنگ به پیروزی رساندن یک ایدیولوژی ویامعی قبولاندن وتحمیل آن‌باتوسل به‌زوربر دیگران ازهرلحاظ قابل تقبیح‌است . . . اکنون به اثرتجاوز خارجی درافغانستان وضع کاملاً دیگر گون شده‌است ، به اثر این‌تجاوز نتایج دوررس برامنیت بین المللی مرتب شده‌است که برای جهان اسلام‌بالخصوص وبرای سایرجهانیان بالعموم سبب تشویش ونگرانی عمیق گردیده است . بعداز جنگ دوم‌جهانی این‌اولین موقعی‌است که‌یک‌ابرقدرت نظامی‌کشورهمسایه آزاد ، خودمختار وفقیروکوچکش را اماج تجاوز نظامی‌قرارمیدهد . . .مامیتر سیم که رسم مغلوب ساختن کشورهای کوچک باتوسل به‌زور ازهمین اکنون تغیرداده نشود ، جهان وموجودیت کشورهای کوچک باخطر مواجه خواهد شد . . . من‌به برادران افغان خوداطمینان میدهم که انعقاد این‌کانفراس درین جاثبوت آن‌است که آنهادرین‌مصیبت تنهانیستند ؛ بلکه‌سایرجهان‌اسلام‌باآنهااست.. . کنفراس اضطراری وزرای خارجه کشورهای اسلامی درین جابخاطرآن انعقاد نیافته است که به بیانیات تند

وانقلابی کفایت‌شود ، بلکه هدف‌اساسی‌این‌کانفرنس آن‌است که به‌روسیه این‌پیغام رسانده شود که جهان اسلام تجاوزنظامی روسیه درافغانستان رابه‌نگاه‌تشویش — مینگردوجداً خواهان آن‌است که هرچه زودتر دامان این تجاوز برچیده شود ، فقطبعد ازین‌اقدام میشود که فضای اعتمادوهمکاری بین‌جهان اسلام وروسیه بر قرارشود ».

جنرال محمدضیاءالحق شهید در مارچ سال ۱۹۸۲ ضمن بیانیه در کنفرانس کشورهای غیر متعهدمنعقدۀ هوانا مرکز کیوبا »گفت . . . بر دور کن این تحریک (افغانستان و کمپوچیا)تجاوز نظامی صورت گرفته است . . . ؛ تراژیدی افغانستان این است که به اثر تجاوز نظامی خارجی برآن به صدها هزار مرد و زن‌اطفال معصوم خانه و کاشانۀ شان را ترک‌وبه پناه گرفتن به کشورهای دیگر مجبور شده اند . . . ما در امور داخلی دیگران مداخله نمی‌کنیم ؛ اما به متجاوز میگوییم که عساکر خود را از افغانستان طلب کنند و مردم افغانستان را بگذارد که طبق دلخواه خود نظام اجتماعی اقتصادی و سیاسی بسازند ، تا مهاجرین افغان در فضای امنیت و وقار بکشور شان باز گردند . . .

او در جنوری ۱۹۸۴ طی کانفرانس اسلامی منعقده کازابلانکای مراکش در بخشی از بیانیه‌اش گفت ؛ البته این بخشی از بیانیه‌اش پاسخی بود به یاوه سرایی های ابراهیم جالود وزیر اعظم لیبیا ؛ چون جالود در قسمتی از بیانیه اش گفته بود که ممالک اسلامی به دو بخش عمده تقسیم شده اند : بخشی مترقی و بخشی دیگری مرتجع هستند . . . جنرال محمد ضیاءالحق در پاسخش چنین گفت : در اسلام گروپ بندی نیست ؛ در اسلام فقط یک امت است امت حضرت‌محمدمصطفی ﷺ . . این کنفرانس بخاطر آن دایر نشده است که امت اسلامی‌رابرسمیت بشناسد ؛ بلکه هدف عمده و اساسی آن این است‌که امت اسلامی‌راباهم متحد کند .

مطرح بودن جنرال محمدضیاءالحق شهید در محافل بین‌المللی جهان اسلام بحیث یک عنصر فعال پرنشاط همیشه کو شان از نظر هیچ صاحب بصیرت پوشیده نیست بالاخره درین اواخر که یکسره هم وغمش را متوجه حمایت دستیاری و پیروزی مجاهدین افغانستان نموده بود گر چه درین راه‌بامشکلات مزیدی مواجه‌شد اما تا اخرین‌لحظۀ زندگی بر کلمه حق پا برجا و ثابت ماند همه یاد داریم که اولین پشتیبان جهاد افغانستان همین شخصیت بارز و مرد شجاع تاریخ معاصر جهان اسلام بود البته رجال بزرگ در حوادث بزرگ بزرگی و بزرگمنشی خویش را ناخود اگاهانه‌در معرض نمایش جهانیان میگذارند روسهای جنایتکار میپنداشتند که توام با تجاوز شان بر افغانستان همه صداها خشک وهمه دستها کوتا و همه تصمیمها نسبت به حکومت دست نشانده شان در افغانستان نقش به آب خواهد شد اما خلاف توقع انها جنرال محمد ضیاءالحق شهید ؛ این دلیر مرد آسیا و بت شکن عصر با ابهت و جلال ملکوتی اش در برابر نیروهای اهریمنی روسیه این جنایتکار فاجعه افرین عصر در ابعاد مختلف مبارزه و جهاد چون کوه ثبات عرض اندام کرد ؛ از حقیقت چشم نپوشیم یکی از عوامل عمده‌وزیده‌شکست‌روسها؛ عاملی که‌در دست اول باید روی ان حساب کرد‌شخصیت‌نامی‌جنرال محمدضیاءالحق شهید بود . . .

او در راه حمایت و پشتیبانی جهاد و مجاهدین ،بعد سیاسی انقلاب‌اسلامی و مهاجرین‌با پرابلم های بزرگی در کشورش مواجه شد عمال‌(کا ، جی ، بی) دست‌به اعمال تروریستی زدند ، احزاب مزدور روسیه درین کشور موانع بزرگی را در راه آرامش پاکستان ایجاد کردند ، ضیای شهید خود مستقیما چندین مرتبه مورد تهدید روسها قرار گرفت ، طیارات روسی مناطق مختلف سرحدی پاکستان را مورد بمباردمان قرار دادند ؛ ولی او مسلمان بود از ملامت هیچ ملامتگری در این راه بیمی نداشت و نه تند بادهای حوادث قامت راست

باقی بعد ص ۴۳

ربنا افرغ علیناصبراً وتوفنامسلمین

* * * * * * * * * * *

د وروړ حکمتیار د هغه تعزیتی پیغام متن چی د محمد ضیاءالحق د شهادت په مناسبت ئی د هغه د کورنی ، د پاکستان د جمهور رئیس غلام اسحق خان، د څلور صوبو د اعلی وزیرانو، د پاکستان د وسله والو قواؤوله لوی درستیز او ددی هیواد د بهرنیو چارودوزیر صاحبزاده یعقوب خان په نوم د ۱۳۶۷ د زمری په ۲۷ صادر کړ .

د طیاری دسقوط د دردناکی سانحی په وجه د افغان ولس په نماینده گی خپل عمیق تاثرات او خواشینی څرگندوم ، د پاکستان د جمهور رئیس مرحوم جنرال محمد ضیاءالحق شهادت د پاکستان ، افغانستان او ټول عالم اسلام لپاره یوه ستره غموونکی پیښه او ستره ضایعه ده، په خاصه توگه زموږ د منطقی د اوسنیو حساسو حالاتو په ارتباط چی له هغو سره د مقابلی لپاره دمرحوم ضیاءالحق په شان یوه مومن ــ زړور ، مدبر او متین شخصیت ته شدید او جدی ضرورت و . امید دی الله ج دا لویه ضایعه جبران کړی او د دوی له شهادت نه را پیدا شوی خالیگاه د ده په شان یوه صالح قیادت په راتلو ډکه او پاکستانی اولس او د دوی کورنی ته صبر ورپه برخه کړی .

افغان مجاهدین ، مهاجرین او افغان ولس لی پاکستانی ملت او ټول امت سره پدی غم کی برابر شریک دی .

د مرحوم جنرال محمد ضیاءالحق شجاعانه او مدبرانه موافقو زموږ د افغان ولس د آزادی په جنگ کی لویه برخه وه امید دی الله ج هغه زموږ د اسلامی جهاد د شهیدانو په صف کی ومنی .

زما به هغه ورځ هیڅکله هیره نشی چی په یوه کنفرانس کی د مرحوم ضیاءالحق سترگی د افغان مجاهدینو د قربانیو په یادولو سره اوښلنی شوی او افغان جهاد ئی د پاکستان او اسلامی امت د دفاع جنگ وگاڼه .

زه ټولو هغو نورو پاکستانی وروڼو ته هم له الله ج د مغفرت غوښتنه کوم چی د همدی غموونکی پیښی قربانیان دی، الله ج دی خپل وسیع رحمت د هغوی په حال شامل کړی .

اناالله و اناالیه راجعون

حکمت یار

د حزب اسلامی افغانستان امیر

* * * * * * * * *

بسم الله الرحمن الرحیم

پیام به قوماندانان مومن و سنگرداران شکیبا

که به تاریخ ۲۷ اسد به تمام مراکز مجاهدین در افغانستان مخابره گردید

به همه قوماندانان مومن و سنگرداران صابر وشکیبا

السلام علیکم ورحمته الله وبرکات و بعد .

در پناه عنایات الهی بوده پیروز و موفق باشید

برادران عزیز .

حتماً از حادثه سقوط طیاره حامل رئیس جمهور پاکستان مرحوم جنرال محمد ضیاءالحق اطلاع یافته اید . هرچند ملت مجاهد افغانستان با از دست دادن ایشان از موئد قاطع ـ شجاع و مدبری محروم

گردید که در تائید جهاد افغانستان ـ رول بزرگی داشت و قاطعیت، صبر وصمود او باعث شد تا پاکستان در برابر فشار های گوناگون دشمن تسلیم نشود تهدید و تخویف ماسکو ودهلی او را از موضع عادلانه اش عقب نکشد و ملت پاکستان درطی ده سال گذشته با صبر و متانت دشواری های ناشی از تائید جهاد و پناه به مهاجرین را متحمل گردد.

گرچه ما با شهادت دوستان خود عمیقاً محزون می شویم ولی اتکاء و اتکال ما بر خداوند قدیر و خیرالناصرین بوده مطمئینم که خدای حامی و مدافع مومنان برای ما کافی است وی ج چنانچه تا حال تائید و نصرتش را شامل حال ما ساخت ـ مؤامرات دشمن را یکی پی دیگری خنثی کرد ـ مشکلات ما را حل و دل های مردم را بسوی ما متمایل ساخت و آغوش ملت وکشور پاکستان را برای ۲،۵ ملیون مهاجر ما باز گذاشت ، همچنان ما را در میدان تنها نخواهد گذاشت .

لازم است با صبر وشکیبائی با اطمئینان کامل به پیروزی و با ثبات و استقامت به مقاومت دلیرانه خود ادامه بدهیم . هجمات خود را علیه دشمن شدت بخشیم و با آخرین ضربات به فرق دشمن بکوبیم .

مقاومت در آستانه پیروزی نهائی قرار دارد ـ روز های فتح نزدیک است ـ باید با آخرین ضربات کوبنده خود پیروزی قریب را قریب تر ساخته و به

دنیا ثابت کنیم که هیچ حادثهٔ نمیتواند در عزم و اراده راسخ ما خللی وارد کند و پیروزی محتوم ما را سد نموده ، شور وشوق و نشاط ما را تضعیف نماید شاید پیروزی را کسانی به آغوش میکشند که در برابر حوادث صابر اند و در راه رسیدن به هدف آماده قربانی .

خداوند قدیر حافظ و ناصر تان

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

برادر تان حکمتیار

اعجازالحق فرزند بزرگ محمدضیاءالحق شهید ، روزی در پاسخ روز نامه نگاران گفت : به پدرم گفتم : « نزدیک است که یازده‌سال دورهٔ زما مداری تان به اتمام برسد این یازده سال مدت طولانی یی اســت ، از کارگوشه گیری کنید و قدرت را به کسی دیگری تفویض نمایید» اودر پاسخم :گفت« تا زمانی که در افغانستان حکومت مجا هدین تشکیل نشود از قدرت دست نمی کشم ، ولی همینکه در افغانستان حکومت اسلامی قایم شد یک روز نیز درسمنم باقی نخواهم ماند .

هیله مندیم چی سږ کال د افغانستان د آزادی په جشن کی گډون وکړم او کابل ته د رسیدلو سره سم د پل خښتی په جامع جومات کی دوه رکعته لمونځ د شکرانی په توگه اداکړم

(شهید محمد ضیاءالحق)

د حزب اسلامی د امیر د هغې وینا متن چې د زمری په ۲۷ مه نیټه ئی د نصرت مینی په جامع جومات کی د شهیدانو د غونډی برخه والو ته د افغانستان د روانو حالاتو او د پاکستان د جمهور رئیس مرحوم محمد ضیاءالحق د شهادت په مناسبت وکړه .

الحمدلله و کفی و سلام علی عباده الذین اصطفی و بعد : فاعوذوبالله من الشیطن الرجیم کل نفس ذایقة الموت انما توفون اجورکم یوم القیمه فمن زحزح عن النار و ادخل الجنته فقد فاز و ما حیات الدنیا الامتاع الغرور .

زما د ایمان او عقیدی ورونو !

زه په پیل کی د شهیدانو لپاره دعا لرم ، بیا د پاکستان د یوی ستری دردناکی پیښې په باب مختصر ویل غواړم ، وروسته د افغانستان د وروستیو حالاتو په رابطه ورونو ته معلومات ورکوم او بیا به هغو توطیو ته په اختصار سره اشاره وکړم چی روسانو اوس اوس د مجاهدینو په خلاف تر لاس لاندی نیولی . ورونو ! زموږ د شهیدانو قافله په همغه شور او ځوږ او شدت سره روانه ده ، هره ورځ په سلگونو نور کسان لدی قافلی سره یوځای کیږی په تیره بیا په دی شپو ورځو کی چی مقاومت تر بل هر وخت نه تشدید شوی او دښمن د مجاهدینو تر سختو گذارونو لاندی دی . الحمدلله د افغانستان په گوټ گوټ کی د روس او دهغه د گوډاگی حکومت پر خلاف جگړه روانه ده،په همدی تناسب د شهیدانو شمیر هم زیات شوی دی . پدی شپو او ورځو کی زموږ لوی لوی قومندانان په شهادت رسیدلی دی چی تاسی په دی غونډه کی د ځینو ورونو نومونه واوریدل . د نجراب د ولسوالی عمومی امیر ملک محمد طاهر ، امیر صاحب حشمت الله سره له خپلو دوو نورو ملگرو عبدالمحمود او څارنوال صاحب عبدالوهاب د یوه مین د انفجار په ترځ کی په شهادت ورسید ل . همدا راز شهید معلم صاحب ذکرالله کوچی چی په روسی قطارونو باندی د حملی لپاره د محمد آغی ولسوالی ته کوز شوی ؤ وروسته له هغه چی د ابوس توپ گولی ئی ټمنگه ته لگیدلی ، د

یوه پاکستانی ورور په گډون له څو نورو ورونو سره په شهادت ورسید . همدارنگه زموږ شهید ورور مولوی صاحب عبدالقیوم ، شهید ورور محمد نعیم «فروزان » همدارنگه زموږ یو ډیر سابقه دار ورور انجینیر محمد حکیم د ځدرانو وسیدونکی هم وفات شوی دی . موږ د دوی او دافغانستان د گوټ گوټ د شهیدانو لپاره له الله ج نه د مغفرت غوښتنه کوو . خدای ج دی د هغوی شهادتونه قبول کړی او خدای دی جنت فردوس ورپه برخه کړی .

ملك محمد طاهر زموږ له ډیرو کامیابو قوماندانانو څخه ؤ که څه هم هغه له تحصیل کرده طبقی څخه نه ؤ خو د ملت له متن نه را اوچت شوی شخصیت و . هغه دا کفایت او استعداد درلود چی د خپلی منطقی قیادت په لاس کی واخلی ، ولس په خپل ماحول کی را ټول کړی او د جهاد په لوړو ، ژورو او حوادثو کی ئی توجیه ، سوق او اداره کړی او دټولی منطقی د اداری له عهدی نه کامیاب ووځی ، د دښمن مقابله هم وکړی او دمنافقینو د تشبثاتو شر هم دفع کړی . هغه خپله ټوله سیمه آزاده کړی وه او فقط د یو تنظیم تر کنترول او تسلط لاندی ئی د علماو تر لویه شوی جوړه کړی وه او د ولس ټول اقشار ئی قانع کړی ؤ .ځینی ناپوه او خود غرضه خلك د حزب په

خلاف دا تبلیغات هم کوی چی گویا دا فقط د مکتبیانو حزب دی ! پداسی حال کی چی په حزب کی له استثنا پرته د ملت ټول اقشار را ټول شوی دی . دا د هر مسلمان حزب دی ، دلته معیار فقط ایمان ، تقوی او جهاد دی . موږ بل هیڅ شی ته هیڅ ډول ارزښت نه ورکوو . موږ صرف پدی معیار او بنیاد صالح عناصر راټولول غواړو . او چی څوك راوړاندی کیږی هغه به د هغه د تقوی ، امانتداری ، ایمانداری ، نقش ، کفایت ، استعداد او اهلیت په وجه وی . امیر صاحب ملك محمد طاهر زموږ له همدغسی قوماندانانو څخه ؤ . حزب وربانډی اعتماد درلود ، هغه تحصیلکرده نوږ خو امین ، متقی او دشهادت د جذبی درلودونکی و ، له همدی امله حزب د ټولی ولسوالی د امیر په توگه منلی و . وروڼو!

شهادت زموږ لار ده د مرگ خوند به هر نفس څکی . الله ج فرمائی"کل نفس ذایقه الموت"، هر ذیروح او د ژوند خاوند به خامخا د مرگ خوند څکی"کل نفس ذایقه الموت انما توفون اجورکم یوم القیمه فمن زحزح عن النار و ادخل الجنته فقد فاز و ما حیات الدنیا الامتاع الغرور" . خبره دا ده بله نده چی تاسی به حتماً د خپلو عملونو ، پاداش او بدله د قیامت په ورځ په بشپړ ډول تر لاسه کوی په مرگ سره د چا اعمال ... تابع کیږی د هغه اعمال به په دنیا کی هم خپله محر... طبعی نتیجه ورکوی او په اخرت کی هم د خدای په نزد د عوض او پاداش مستحق دی . پداسی حال کی چی انسان به خامخا د مرگ خوند څکی نو ولی ئی دا مرگ د لوی هدف او د خدای د رضا لپاره د ایمان په سنگرونو کی نه وی، انسان باید لدی نه وویریږی چی مرگ ئی په بستر کی ونیسی ، دا د افتخار خبره ده چی انسان د ایمان په سنگرونو کی خپلی وینی توی‌وی او له خپلو وینو سره د خدای حضور ته ورځی . داسی مرگ باید د هر مومن تمنا و ی . مرگ په اوچتو اوچتو بنگلو کی هم راځی او له ټولو امنیتی تدابیرو سره سره له مرگ نه څوك ځان نه شی خلاصولای،په پیښور کی هم خلك مری ، د بستر تر مرگ ،د موټر د تصادم تر مرگ او د خپلو شخصی شخړو تر مرگ نه مسلمان باید د خدای په لار کی مرگ ته زیاته ترجیح ورکړی .

وروڼو ! مرگ به حتماً راځی خو خدای ج دی زموږ مرگ دشهادت او ایمان دسنگرونو مرگ کړی . فمن زحزح عن النار و ادخل الجنته فقد فاز و ما حیات الدنیا الامتاع الغرور". څوك چی د دوزخ له عذاب نه وژغورل شو او جنت ته داخل شو یقیناً چی هغه کامیاب شو فوز او کامیابی دا ده چی انسان د دوزخ له عذاب نه وژغورل شو او جنت ته داخل شو . دصحابه وو په نزد فوز او کامیابی دا وه چی د خدای په لاره کی په شهادت ورسیږی چی کله به هم چا زخم وخوړ چی پوهیده به لدی زخم نه په شهادت رسیږی نو قسم به ئی خوړ چی زه کامیاب شوم .... د کعبی په رب قسم چی زه کامیاب شوم .... په الله دی قسم وی چی زه کامیاب شوم،ځکه چی الله فرمائی چی لویه پیروزی همدا ده چی ته د خپل مال او نفس په قیمت د خدای په لاره کی وجنگیږی او دا دخدای لپاره وقف کړی په دی خاطر هغوی دخدای پر فیصلی باور درلود او د خدای په لاره کی مرگ ئی د ځان لپاره لوی بری او پیروزی گڼله ، و ما حیات الدنیا الامتاع الغرور" د دنیا ژوند ندی مگر د دوکی وسیله . انسان دوکه کوی او له خپلو اوچتو اوچتو اهدافو نه ئی لری کوی . دنیا ورته ښایسته او مزین شی . پدی ترتیب دوکه شی او د خدای په لار کی ئی په زړه کی له مرگ نه ویره او خوف را پیدا شی .

زما وروڼو! تاسی خبر یاست چی پرون د پاکستان جمهور رئیس جنرال محمد ضیاالحق د خپل گڼ شمیر نورو جنرالانو په گډون د طیاری د یوی دردناکی پیښی په ترڅ کی په شهادت ورسید . حقیقت دا دی چی دا پیښه هم پاکستانی ملت ته او هم افغان ولس ته یو ستره ضایعه ده . پدی کی هیڅ شك نشته چی مرحوم ضیاالحق د خپل قاطع او شجاعانه مواقفو په وجه په افغان جهاد کی ډیر ستر نقش درلود . پدی دریغ کی چی پاکستانی ولس ۲،۵ ملیونه افغانی مهاجرینو ته پناه ورکړه او د هند له فشار او د روسانو له تخریب او تهدید سره سره ئی د افغان مجاهدینو ملاتړ پرینښود مرحوم ضیاالحق لویه برخه درلوده . موږ د دی پیښی له

امله خواشيني يو ، او له پاکستاني ولس سره پدی غم کی شريك يو . موږ دا يواځی د پاکستانی ولس لپاره ضايعه نه گڼو بلکی افغان مجاهدين او مهاجرين هم له خپلو پاکستانی وروڼو سره په دی غم او درد کی شريك دی دا افغانانو ته هم يوه لويه ضايعه ده . موږ په دعا سره دا مطالبه لرو چی الله ج دی دا خاليگاه په يوه صالح قيادت ډکه کړی . او حقيقت دا دی چی د مرحوم ضياالحق شهادت د ټول امت لپاره ستره ضايعه ده خدای ج دی جبران کړی .

وروڼو ! موږ په الله بروسه کړی او دهغه په بروسی او اعتماد مو دا جهاد پيل کړی . له الله نه را لاندی په دنيا کی په هيچا بروسه او توکل نلرو او چی هر څوك زموږ سره مرسته کوی او زموږ په نسبت همدردی لری، موږ هغه دالله لورينه او احسان گڼو . د زړونو مالك هغه دی او هر څه د هغه په اختيارکی دی، هغه مالك الملك دی ، فيصلی هغه صادروی ، د امورو عاقبت او انجام هغه ټاکی دچا مرسته هغه کوی ، له هغه پرته څوك نصير او پشتيبان نشی موندلای « و ما لكم من دون الله من ولی ولا نصير » له الله نه پرته بل ولی او نصير نشته موږ له الله نه پرته په بل هيچا او هيڅ شی توکل او بروسه نلرو او زموږ جهاد به د پخوا په شان د الله په مرسته او بروسه روان وی ـ الله ځان ته کافی گڼو « حسبناالله ونعم الوکيل » الله زموږ لپاره کافی دی او هغه بهترين وکيل دی که په پاکستان کی د دی لپاره شرايط برابر شوی چی پاکستانی ولس ۲،٥ مليونه مهاجرين په خپله غيږ کی ومنی او دلته د جنرال محمد ضياالحق په شان قاطع او زړور مشران په ټول جرئت سره د افغان جهاد ملاتړ وکړی دا د الله د احسان او پيرزوينی مظاهر دی که موږ په رښتيا د خدای لپاره اوچت شوی يو او په هغه مو بروسه او اعتماد وی هغه به هيڅکله موږ په ميدان يواځی نه پريږدي . د پاکستان جمهور رئيس په تدريج سره له افغان جهاد سره خپله مينه او تعلق زيات کړی د هغه په علاقه کی په تدريج سره زياتوالی راغلی په وروستيو شپو ورځو کی خو حتی دی حد ته رارسيدلی و چی کله به ئی د افغان مجاهدينو د قربانيو، فتوحاتو ، ميړانی او همت ياد کاوه نو سترگی به ئی اوښلنی شوی او په مخ باندی به ئی د اوښکو څاڅکی راښهيدل ـ چی دی له افغان مجاهدينو سره د هغه د صميمانه او د زړه له کومی تعلق او مينی نمايندگی کوله، تر دی حده پوری چی حتی غربی آژانسونو په مسلسل ډول متهم کاوه چی اوس ضياالحق په افغانستان کی د بنيادگرايانو اسلامی حکومت غواړی پدی وروستيو شپو ورځو کی په پراخه پيمانه تبليغات کيدل، موږ پدی خاطر هم له الله نه ددی تمنا لرو چی خدای دی هغه زموږ د شهيدانو په قطار کی ونيسی ، لوی خدای ج دی ورته د گناهونو مغفرت وکړی او خدای ج دی خپل وسيع رحمت د هغه پر حال شامل کړی او هغه دی د قيامت په ورځ زموږ د سنگرونو د شهيدانو په صف کی حساب کړی، پاکستانی ولس ته دی خدای ج نيك عوض ورکړی ، زما اميد دا دی چی دا خاليگاه په يوه صالح او مومن قيادت، کوم څه ته چی نن پاکستانی اولس او دا منطقه تر هر څه زيات ضرورت لری ډکه شی. پاکستان چی نن په کومو شرايطو او ظروفو کی ژوندکوی او دا منطقه چی له کومو حالاتو سره مخامخ ده دا په پاکستان کی يوه قاطع، زړور او مومن قيادت ته ضرورت لری . زما اميد دا دی چی الله ج دی پاکستان ته همدغسی صالح ، مومن ، قاطع او زړور قيادت ور په برخه کړی

زما بله خبره داده ، چی لله الحمد نن د افغانستان جهاد چی د کاميابی په درشل کی دی او دښمن ته وروستی گذارونه ورکوی هره ورځ ستر ستر فتوحات تر لاسه کوی ، هومره فتوحات او انتصارات چی زموږ په لس کلن جهاد کی مثال او نظير نلری ، په دا تيره هفته کی د يوی هفتی په منځ منځ کی د تخار ولايت مرکز آزاد شو، د ينگی قلعه او خواجه غار ولسوالی فتح شوی ، د کندوز ولايت مرکز فتح شو، امام صاحب ، خان آباد او علی آباد يو په بل پسی فتح شول او اوس د مجاهدينو تر تسلط لاندی دی . په دی ټولو منطقو کی اوس د مجاهدينو بيرغ رپيږی د شکردری ولسوالی فتح شوه ، د شکردری د راکټ لوا فتح شو . د سړك په امتداد ټولی پوستی د مجاهدينو په لاس کی ولويدی، دا صرف د دغو څو شپو ورځو فتوحات دی چی د مجاهدينو په برخه

شوی.په اسمار باندی سخت جنګ روان دی پدی جنګ
کی هم زموږ یو مشهور قومندان ، د قوم یو مخور
مشر حاجی حبیب نبی د معلم صاحب ګل زرین والد
سره له څو نورو وروڼو په شهادت ورسیدل . هغه هم
د قوم یو مخور مشر و . او په منطقه کی زموږ تر
ټولو اعتمادی قومندان و . هغه په لړیو مورچلو کی
د دښمن په خلاف جنګیدو او څو لحظی د مخه چی
هغه په شهادت ورسیږی د مخابری په ذریعه ئی
مرکز ته اطلاع ورسوله چی موږ مخ په وړاندی روان
یو خو زموږ مورچل د توپونو تر سخت اور او
انداخت لاندی دی بس دا د هغه وروستی خبره وه او
څو لحظی وروسته په شهادت ورسید .په"چغه سرای»
باندی د مجاهدینو بریدونه روان دی او تر محاصری
لاندی دی دشیګل ټوله منطقه فتح شوه په شیګل کی
چی څه پوستی وی هغه مجاهدینو ونیولی او په دی
کی بی حسابه وسلی هم مجاهدینو ته په لاس ورغلی دا
اوس د نورو ګڼ شمیر وسلو په شمول دری ټانکونه
هم تیار او روغ رمټ د مجاهدینو په لاس کی دی.له
کندوز او بغلان څخه چی‌کله روسی فوځونه ووتل او د
کیلګی په لوی مرکز کی راغونډ شول الحمدلله په دی
اثنا کی مجاهدینو په کیلګی حمله وکړه او د راکټونو
د انداخت په نتیجه کی د دښمن سلاح کوټ منفجر
شو او روسانو ته بی حسابه تلفات واوښتل ، د
څلورو نه تر اوو پوری الوتکی ختمی شوی،ګڼ شمیر
ټانکونه او بی حسابه روسی افسران او عسکر په قتل
رسیدلی"دشپی له لسو تر یولسو بجو په دی عسکری
مرکز کی یو په بل پسی انفجارات روان و او د اور
لبی اوچتی وی

حالات ښیی چی روسان به انشاءالله حتی .له تقسیم
اوقات نه دمخه له افغانستان څخه وځی او د نجیب
حکومت به هم مخکی لدی نه چی روسی فوځونه خپل
انسحاب بشپړ کړی نسکوریږی .

موږ ګمان نه کاوه چی روسی فوځونه دی له شمال نه
هم په اوله مرحله کی ووځی د روسانو پلان دا وو چی
له شرقی ، جنوبی او جنوب غربی ولایتونو څخه په
لړی مرحله کی خپل فوځونه پداسی شکل وباسی چی
په جزئی ډول انسحاب وکړی د خپلو فوځونو کم کم
شمیر وباسی او ټول واحدونه په یو ځل ونه باسی ،
بلکه د هر واحد ځینی قطعات وباسی ولی هغوی
مجبور شول چی په خپل پلان کی تجدید نظر وکړی
او لدی ولایتونو څخه خپل ټول فوځونه په بشپړه
توګه وباسی . اوس له شرقی،جنوبی او جنوب غربی
ولایتونو نه روسی پوځونه ټول وتلی ، د هغوی پلان
دا وه چی له شمال نه به په وروستی مرحله کی خپل
پوځونه باسی ولی اوس له بدخشان ، تخار کندز او
بغلان نه هم روس وتلی ، دا ښیی چی روس ډیر په
عجله کی دی ، او غواړی چی ډیر ژر له افغانستان
څخه خپل پوځونه وباسی . موږ د مخه هم ویلی و چی
که کله روسی پوځونه له افغانستان څخه خپل وتل
پیل کړی ، یو شمیر پوځونه ووځی بیا هغه له
عسکری لحاظه دی ته مجبور دی چی پاتی پوځ هم
ډیر ژر وباسی، ځکه لدی نه پرته به دهغوی تلفات
اضافه کیږی بیا هغوی په نیمائی پوځ د مجاهدینو په
وړاندی مقاومت نشی کولای بیا به هغه صورت کی د
هغوی تلفات اضافه کیږی او په دی ډول هغوی مجبور
دی د خپلو تلفاتو د مخنیوی لپاره پاتی پوځ هم ژر
او په سرعت او عجلی سره له افغانستان څخه وباسی
او دا دی همداسی وشول معلومیږی چی روسان به
انشاالله له تقسیم اوقات نه دمخه خپل ټول پوځونه
له افغانستان څخه باسی خو دا په د ی خاطر نه چی
هغوی د ژنیو معاهده امضا کړی بلکه پدی خاطر چی
له عسکری لحاظه ئی ماته خوړلی او له وتلو نه پرته د
ځان لپاره بله لار نه وینی خپل خیر په همدی کی
لټوی چی ژر افغانستان پریږدی لکه چی موږ ویل د
روسی پوځونو د وتلو نه وروسته د نجیب حکومت د
مجاهدینو په وړاندی مقاومت نشی کولای دا دی نن
دجنګ حالات په صراحت زموږ همدا خبره ثابتوی او
روسان پخپله هم پدی اعتراف کوی چی که موږ خپل
پوځونه له افغانستان څخه وباسو نو بیا دنجیب
حکومت د مجاهدینو په وړاندی مقاومت نشی کولای
داسی معلومیږی چی روسان اوس نجیب په یوی بلی
نوی څیری بدلول غواړی دا نړه پرزه هم باید د
ببرك په شان یوی خوا ته او تعویض شی
"شواردنادزی"په همدی خاطر کابل ته راغلی چی هغه
له زیات شمیر مسئولو کسانو سره په کابل کی تفاهم
وکړی او وګوری چی د نجیب په عوض بله مناسبه

ځیره څوك دي.شواردنادزي ته څو طرحي وړاندي شوي ، خلقيانو دا طرحه ورکړه چي يا ډاکټر شاه ولي راولي او يا گلاب زوي ، شاولي د تره کي د دور د صحيئي وزير او د امين په وخت کي د بهرنيو چارو وزير وټاکل شو او د ببرك په وخت کي زندان ته ولاړ گلاب زوي وزير داخله ؤ او په دي وروستيو شپو ورځو کي ماسکو ته وتښتيده هغه او يعقوبي دواړه پټ شول؛ دي ماسکو ته ولاړ او داسي معلوميږي چي يعقوبي په کابل کي د روسيي سفارت ته پناه وروړي وي.دوی دواړه نيول کيدل او په دي متهم و چي په ارگ کي چي کوم انفجار وشو په هغه کي دوی دواړو لاس درلود،هغه د شواردنادزي سره بيرته کابل ته راغي اوس د خلقيانو پيشنهاد دادي چي نجيب د دي دوو کسانو په يو کس بدل کړي که له ملکي کسانو څوك راوړاندي کوی نو ډاکټر شاه ولي راوړاندي کړي او که له عسکری کسانو څخه څوك غواړي نو بيا گلاب زوي راوړاندي کړي .

د ځينو نورو روسي مشاورينو او افغاني افسرانو پيشنهاد شواردنادزي ته دا دي چي جنرال عبدالقادر راوړاندي کړي کوم چي د تره کي په کودتاه کي اصلي نقش درلود لو د نجيب په دور کي بهرته د سفير په توگه وليږل شو او بيا د خيانت په تور له سفارت نه هم منفك شو . او دريمه طرحه د مخلوع پاچا له لوري وړاندي شوي چي هغه هم دوه کسان وړاندي کړي ، يو د هغه له پخوانيو صدراعظمانو څخه يو صدراعظم او يو هم د هغه د پارلمان له غړو څخه يو کس . معلومه نده چي روسان به کومي طرحي ته ترجيح ورکوي خو داسي معلوميږي چي شايد روسان اوس د کمونيست حزب له منځ نه څوك راوړاندي نکړي،څوك چي په افغانستان کي د کمونيست په عنوان مشهور وي شايد هغه رلوړاندي نکړي ځکه هغه د پاتي کيدو ډير کم چانس لري ممکن هغو ی همدغسي بيطرفه کسانو ته ترجيح ورکړي چي په هغوی سره"په خپل گمان" د ملت ځيني برخي هم قانع کړي ، له مجاهدينو نه هم څه کسان د هغوی خواته ودروی او غرب هم راضي کړی او اصلاً دا توطيه له غرب سره د تفاهم په نتيجه کي را منځ ته کړی .

ما ته له څو خبرونه ددی احتمال قوی معلوميږی لوموړی داچي کله چي‌دروسي پوځ يو جنرال دا وائي چي زموږ د پوځونو له وتلو نه وروسته د نجيب حکومت د مجاهدينو په وړاندي نشي تم کيدلای ددی معني دا ده چي هغوی په حکومت کي د څه تبديلي راوستلو فيصله کړی ده دا امکان نلری چي يو عاليرتبه روسي جنرال دی د يوی نازکي او پيچلي مسئلي په باب داسي آزادانه نظر څرگند کړی چي که روسي پوځونه ووځي نو د نجيب حکومت نشي پاته کيدای . ددی خبری معني دا ده چي اوس هغوی د خپلو پوځونو د ايستلو لپاره ذهنيتونه برابروی . تر څو خلکو ته دا وښيي چي که موږ نجيب پر يوی بلي پرزی او ځيری بدل کړی نو هغه يو طبعي او مبرم ضرورت ؤ دا زموږ د پوځ د مشاورينو د ځيړونو نتيجه وه چي د نجيب حکومت نشي پاته کيدای او بايد تعويض شي ، د کوردويز له طرحي نه ماته دا معلوميږی چي دا د يوی"بی طرفي" ځيری رامنځ ته کولو پلان دی . کوردويز نشي کولای چي دماسکو او واشنگتن له موافقي پرته په جرئت سره د افغانستان په ځير د يوی حساسي مسئلي په باب دغسي يو طرحه وړاندي کړی . هغه چي د بی طرفه حکومت طرحه وړاندي کړی معني ئی دا ده چي له مسکو نه ورته دا خبره تفهيم شوی چي روسان هم په افغانستان کي د يوه بی طرفه حکومت پر تاسيس موافقه لری . دا چي دا حکومت به څنگه جوړيږی د دی ډير احتمالات شته . له هغو نه يو احتمال چي غور هم پری روان دی او افواهات ئی خواره شوی دا دی چي د کندهار والی جنرال «علومی » به د يوی مانوری په توگه يو عسکری اقدام کوی بيا به له مجاهدينو سره د يو ځای کيدو اعلان کوی ، ځيني ډلي او قوماندانان به ئی خواته ودريږی او بيا به لويه جرگه رابولی بيا به دا لويه جرگه ددی فيصله کوی چي مخلوع پاچا بيرته افغانستان ته راستون شي،پدی باب زموږ معلومات دا دی چي څه اقدامات هم شوی دی . دکندهار د شاوخوا ځيني پوستي د کندهار ځينو تش په نامه قوماندانانو ته سپارل شوی دی او پدی رابطه نور کار هم روان دی ولی زه مطمئين يم چي دا ټولي توطيي ناکام کوششونه دی او دا به

همداسی شنډیری لکه تر اوسه پوری چی ددی لسو کالونو په دوران کی د دښمن هره توطیه خدای شنډه کړی ده دا ناکام کوششونه او ناکامی تجربی تکرارول دی په دی ترتیب د افغان مجاهدینو د اسلامی مقاومت مخه څوك نشی نیولای،دا د غنی ځالی ته ورته دام دی چی په هیڅ توگه زموږ د با ایمانه مجاهدینو مخه نشی نیولای او دا به انشاالله ډیر ژر او په ډیره اسانی سره شنډیږی د افغانستان مسئله فقط د حل یوه لاره لری او هغه دا ده چی روسی پوځونه بلاقید او شرطه له افغانستان ځخه ووځی او پریږدی چی افغان ولس خپل سرنوشت په خپله وټاکی.له دی نه پرته د افغانستان د مسئلی بل هیڅ حل صورت نشی نیولای ، له دی وروسته پر افغان ولس د یوه تپلی مزدور حکومت منل امکان نلری هیڅوك نشی کولای چی له بهرنه پر افغان ولس د خپلی خوښی حکومت تحمیل کړی ، اوس که په افغانستان څوك جکومت کولای شی نو د مجاهدینو په خوښه او موافقی به ئی کوی،د مجاهدینو له موافقی پرته که څوك غواړی چی په افغانستان حکومت وکړی ، نو کم له کمه باید اولس فرقی پوځ د هغی د مرستی لپاره له بهر نه مداخله وکړی او هغه به هم په هومره افغانستان باندی حکومت کوی لکه پدی وروستیو شپږ و کی چی نجیب وربانذی تسلط لری تردی نه پ یات افغانستان باندی حکومت نشی کولای.نجیب د اولس فرقو له مرستی او کومك سره سره ونشو توانیدلای چی په لس فیصده افغانستان باندی مسلط شی ، چی بل څوك هم راځی هغه به همدومره بهرنی پوځ ته اړ وی او بیا به هم په دومره محدوده فیصدی پر افغانستان حکومت کوی لکه

نجیب . زموږ انتظار خو دا و چی روسانو دی اوس لدی لس کلن جنگ نه دا تجربه اخیستی وی او پوه شوی دی وی چی په افغان ولس له بهر نه د مزدور حکومت تحمیلول ممکن نه دی . خو معلومیږی چی کافران ډیر کودن او احمق دی ! ځکه چی قران فرمائی« فهم لایفقهون » فهم لایعلمون » فهم لایشعرون » اولئك کل انعام بل هم اضل » د حیوانانو په شان او تردی نه هم بدتر او گمراه تر ، همداسی معلومیری چی هغوی له دی لسو کلونو جنگ نه هم لا تر اوسه کافی درس نه دی اخیستی ، په کار خو دا وه چی روسانو دا اعلان کړی وای چی بس اوس موږ خپل پوځونه باسو دا د تیرو حکومتونو غلطی وه دا دبریژنیف غلطی وه ، موږ خپله غلطی جبرانوو ، خپل پوځونه پرته له قید او شرط نه له افغانستان ځخه خارجوو ، کوم مزدور رژیم هم چی د دغو پوځونو په زور پر افغانستان تحمیل شوی ، ددی ټغر هم ټولوو،افغان ولس ته موقع ورکوو چی هغه دی خپل سرنوشت په خپله وټاکی ، ولی گورو چی روسان ددی پر ځای اوس کوشش کوی چی له نورو طرفونو سره د سازش په نتیجه کی په افغانستان کی داسی حکومت جوړ کړی چی د دوی رأیه او خوښه هم پکی دخیله وی خو زه په ټول جرئت او اطمینان سره دا اعلانوم چی انشاءالله ددی امکانات نور د تل لپاره ختم شوی . په افغانستان کی فقط یو حکومت راتلای شی چی هغه د مجاهدینو د خوښی اسلامی حکومت دی لدی نه پرته بل څوك په افغانستان حکومت نشی کولای .

وأخردعوانا ان الحمدلله رب العالمین

گورباچف در مراسم تدفین برژنیف با کلمات تهدید آمیز جنرال محمدضیاءالحق رئیس جمهور شهید پاکستان را مخاطب قرار داد گفت : اگر به کمک‌های تان با مجاهدین افغانستان ادامه بدهید منتظر نتایج اعمال تان باشید ، ضیای شهید با جرأت وشهامت خاصی گفت : ما مسلمانیم و همکاری با برادران مسلمان جزء دین ما است ، درین راه بجز خدای بزرگ از هیچ کس ترسی و هراس نداریم .

کنفرانس مطبوعاتی برادر حکمتیار در اسلام آباد به‌مناسبت شهادت جنرال محمد ضیاءالحق شهید

«حاکمیت یک حکومت اسلامی درافغانستان یکی از اهداف عمده صدر ضیاءالحق بود» این جمله را امیر حزب اسلامی افغانستان انجنیر گلبدین حکمتیار در مصاحبهٔ تیلفونی یی‌که شب «۲۰-۲۱-۲» اگست با مدیر هفته نامه تکبیر داشت اظهار نمود. انجنیر حکمتیار در همان روز که به خاطر اشتراک در مراسم تدفین جنرال ضیاءالحق به اسلام آباد رفته بود، این حادثه را برای جهاد افغانستان و عالم اسلام یک ضایعهٔ بزرگ خواند. هم چنان شهادت او را یک شهادت روشن و معتبر خواند.

سوال : این حادثه بر جهاد افغانستان چی اثراتی خواهد داشت ؟

جواب : شکی نیست‌که جنرال ضیاءالحق شهید در حمایت ، تایید و معاونت از جهاد افغانستان نقش بسزایی داشت ، برای زیادتر از سه ملیون مهاجر پناه‌دادن ، ده سال متواتر پشتیبانی او از جهاد و صبر واستقامت او درمقابل تمام توطئه‌ها و انفجارات عمال بیرونی یکی از برازنده‌ترین خصوصیتهای او بود .

در این جا شکی نیست که او در تسریع جهاد افغانستان رول عمده و بنیادی‌یی را بازی کرد . **با شهادت او من از چنان یک دوست مخلص مؤمن و دلیر خود محروم شده‌ام‌که پیدا کردن دوستی مانند او مشکل است .** انشاءالله جهاد ما به همان شکل سابقه‌اش جاری خواهد ماند. اکنون جهاد ما وارد مرحله‌یی شده است‌که هیچ حادثه‌یی درجهان از شدت او کاسته نمیتواند و نه در راه پیشبرد آن واقع شده میتواند .

بعد از ده سال جنگ متواتر فعلاً جهاد در مرحله‌یی قراردارد که هیچ حادثه‌یی در پیروزی محتوم او سد واقع شده نمیتواند . و اثرات آن هم نسبت به سالهای گذشته روز بروز اضافه‌تر شده میرود .

سوال : به ارتباط جهاد افغانستان به گوشه‌یی از کارنامه‌های جنرال محمد ضیاءالحق شهید روشنی بیاندازیدکه تا حال مردم آنرا نه شنیده باشند؟

جواب : آزادی افغانستان و ساختن حکومت مجاهدین یکی از آرزوهای جنرال محمد ضیاءالحق شهید بود. تعلق قلبی او با جهاد از انتهای محبت او سرچشمه گرفته بود . و این محبت او روز به روز اضافه‌تر شده میرفت . من با او ملاقاتهای زیادی انجام داده‌ام اکثراً چنان واقع میشدکه ملاقات بعد از نماز خفتن الی بعد از نماز صبح ادامه پیدا میکرد. در خلال ملاقاتهایم با او این نکته را دریافتم‌که او جهاد افغانستان را مسأله خود میدانست. بارها چنان واقع میشدکه ذکری از قربانی یا شهادت‌ها و کامیابی‌های مجاهدین به میان می‌آمد، چشمان او اشکبار می‌گشت .

مسأله افغانستان را یک مسأله محض سیاسی و یا سفارتی نمیدانست، بلکه تعلق قلبی او با جهاد افغانستان بالاتر از تعلقات سیاسی و مصلحتهای دنیوی بود .

سوال : فکر میکنیدکه در شهادت او «خاد» یا «ک جی بی» دست داشت، در این باره چی می‌گویید ؟

جواب : جای شک نیست که شخصیت ضیاءالحق برای دشمنان پاکستان ، جهان اسلام و جهاد افغانستان یک سد بزرگ بود . و در شهادت او دستهای ناپاك آنها ملوث است و احتمال قوی این میرود که «ک جی بی» بخاطر تکمیل‌اهداف شومش‌دست به این عمل زده باشد.

سوال : به ارتباط جهاد افغانستان خدمات او را چگونه ارزیابی میکنید و با شهادت او کدام خلایی در رابطه با جهاد افغانستان محسوس میکنید یا خیر ؟

جواب : خدمات او در رابطه با جهاد افغانستان بسیار بزرگ و فراموش ناشدنی است. ملت ما او را شهید جهاد افغانستان میخوانند، و هرفرد ملت ما در این غم ، خود را شریک مردم پاکستان میداند. با شهادت او برای جهاد افغانستان وملت پاکستان چنان خلایی به وجود آمده است‌که جبران آن کار مشکلی است . **شهادت او یک ضایعهٔ بزرگ است و حالات وخیم و نازک منطقه این‌کمبود و خلا را زیادتر محسوس میکند . من آن روز را فراموش نمی‌کنم‌که جنرال محمد ضیاءالحق شهید در یک کنفرانس بین‌المللی از جهاد افغانستان با قاطعیت دفاع کرد ، و جهاد افغانستان را جنگی به خاطر دفاع از پاکستان و عالم اسلام خواند. من شهادت او و رفقای او را برای تمام ملت پاکستان تعزیت میگویم. شهادت او برای ما چنان غم‌انگیز است که برای ملت پاکستان است. این یکی از آرزوهای او بود که یک افغانستان آزاد و اسلامی‌را ببینند و انشاءالله مجاهدین افغانستان این آرزوی او را به سر خواهندکرد . او به خاطر جهاد افغانستان جان خود را فدا کرد . و ما هم به خاطر بر آوردن این آرزوی او جان خود را فدا خواهیم کرد . من امیدوارم‌که حکومت فعلی پاکستان پالیسی خود را به شکلی عیار بسازد که جنرال محمد ضیاءالحق شهید تعیین نموده بود . خلای پیدا شده از شهادت جنرال ضیاءالحق در مدت بسیار درازی آن هم با تبارز شخصیتی چون او از میان برداشته خواهد شد . من بار دیگر برای خانواده ضیاءالحق شهید و تمام ملت پاکستان اظهار تعزیت و تسلیت مینمایم و دعا میکنم‌که خداوند پاك تربت آنها را از نور منور بسازد .**

* * *

ای خدایه ! زه گواهي ورکوم

ژباړن،محمدنعیم "تابش"

ای الله ! زه دې ډېر حقیر ، کمزوری ، گناکار ، عاجز او ناتوان بندهیم .

ای خدایه ! د خلکو د زړه د تل نه خبرلـه یم او د هغو په وطن د خبرېـدا توان نلرم ، د زړونو پـه حال پوهیدلو ، په هغو کې د پټو غوښتنو ، هیلو ، په ښواو ناوړه غوښتنو ، تصمیمولو او آرزوګانو بالـدی پوهیدل یوازی او یوازی ستا ځانگړی صفت دی .

ای د عزت څښتنه ! زما لظر یوازی ځرگند او ښکاره شیونـه لیدای شي ، د علم او پوهې کښت دلید لنډون او هیره له ماسره مل او غرالـض او احساسات می پـه ختته کې ګډ شوی دی .

خو ـ لدی لیمګړتیا وو سره ستا امر دی چي :

ای د ایمان څښتنالو په عدل او انصـاف بـالدی ټینګ او د خدای جل جلاله لپاره گواه اوسی که څه هم ستاسی گواهي او انصاف ستاسی د ځـان ، مور او پلار او نورو خپلوالو په خلاف هم وی .

د معاملی غوښتونکی که شتمن او که محتاج ، خدای جل جلالـه د هغوی لپاره د تاسوله ځوره خیر غوښتونکی دی . د خپـل لفس د غوښتنو د پـوره کـولو لپاره د عدل او انصاف له لیښته مه اختیاروی که دا شان گواهي کې ژبه واړوی او د رښتینولی ته ځان وژغوری وپوهیږی چي ستاسی په کړو بالدی خدای خبر دی .

«لساء : ۱۳۵»

ای خدایه ستا هدایت داسی دی چي :

د یوی ډلی دښمن مو دومره په غصه لکړی چي د انصاف له موو باسی ، انصاف کوی انصاف د خدای جل جلاله ښځه ویری ته زیاته نژدی خبره ده .

«سورة المـائده : ۸۰»

ای (حکم الحاکمین خدایـه ! پـه دلیا کې ستا د بندګالو او پـه آخرت کي ستـا د هدایت او لاربښوولی سره سم ستا لپاره ، ستا پـه وړاندی ستـا د یو داسی بنـده په هکلـه گواهي در کول غواړم چي زموږ د منځ لـه اوس تللی او ستـا حضور تـه یې ځـان رسولی لیکن زموږ هیواد او د لړیوالو په وړاندی دده ځوره کړو وړوته په لظر کولو سره د هر چا پرځای کې تر بحث لاندی دی .

ځما مالکه خدایـه ! مـا د هغه د ژولـد د ځینې اړخونو خپله لیدنه کـړی ، ځما حیثیت د عیني گواه حیثیت دی توفیق راکړه څو د هر قسم ویری ، الدیښنی ، وسوسی تملق ، جانبداری ، پلوی او لورو لیمګړو صفاتو نه پرتـه په پاک او ستره ډول ستـا او ستا د بندګالو په وړاندی ریښتنی گواهي ورکړی شم ، چي دا شان گواهي ستا د توفیق ، لاربښودنې او ساتنې نه پرته کله هم ممکنه ندی .

ای الله ! زموږ ټولو جزا او سزا یوازی ستا په اختیار کې ده ، تلولکو ، پـه هغو پسی را تللولکو او موږ ټولو له تنها ته بدل ورکولو والاڻي . تللی اوس چا تـه د څـه ورکولو او د چا تـه د څه اخستلو توان نلری د هغو لـه اوس د امیـد او ویری ټولـو اړیکی څوځی شوی دی او د همیشه لپاره دا شان اړیکی یوازی تا پوری تړلی دی ، ته به گواه یې چي د هغه ژوند کې هم ځما اړیکې په ویره او امید بالدی لوی بنـا شوی ، دا د څه خاصو اړیکو په بنیادنه بلکې د اخلاص او وطـن والـو لپاره د خیر غوښتنی په جذبه مبنی وی، پوهیږو چي په دروغ ویلو ستا د لیولو له لشویچ کیدای او رښتیاویل ستا د توفیق له پرته امکان للری .

ای د کالنالو خدایه ! زه د آخرت د ځواب ورکولو د احساس په لظر کې لیـولـو سره ستا او ستا د بندګالو په وړاندی گواهي ورکوم چي ستـا شهید بنـده د پاکستان جنرال محمد ضیاءالحق د ظاهری سترګو لید په وړاندی :

۱ـ پو عبادت کولکی بنده و ، هر وخت یې لمونځ روژه د قرآن کریم تلاوت او د تهجد لمونځ یې د قضایي له ادا کولو ، هغه چي ځما سترګـو د مکې مکرمې د لنه په کوم کیفیت لیدلی هغه کیفیت په منافق کې کله هم نشي پیدا کیدای .

هغه یوځـل د ماخوستن د لمانځهٔ لپاره حرم تـه په رسیدو له مقام ابراهیم سره پیـوست خپله ممصلی (د لمانځهٔ ځالی) وغوړوله امام چي ولیـد ورتـه وې ویـل : (د مسلمانالو امام خوتـه یې ، لمونځ تـاسی را کـړی) او دی یې پـه جبری ډول مخکې کړ او خپله شاته راغی ، په مخکې کیدو سره حال تغیر شو ، پښې یې پـه لړزیدا شوی ، او ښکې یې بهیدلی او د غاړی رګوله یې وپړسیدل په ډیره مشکلهیې د فاتحې سورت ولوست او په لنډو سورتونوڼی د جمعی لمـونځ را کـړ ، موږ د لمانځه په اوږدو کې د هغه د بې هوښه کیدلـو په فکر کې وو. ملتزم ته له ورتګ سره همدا شان ژړالدو ، کعبی ته نتوت په ژړا ژړا کې یې د خدای په حضور کې د شکر سلګی وهلی چي دایي د پوره ایمان درلودلـو دلیل و . ما چي د لړزیدلی حال پوښتنه وکړه په ډیره عاجزی او انکساریڼی راته وویل :

«صلاح الدین صیب ! ایا زما لپاره دا سعادت او لیک بختی کمه ده چي هر کالیي کم تر کمه یوځـل د خدای (ج) د حرمینـو د زیارت سعادت را ښبلی دی ، زه گنهکار خوییت الله ته د حاضریدا مستحق هم له یم دا ټول بس د هغه پو ذات کرم اومهربانی ده ، دلته لمونځ ادا کول لوی سعادت دی ، هلته د امامت په مصلی (ضیاءالحق درول ځما په خیال کې هم نه راتلو ، ځما حیثیت او ددی لوړ حیثیت لرولکی مصلی په خیال راوستلو سره حیران حیران شوم ، امام صاحب ما بالدی داسی پیټی واړاوه چي دپورته کولو توان می نه درلود» .

هغه می په چین ، جاپان ، اندونیزیـا ، مالیزیا ، سنګاپور، تایلنـد ، مصر، ترکیي هندوستان او نورو هیوادولوکی د مذاکراتو او سرکو په منځ کې لیدلی چي ساعت ته یې کتلی د لمالځه لپاره په اهتمام کولو لیدلی ، هغهیې له خدای(ج) سره پـه معاملـه کې د فرضیت د احساسی او له خدای سره د ټینګو اړیکو پوره ثبوت و .

۲ـ د خدای(ج) په پوره توان بـاندی یې پوخ یـقین در لود ، د بوټو دا عدام لازکه مرحله وه که د الدرا له لـوری د جنګ اخطار ، د افغانستان مسئله کې د روسی او د هغه د مزدور رژیم اوټی بوټی دی او که امریکائی د یهودو او هنودو د پاکستان په خلاف پروګرام ، د هندوستان سیارا فرق پوځ په راجستان کې د پاکستان پرخلاف را تولول و که د راجیو ګاندی له خوا د حملی زور وهنی ، د تخریب کارالو تخریبی کـړه و او که لاهور تـه د بې نظیر پراتګ د لکولـو خلکـو هجوم د امریکا لـه لـوری د اقتصادی مرستو بندولو اخطارونه وو او که د اوجړی کیمپ پیښه ځما له لظره پدی ټولو پیښو کې د هغه پـه څیره د پریشانی لښی لدی لیدلی شوی ، د هغه په مزاج کې اطمنان و ، هغه د عزم او استقامت تیره ږو خدای (ج) په ذات بالدی قوی ایمان د هغه د زړه د سکون او د نفس د اطمئنان حقیقی او ریښتینی سبب و .

۳ـ هغـه د رسول ﷺ د محبت د جذبې له سرشارو ـ ما چي هغه دروژی پـه میاشت او د کال نورو میاشتوکی په نبوی مسجد کې په خضوع او خشوع سره په عبادت کې مولیدلی ، پـه کومه جذبـه چي یې د قرآن کریم تلاوت کاوه په وظیفو او نفلولوکی می غرق لیدلی ، چي بیا به د مواجه شریف له مخامخ تیریده ، د رسول الله روضې تـه چي به داخلیدو او هلته بهیې د رسول الله ﷺ د قبر په غلاف کې ځان تا وکـړ ، پـه ژړابه سر و او د ځان د مغفرت په دعا چي می لیدلی دا ټولیي د خدای د رسول سره د سوچه مینی ځرګندی لښانی وی ، هغه په ټول ګروپ کې د عبادت او د زړه د حضور له کبله تـر ټولـو مخکې و ، خلکو د نفلولو ، تلاوت او د جمعی د لمنځونو منځنی وقفـو کې خپـل منځ کې خبری کولی ، د څه وخت لپاره به بازار ته تللو ، اخوا دیخوا بـه ګرزیدلو خو هغه بـه مسجد نبوی ته له حاضریدو وروسته تـر رخصت کیدو پوری پـه مسلسل ډول په عبادت کې مخوو ، د نورو د حقوقو او آرزوګانوې هم خیال درلود ، پـه مدینه منوره کې د رسول الله ﷺ په مصلی کې د سجدوله وروسته به یې سر راپورته کړ نورو تـه یې هلته د نفلـو ادا کولـو ترغیب ورکولـو کله به یې زه او کله بـه یې حبیب الرحمان شامی او کله بـه یې بـل ترمټ ولیو هغـه به یې مخکې کـړ او خپله بـه وروسته شو ، کوشش یې کولو هغه سفر کې چي لاریي په سعودی عرب یا هغه ته نژدی وه ضرور په حرمینو ځان مشرف کړی ، په صلوة او سلام یې هر وخت خپله بیالیه پیل

کوله هر کال به یې د سیرت النبی کانفرانس ترتیبولو د سیرت پـه کتابونـو لیکلو یې انعام ورکولو او همدا راز د هجرت کمیټې را منځ ته کول یې د رسول الله ﷺ د محبت مظاهر وو .

٤- هغه یوازې د یوه مسلمان په حیث حرمینو ته حاضریدل د ځان سعادت نه ګڼاله بلکې د حرمینو د ساتنې د فریضې په ادا کولوئ د خپل سر ورکولو آرزو هم کوله ـ د ۱۹۸۲ کال د مارچ میاشت کې یې دهلی کې د غیر وابسته (این ار ایم) تنظیم د کانفرانس په موقعه چې پاکستانی سفارتخانې کې د اخبارونو د مدیرانو له خوا ورکړی شوې بلنه کې د یوی انګریزی ورځپاڼې مدیر صدرته وویل چې :

«محترمـــا ! ستاسو یو لک پوځ سعودی عـرب کې موجود دی ایا تاسې د کرایې پوځ د ندې هم ادا کوی ؟ صدر صیب په خندائی ځواب ورکـړ :«دا کار ستاسو فهم کې په آسانۍ سره نشي راتلای ، خبره داده چې مسلمان کـه د لـرې هره ګوښه کې وی د هغه ایمانی رشته له حرمینو سره تړلې وی ، هغه د حرمینو خوا ته مخ ګرزوی لمونځ ادا کوی د هغه کعبه هلته ده د هغه د رسول الله ﷺ ښار هلته ده ، هغه تـه د خپـل ایمان له مخې هغه ځایوله (حرمین) د خپل وطن په نسبت ډیر مقـــدس او متبرک دی ، د هغو (حرمینو) دفاع د خپل وطن د دفاع نـه ورته زیات اهمیت لري ، په خپـل وطن بالدې د ځان قربانولو نه په حرمینو بالدې ځان قربانول ورتـه زیات سعـادت ښکاری ، زموږ کوم پوځ چې هلته موجوددی هغه د خپل هیواد د دفاع له زیات مهم مسئولیت ادا کوی ـ خپله ضیاءالحق د پاکستـان د ساتنې او حفاظت لپاره د سرور کولو په ځای د حرمینو د ساتنې او حفاظت لپاره سر ورکول د ځـان لپاره سعادت ګڼي» . د پوښتونکې پـه لاس کې د چای پیاله وه لاس یې رپانده شو او د لاس رپیـــدا کې یې ایله پیاله میزتـه ورسولای شوه ، د چا سینه چې د ایمان لـه خـالی وی ایا د هغه په خوله دا شان مسکت ځواب راتلای شي ؟

٥- له اسلام سره یې ژوره علاقه او شعوری اړیکې در لـودې او د هغـه د نفـاذ آرزومندو د اسلام د نفاذ د لمړیـو اقداماتـو نتائج او اثرات او د هغه د نفاذ په لارکې د حایلـو خنډونـو د سنجولو لپـاره چې اسلام آبـاد کانفرانس دائـر شوی و هغه د غیـر منتخب حکومت لخوا د زکوة د نفاذ کوشش ناجائـز بلونکی اسلام پوه سیاست پوهانو د بیان په حواله ورکولو د مخکی ناستو علماؤونه پوښتنه وکړه :

محترم علماء کرامو ! راته ووایاست که سبا د خـدای په وړاندې حاضـر شم او هغه را نه پوښتنه وکړی چې: ضیاءالحق ! په ځمکه کې مې چې اقتدار او اختیار درښلی و نو تا د اقامت صلوة او ایتای زکوة فریضه ولی ادا نکړه او زه ځواب ورکړم چې زه د منتخب حکومت حاکم نه وم او د داسې کولو اختیار می نه درلود آیا پدې ځواب به زه بری شم او که نه ؟

پدې خـــبره مولنـا عبدالمالک کاندهلوی و فرمایـل : نـه ستا د برأت دلیـل دا نشي کیدای د لمانځه اقامت ، ایتای زکوة ، د معروف امر او د منکر نه ژغورل ستا منصبی مسئولیت ده نورو علماوو یې هم تأئید وکړ او بیا د پروګرام سره سم بحث پیـل شو پدې غونډه کې ضیاء الحق ښې اوګښ طرف تـه ناستو وزیرانـو ته پـه اشاری کولو وویل : دا ټول دی کار کې له ما سره مخالف دی لیکن زه به که خدای کول د اسلام د نافذ کولو لپاره څه ضرور وکړم د مسلمان په حیث دی نفاذ ته تـاثیر ورښـل د ټولـو اسلامی مسئولیت ده ، د نافذولو اختیار چې یې له مـا سره ده د هغه اختیارنه بـه ضرور کار اخلم او د پالیسی تر حـده به له داسې فیصلو سره مخ په وړاندې ځم چې راتلونکې کې یې څوک منسوخې نکړای شي .

دی کې شک نشتـه چې صدر ضیاءالحق د اسلامی شریعت د نافذولـو د تکمیـل مرحلې ته ونه رسولای شو خو د مخکینو ټولو حکمرانانو سره په موازنه کې یې ترټولو زیات کارکړی ، ټول هیواد تـه یې یو خط وتاکـه ، د لمانځـــه دادا کولو ، د زکـوة د نافذولو د سود نه خلاصی‌پانکې دندې ، د شرعی محکمې را منځ ته کول او محکموکې د قاضیانو د مقـرر کـولو وروستې تعـلیم او پـدې لورمخ پــه وړاندې تګ دامې نور کوششونـه یې د اسلامی شریعت د نافذولو لپـاره مهم بنیادونـه وو . دا شان هڅې یې وړې او بې تاثیره نوی ، نه یوازې بې تاثیره نوی بلکې د کریـدت وړاو یوازې دی یې د کریـدت وړو هغـه کـه مطلوب معیار ته په رسیدو بری وله موند خود کـمیت او کیفیت له لحاظه یې داسې کار وکړ چې د پاکستان د را منځ ته‌کیدونه وروسته د ټولو تیرو حاکمانو کارنه زیات او د فخر وړو ، بې شکه د ځـان او زموږ د غوښتنـې او آرزو سره سم مخکې تګ یې ونکړای شو خو پـه راتلونکې کې چې څـوک دده په خط مخ پـه وړاندې تګ وغواړی ورته معلومه به شي چې څومره بیحده کاریې کړی او اعتراف بـه وکړی چې مرحوم شهید ضیاءالحق یې کار څومره آسان‌کړی او د دی لاری د خنډونو اوانخلو په ټولو یې د اسلام د نفاذ غوښتونکو لپاره څو احسانات پرې ایښې دی.

٦- مرحوم شهید ضیاءالحق خپـل ځانی ژوندکې صـاف سـتـره او د منکراتـو پاك انسان و چې دا شان پاک ژوندئ د اقتدار لپاره ډال نه بلکې د هغه د شخصیت نـه نـه بیلیدونکې خبرو د وړوکوالی او پوځی ژوند ملګری یې د دې ګواهی ورکوی چې هغـه هروخت په لمانځه کې لیدل کیدو ، تهجدیې ادا کواو ، د قرآن کریم تلاوت یې د ټولو نـه غوره مصروفیت و ، کله یې شراب ندی لمس کړی کله هم په بیباکی او بې اخـلاق کې ندی لیدل شوی کله چې پوځې او سیاسی قدرت لاسته ورتلو پـوځ کې شراب د اوبو په توګه څښل کیدو او د لمړنیو حاکمـانو پـه دور کې اباهیت ، فحاشی ، بربنډتوب ، غلا اواو ټول د هیواد په معاشی ژونـد کې ښکاره لیـدل کیده ، پوځ یې د هغې ناوړه د ندی نه چې د انګریزانو د وخت نه پکې رواج و خلاص کړ د هر پوځی واحد نه یې شرابو هډی رخصت کړی پـه هره قطعه او پوځی بـارک کې یې مسجدونه جوړه کـړ او د جماعت د لمانځه لپاره غورو شو په پوځی تربیتی نظام کې قـرآن او سنت د صحابه و د سیرت او د نامتو مسلمانو جنرالانو د ژوند مطالعه بنیـادی نصاب وګرزیده او اخلاق محیط بالدې تبدیل شو ، پوځ کې داول ځل لپاره امام ، علماء او د اسلامی سند لرونکـو لپاره د مقرریدو زمینه برابره شوه ، د نورو افسرانو پـه توګه رتبه ورکړای شوه . پوځ ته یې د ایمان ، تقوی ، او جهاد فی سبیل الله دری تکیزه شعـــار ورکړ چې همدا شعار حقیقت کې د یو مسلمان عسکر لپاره د اسلامی فکر اوکـړوړ وښودلـو ښه یادونـه ده ، کومو کسانو ته چې د پوځی د تعلیمی او تربیتی ادارو له نژدې د لیدو موقع بـرابـره شوی ګواهـی ورکوی چې شهیـــد ضیاء الحق دا محیط تر کومـه حده په اسلامی رنګ رنګولی او څومره د افتخار نـه ډک کاری کړی دی ، کـه دی سلسلـه کې د هغه د لارښوونې احکامو او بیانیو په مطالعې سره تحقیقی کار وکړای شي نو یوازې ځما په شان خلک نه بلکې ټوله نړی به ګواهی ورکړی چې شهیـد ضیـاءالحق دی اړخ کې څـومره زیات کار کړی دی .

شک نشتـه چې شهید ضیاء هیـواد د بداخلاق او نـورو ناوړونه پاک نکړای شو خو د هیواد مجموعی فضایې شرافت ، پاکوالی او صفایی ته ورشاړه کړه او ددې لپاردې ټولـه هڅه وکـړه ، د ډیـر سخت مخالفت سره سره یې د پی ، آی ، ای له بین المللی پروازونونه شراب ختم کړو ، د سفارتخانو په غونډو او نورو دعوتونوکې یې خـتم کړو ، په دفترونو، ادارو ، هوائی ډګرونو ، ریلوی سټیشنونو ، پارکونو او د لوبو ځایونوکې ئې مسجدونه جوړ کړو ، دی وخت کښې چې په دولتی او نورو ځایونوکې د مـجدونو جوړولو کوم شوق پیدا شوی و او څومره زیات تعـداد کښې پـراخ ، ښائستـه او پـه ټولو ضرورتو سمبال مسجدونه جوړ شوو د هغه مثال مخکې دورکښې نشي پیداکیدای. کیدای شي ددی یې شانه خدمت په بدل کښې د اسلامی نړی ډیر ښائسته شاه فیصل مسجد په جوار کښې خښیدل خدای ورته ټاکل وی .

شهید ضیاءالحق له دولتـی دفترونو د بې لاری مخه ونیوه او د اسلامی اخلاقـو فضایې پیدا کړه ، تنګ غربی لباس ئې له منځه یو وړاو خپل قومی لباس یې رواج کړ ، خپلو وزیرانو ، سفیرانو ، قاضیانو او نورو لوړ رتبه حکامو ته یې همدا لارښودنـه کوله او پدی کاریې پـه هیواد کښې د ننه او د بهـ‌ـی د خپل قـوم ښایښته او وقـار لرونکې تشخص را منځ ته کـړه د کابینې د غونډو پیل کـول یې د قرآن کریم پـه تلاوت او ترجمه ترویج کړو ، له ریډیو ، تلـویزیون او اخبـارونو نـه ئې تر وسه وسه د فحاشی او بر بنډتوب مخنیوی وکړ که یې هڅه تر مطلوب انداز پوری کامیابه نشوه خوځرګند مثبت تغیرئی را منځ ته کړ .

د جولائی پـه ۶ نیټه کښې د ورځپانـو مدیرانـو تـه پـه یو دعـوت‌کښې خطاب کولـو او پـه ورځپانوکې د یوی جنی نشر شوی عکس یې اور ښکاره او د پیغـور پـه ډول یې ورته وویل : ایا شرم نه درځی چې خپلو میندی ، خویندی اولونی پدی انداز کښې پیش کـوی ؟ د هغه تصویر په لیدلو ټول وشرمیدل اوښکتـه یې کتلـو آن چې ځینې خو دومره و شرمیدل چې د جرم په احساس سره یې خپل سترګې هم لمدې‌کړی ، ایا د فحاشی او بربنډتوب د مخنیوی لپاره څوک دا شان تدبیرونه نیولای شي ؟

د فحاشی او بربنډی خوښونکو او لدی لاری منفعت ترلاسه کونکو توتونو کـه څه هم د خپل منفعت د ساتلو لپاره صدر ضیاء تـه پدی هکله د پوره بری موقع ورنکړه خو دا وینا بـه ډیـر ظلم وی چی هغی د دی دندی په سرپرستی متهم شی حقیقت دادی چی د هیواد مجموعی فضا د اسلامی رنګ او اخلاقو په چوکاټ کی راوستلـو اړوئی در لوده او د خپل توان سره سم په همدی هڅه کی بوخت و .

۷- د ده نه مخکې دورکې چې د علماوو او دیني شعائرو څه بې حرمتي کیده دهغه لپاره د لاهور د مسلم مسجد پېښه او ملتان کې د یوه ممتاز دیني عالم په جبري ډول له رقاصو ښځو سره تصویرونه ایستل پیښه د یوې وړې نمونې پـه ډول کېږي ده خو شهـید ضیاءالحق نه یوازې د علماوو وقار او اکرام په ځای کړ بلکې ډیرې لوړې پوړې ته یې ورساوه ، د دیني مدارسو سرپرستي ئې وکـړه ، د هـرې طبقې او مسلک علماوو ته یې د شورې پـــه مجلس کې نمایندګي ورکړه قومي جرګې او سینت ته د هغو د رسیدو مرسته ئې وکړه ، په مختلفو کانفرانسونو سرکاري غونډوکښې یې د نورو غیرتمند میلمنو پـه یو لک (فهرست) کې یې شامل کړو ، په اسلامي نظریاتي کونسل اعضای وګرزول او د مشاورینو په توګه یې عدالتونو او محکموکې حصه ورکړه د هیواد نه د باندې سفرونو کې بـه یې امام ، قاري او نعت خوان ضـرور له ځان سره ملګرې کـول ، د الوتکو د الوتنې مخکې مسنونــه دعا د الـوتکې د الوتنې وخت کې د منتخبو ایاتونـو تلاوت او د هغـو د ترجمې سلسله د هغه د هدایت سرهسم پیل شوه. هغه په تاریخ کې د اول ځل لپاره په ملل متحد او د فیدرل کاسترو ملحد هیواد «کیوباکې» د خپلې بیانیې دپیل کولومخکې د قرآنکریم د تلاوت اهتمام وکړاو نه یوازې د خپل ایماني جرأت ثبوت یې ورکړ بلکې نړیوال ئې هم هک حیران کړو. پاکستان کښې دعلماوو قدر او ددیني‌شعائرو احترام او دهغو پلوی بل هیڅ وختدا شان نه‌دی شوی لکه چې د ضیاءالحق د حکومت وخت کښې‌وشوو ، ماچې صدر ضیاءالحق احترام خپل هیواد او میلمنو علماوو په وړاندې ایدلی هغه یې یوه ډیره وړه نمونـه ده ، د شیخ الازهـر د ښه را غلاست لپـاره خپله هوائي ډګرتـه لاړ ا ود علماوو د احترام یو مثال یې پریښوده ، له علماوو سره لیده کاته یې د پروګرام لازمي برخه وه او کله چې له هیـواد نه د باندې د بل اسلامي هیواد پـه سفر تللې هلته یې ضرور له علماوو سره لیدلو ته پـــه خپل پروګرام کښې ځای ورکړی ، که کوم غـیر اسلامي هیواد تـه به تلـو هلته یې هرو مرو پـه یوه مسجد کښې د جمعې لمونځ ادا کـړی او له علماوو او ځای مسلمانو خلکو سره د لیدلو لاره یې لټولې د پاکستان یوه حکمران ته هم د حرمینو د امامانو نه نیولې د سعودي عربستان ، اماراتو ، مصر ، عراق ، ایران، هندوستان ، ملائیشیا ، اندونیشیا ، افغانستان ، سودان او نورو اسلامي هیوادو د علماوو او دیني خلقو په منځ کښې دومره عزت او محبوبیت نه‌دی برخه شوی څومره چې شهید صدر ضیاءالحق ته نصیب شوی و د دې خلکو ترمنځ دده محبوبیت دده د هغه محبت له کبله وچې له خپل دین سره یې درلوده .

۸ ـ د اسلامي نړۍ د یو والې غیر پورته کونکی و هغه د شاه فیصل شهید نه وروسته د خپل وخت د اسلامي نړۍ د حاکمانو په نسبت د دې مقصد لپاره زیات کار وکړه ، د اسلامي هیوادونو د سرا نو په کانفرانس کې د ټولونه فعال ، مستعد او محبوب لاربښو د په نظر راتو او خبرې ته یې خاصه توجه کیدای شوه ، د ایران عراق د جګړې د ختمولو لپاره دامن د کمیټې د یوه رکن په حیث یې مهم کردار ادا کـړ او د ایـران او عربي هیوادو په منځ کې یې د خپلـو اړیکو توازن پـه ډیر حکمت سره وساتلی شو ، ځینې دوستانو عدم رضایت څرګند کړ خو ده د اعتدال نه لاس وانه خیست، د کاسا بلانکا په کانفرانس کې چې یې د عربي قومیت په مقابل کښې په اسلامي اخوت مبني مسلمان قومیت او د امت واحده په تصور باندې په دامې جذباتي او مستدل انداز کښې رڼاوا چو له چې ټول اسلامي نړۍ او د هغو حا کمان یې متأثره کړو ، مصرئې بیرته اسلامي تنظیم ته راوست او له یوازې والي او ځانګړ توب نه یې بچ کړ ، یوازې د افغانستان او فلسطین د آزادۍ تمنایې نه درلوده بلکې هرځای یې مسلمانان آزاد او آبرومند غوښتل ، د مسلمانانو له غور ځنګونو سره یې ژورې اړیکې درلودلې ، ټولوته یې لارښودنه‌کوله او د توان سره سم یې مرسته ورسره کوله په اسلامي نړۍ کښې یې د سائنس او تکنالوژۍ د ترقۍ مهم رول ولوبا وه د اسلامي لویانو پـــه کنفرانس کښې یې د منشي په حیث د دې کار لپاره په پروګرام ترتیب کړ او د چین او جاپان اړیکې یې د دې هـدف لپاره اسلامي نړۍ ته نژدې کړې او هیواد نه بهر وروستی د کویت سفرٌ یې هـم د داسې هڅویوه‌کړې وه د هغه نه مخکې یې د مصر، ترکیې او اردن په سفرکې هم د دې ځانګې د پرمخ تګ لپـاره زیاته توجـه وکړه او د دفاعي صنعت د ترقۍ لپـاره له یو بل سـره د مرستې لار هواره‌کړه ، په دفاعي اړخ کې د اسلامي نړۍ د نورونه ژر تر ژره بې نیاز کیدل یې د ژوند د مهمو پراګرامونو نه یوو .

۹ ـ د خپـل وطن پا کستان سره د زیاتې مینې له درلودلو سره سره یې د هغه د ترقۍ ، خوشحالۍ توان او استحکام ډیره آرزو درلوده .

د پاکستان د نظرې او د پاکستان د تحریک یې ژور فکر درلود ، په فکري لحاظ د قائد اعظم او لیاقت علي خان نه وروسته د ټولونه زیات څرګند ، بیدار او دسمٔ ذهن څښتن و په ۱٤ د اګست د پاکستان د آزادۍ ورځ لمانځل چې د ایوب خان

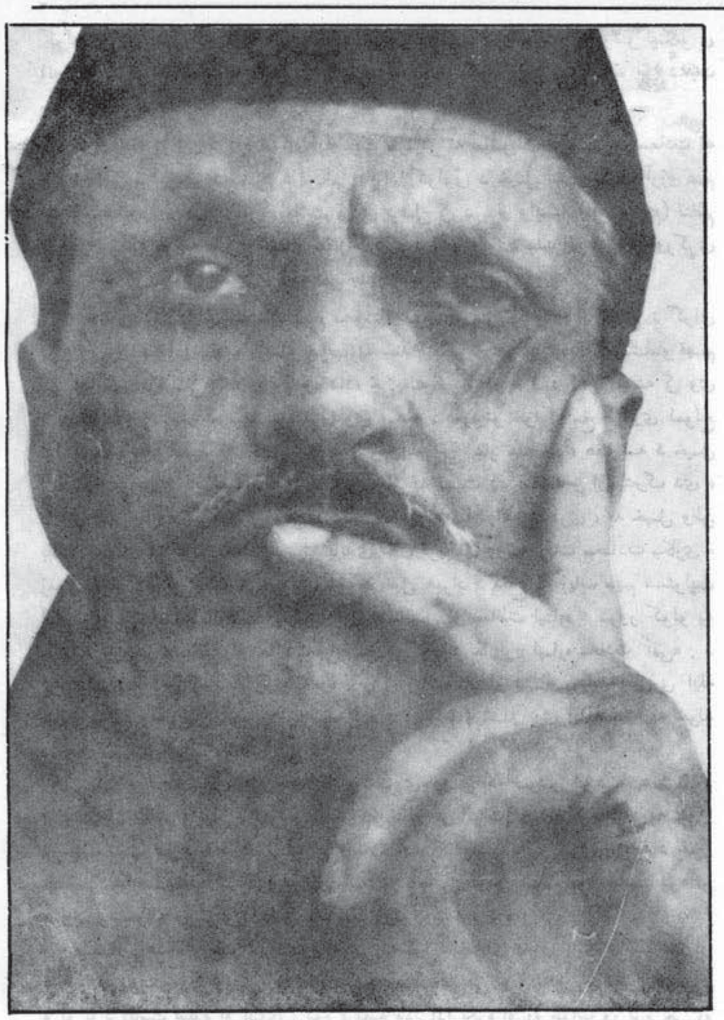

د وختـونه د پخوا څه خاص اهتمام نه کیده په خاصه توګه د توجه وړوګـرزو له په یو ښه او نوی رنګ کې یې د دې ورځې لمانځل پیل کړو ، د تحریک پا کستان ، د هجرت او د پا کستان د مقصد فکر ئې پکې وښود د ملت د تـربیې لپاره یې غـوره ذریعه جوړه کـړه او د پا کستاني قوم د حب الدیني او حب الوطني نیالګي یې باندې خړوب کړو ، د هندوستان او روس غـوندې لو یو هیوادو په مقابل کې یې وړوکی پا کستان ته په بین المللي مستوی وقار او برې ور په برخه‌کړ چې دا یې هم د بهرنۍ سیاست او عملي‌حکمت نتیجه وه ، په ملل متحد کې د ۲۳ رایو په مرسته د روسي د مداخلې او تیرې مذمت ، د غیر جانب دار تحریک لخوا چې د روس تر اثر لاندې دی دروس د مداخلې په ۱۰۱ رأیو مذمت او د هندوستان په پای تخت ډهلي کې د اندرا ګاندي تر ریاست لاندې د روسي تیرې په خلاف د قرارداد او پریکړې منظوري د هغه د سیاست او دهر فکر کوونکي رهبرانو سره د هغه د ذاتي اړیکو او په هغوی باندې دده د تاثیر لویدلو د غیرمعمولي صلاحیت څرګند ثبوت دی راته یا د دې چې دې موقع‌کې د ځینې عربي سرانو په ګډون یو لـړلیډرانو د ملمه وال هیواد (هندوستان) نـه شکایت وکـړ او څرګنده یې کـړه چې ورځپانـو ، ریډیو او تلویزون او نـورو خبري چینلونو کې یوازې د ضیاءالحق خبرې کیږي او مونږ له نظره لویدلي یو ، ما په خپلو غوږو د یوه هندي ژورنالست نه واوریده چې «جنرال ضیاءالحق د دې وړدې څکـه دې کنفرانس کې د نه پرته بل لایق د توجه وړاو مقبول رهنما وجود نلرې»

هغه له بنګله دیش سره بیرته د ور ور ولې فضا رامنځ ته کړه ، د هندوستان شاوخوا وړو هیوادو د «سارک» د تنظیم رامنځ ته کول او خپله هندوستان د هغه غړې کـول د یو بل سـره اوریدل د سیمې مسائل حل کول او د رأیو پـه زیات اکـثریت د هندوستان محاصره کول یې ډیر دانشمندانـه اقـدام و ، د بین الملل ، د تنظیم او له لو یو قدرتونو سره دښو اړیکو پیدا کولو د پاکستان د قوی کیدو لپاره استعمال کړی ، د دې واړه تاتـوبې کمو وسائلـو د پوځ او آبادۍ کښت یې پـه سفارتي ذرائعـو پوره کړې دی ، او د افغانستان په جهاد کې یې ترټولو مهم رول ولوباوه دپاکشتان اهمیت

یې لوړ کــړه د پاکستان جـرأت ، استقامت او قـوت یې نړی والـو تـه وښود او د نړیوالو د توجه مرکز ئې وګرځاوه او په نړیواله سطحه‌یې ډیر محترم او لوړ مقام‌ورته وګټلو، خپله چې یې د جهانی رهبرانو ترمنځ کوم عزت ، شهرت او احترام کسب کړ پاکستان کې د هل حاکم ندی نصیب شوی .

۱۰ - ریښتیا هغه د افغانستان د جهاد اصلی قائدو ، که پاکستان دری نیم میلیونونه د زیاتو مهاجرینو پیټی په اوږو نوی اخستی ، په افغانستان کی له جنګیالو مجاهدینو سره پاکستان مرسته نوی کړی او په بین المللی سطحه د هغو مؤثر وکیل او ترجمان د نده یې سرته نوای رسولی دافغانستان جهاد لس‌کاله په مسلسل ډول نشو پاتـه کیدای ، د ده داسی کـړه وړه نړیوالو تـه دوه خبری پـه ګوته کوی یو دا چی مسلمانان د یوه جسم په توګه دی د هغو جغرافیایی پولی د مختلفو سنګرونو او پناځایونو حیثیت‌لری د هغو وجود د یو بل سره تړلی دی ، د یو بل لپاره ژوندی پاتــه کیدلو او سرور کولو عـزم لری او تـول وسائل یې د تـول مسلم امت لپاره امـانت دی ، دوهم یې دا څرګنـده کـړه چی پـه یوه ازاد او خپلواک هیواد باندی د بهرنی یرغل مقابله یوازی په قــرار دادونو ، بیانیو او پریکړو سرته نه رسیږی ، که د مظلوم ملت سره په عملی ډول دریدو سره د ظالم او تیری‌کوونکی مقابله وکړای شی د نړی طاقت که هرڅو لوی طاقت هم وی تنښتی ته اړکیــدای شی ، د روسی پوځونـو پـه‌تیښته کی که د افغانی ورونـو د قربانی څومره برخه ده هم دومره حصه پاکستان د جرأت ، استقامت او د هغه د سر پرستی پالنی او لارښودنی هم ده ، د افغانستان د جهـادی تنظیمونو د اتحاد دشوری لخوا شهید ضیاءالحق ته «د افغانستان د جهاد شهید» لقب ورکول او یا په افغانستان کی د ټولونه لوی مسجد د هغه په نوم نومول د هغه د یوی وړی څرګند اعتراف او د عقیدت ډالی دی» هغه د داسی کړو په وجـه د یوه غیرتی ، توریالی ، ذهین او مسلمان جنرال په حیث زموږ د فخروړ قوماندانانو په صف کی شاملیدلی شی هغه خپل هیواد د افغانستان د جهاد له‌کبله له خطر سره مخ کړی او له همدی وجی نه دهیواد په دننه‌کی هم له سخت مخالفت سره مخ‌ؤ د روسی وزیرانو او سفیرانو له لخوا داسی اخطارونه ورکیدل چی اوس د خلکو مخکی نشی کیښود لای ، یوازی د خدای په قوت او قدرت یې تکیـه وه او کله یې هـم حوصله نده بایللی د پاکستان پوځ ته یې داسی توجه کـړی وه چی د هندوستان له لوری د حملی په صورت کی په موثره توګه دفاع او مقابله کولای شی ، د ایټمی توان د لاسته کولو مسئله کی یې د ټولی نړی او پـه ځانګــړی ډول د امریکا د منفی هلوځلو په پوره جرأت سره مقابله کړی او د اقتصادی بندیزونو فیصلونی هم له واړه تشویش سره هم مخ‌نکړای‌شو، د افغانستان له جهاد سره چی‌یې څومره د زړه له کومی علاقه درلود د نوای وقت ورځپانی د ۱۹۸۸ کال د ۲۰ګنی د مجیب‌الرحمن شامی په کالم کی د بیان شوی ریښتی نه یې پته لګیږی، چی د نجیب د قدرت پریښودلو لپاره‌یې د ځان د قدرت د ختمولو شرط یې‌ځنډه منلی‌دی هغه چی افغانانوته څومره محبوبیت درلود د هغه اندازه د ګلبدین حکمتیار لدی خبری نه لګیږی چی کله یې د یـوه اسلامی تنظیم د یوه لـوړ شخصیت لخوا د مرحـوم صدر پـه هکله د څـه نیمګړتیا ښودلو په ځواب کی وویل «که دا سړی (ضیاءالحق) ستاسوخوښ‌نه وی نوموړته یې را وسپاری چی د ازاد افغانستان صدرئی وټاکو»

۱۱ - په ځانګړی ژوند کی د اسلامی اخلاقو او د ختیځ د تهذیب نمونه ؤ ، له خپلو سیاسی حریفانو سره یې دښه ساوک یوه نوی او غوره نمونه پریښوده د بندی‌ځانی په ځای یې په خپلو کورونو کی بندیان کـړی او د مخکی حاکمانو د کړو په خلاف یې د حریفانـو د تذلیل او تحقیر نــه ډډه کړی د تنقید وخت کی هم په ډیر مهذب ډول مناسبو جملو کی انتقاد کړی او د تهذیب نه لری کلمونه یې ځان ژغورلی ، کله که یې سهواً اشتباه کړی نو معذرت غوښتوکی یې ځنډندی کړی ، د ښو اخلاقو ، تواضع ، انکسار ، حلم صبر ، تحمل او عفوی غوره صفتونه ئی درلودل ، په دهلی کی یوه ورځ د پاکستان د سفارت پـه استقبالیه بلنـه کی صدر صیب د ورځپانـو له مدیرانـو سره په خبرو بوختؤ او د هغو پوښتنوته یې ځوابونه ورکول ، یو سپین ږیری ملازم یې غیږکی وینو د هغه او د هغه د ماشومان د حال پوښتنه یې ورنه وکړه زیاته یې کړه : زه دی څه خدمت وکړم؟ سپین ږیری د خوښی نه جاموکی نه ځائیده او موږ حیران وو چی شهید صدر موږ ټول د داسی حساسو خبرو په جریان کی پریښودو ، د څه په اساس یې په دی سپین ږیری سره د لیدو احساس وکړ؟

دا شان ډیر منظرونه ځما نظر کی محفوظ دی چی د دی شخص د ښو اخلاقو ثبوت وړاندی کوی .

د ټولو دوستانو متفقه فیصله ده چی حاکمانو کی څه آن چی په عامو خلکو کی دده شان صابر ، متحمل او وسیع القلب سړی ډیر کم پیدا کیږی ، زمونږ ډیر لوی لوی سیاست پوهان د تنقید یوه جمله هم نشی تحمل‌کولای او دده له نظر سره په مخالف نظر سره سخته غوسه څرګند وی خو د سختونه سخته او نه تنها تندی بلکی دګستاخی خبری هم داسی تحمل کړی چی کم مثال یې موند لای شی ، زه په پوره پراخه سینه ګواهی ورکولای شم چی د مولانا سید ابو الاعلی مودودی وروسته می دده په شان متحمل انسان ندی لیدلی .

مخکی کلونوکی‌می څه د پاسه دوه کاله د احتجاج په ډول له ده سره ولیدل په ډیرو سختو لفاظو کی می ورته خطونه لیکل ، په ډیرو مسائلو کی می خپل شدید مخالفت په تندوتکر کی اظهـار کولو او ځینی وختونه خو به می لهجه هم ډیر ترخه وه چی وس لیدل یوازی خواشینی یې‌هم څرګنده نکړه بلکی‌هماغه د عزت او احترام رویه‌یې هم د لاسه ورنکړه پدی هلکه یې ډیری پیښی او واقعات شته چی ځما سینه کی ساتلی دی‌که خدای کوی په موقع موقع په یې ویونکو ته وړاندی‌کوم د تیری‌جولای په اتمه نیټه هغه وخت چی ورځپانو مدیرانو ته یې بلنه ورکړی وه ځما اخری‌لیدنه ورسره وشوه د هغه تعامل وچی له دروازی سره بـه ولاړو او د میلمنو سره بـه یې مصافحه کوله د رخصت کولو وخت کی به یې موقع ورکوله څوک که څه ویل غواړی وویلای شی له ما سره یې د را رخصت کیدلو خبری دا وی : «صلاح الدین صیب ! تاسو حج ته تشریف وړی ماته دعا وکړی او د رسول ﷺ په دربار ځما سلام عرض کړی».

۱۲ - د غریبانو ، کونډو ، یتیمانو او نیستمنو خلکو ډیر غمخورو ، یو وخت می د کراچی محبس کی د یوه سیاسی قیدی محمد یاسین مرحوم د ښځی او بچو د پریشانی یادونه وکړه ، د وفرمایل : د قرآنی عمرانیاتو پروفیسر ډاکټر بشارت علی د هغه د پاتی سزا د معاف غوښتنه کړی ، د خلاصون امری صادر شوی دی ، د ممتاز ادیب او شاعر مرحوم سلیم احمد د کونډی او یتیمانو لپاره می د او سیدا لپاره د ځای په اخستوکی د مرستی غوښتنه وکړه ، پنځوس زره روپی یې ورکــړی د یوه معذور حال می ورتـه واوراوه ترسرګه یې دوه زره روپی ورته مقرری کړی ، خدای پاک د دردنه ډک زړه ورکړی وحتی لقدور ئی د خلکو پریشانیو ته فکرو او هغو د لری‌کولو هڅه یې کوله دا کار یې یوازی د آخرت د اجر او ثواب په خاطر‌کولو ځما دا معلومات د هغه په هکله دی چی دده پـه ذات پـوری تعلق لـری بایـد ووایـو : زموږ ټـولو انسانانو ژونـد او شر مجموعه ده سهوه او خطا زمونږ پـه ختړه کی ګـډه‌شوی ده هغه د خیر انسان د صفت وړ او د معاشری ګټمن رکن دی چی د خیر برخـه یې غالبـه وی بی شکه ضیاءالحق د همدی ډلی نـه و خــدای دی خپل بی پایه رحمتونـه ورکــړی او د هغه د رخصتیدا سره چی د قیادت کومه خلا منځ ته شوی خدای دی په خپل فضل هغه ډکه کړی ، خدای دی پاکستان له دښمنانو له محفوظ وساتی او زموږ د عافیت ، سلامتی ، بقا او استحکام اسباب او ذرائع دی برابرکړی . آمین

زندگینامه شهید جاویدان

جنرال محمد ضیاءالحق

مرحوم جنرال محمد ضیاءالحق در ۱۲ اگست سال ۱۹۲٤ در یک خانواده متوسط ، متدین و خدا پرست دیده بجهان گشود . مولدش یکی از مضافات جالندهر هندوستان بوده است . پدر بزرگوارش که از شفیتگان مکتب توحید وعاشقان جانباز طریقت بود ، در جهت رشد عقیدهٔ اسلامی فرزندش از هیچگونه بذل مساعی دریغ نورزیده.

جنرال محمد ضیاء الحق بعد از فراغت دوران ابتدائیه وثانوی شامل‌کالج سینت استیفن «دهلی» گردید و در آنجا مقدمات علوم شرق و غربی را فرا گرفت .

در جریان جنگ دوم جهانی جنرال شهید یکی از حامیان مخلص و جان نثار تحریکی بود که بخاطر ایجاد کشور آزاد اسلامی براه افتاده بود . وی آرزو داشت تا بحیث سپاهی جانباز اسلام بمنظور تحقق آرمان بزرگ انسانی یی که داشت ، درین جنگ سهیم باشد . این آرمانش در سال ۱۹٤۳ ؛ زمانی برآورده گردید که افتخار شمولیت در «اردو» را حاصل کرد .

تاسبرده وظایف محوله خویش را در « اردو » با کمال مهارت ، دیانت ، صداقت و امانت‌داری به سررسانیده و در دوران جنگ دوم جهانی در جبهات جنگ برما ، ملاویا و جاوا حصه‌گرفته بود سپه سالار شهید اسلام پس از ده سال ازین جنگ درسال ۱۹۵۰ ، از دانشگاه حربی کویته بدرجه دپلیوم (B . A) فارغ گردید .

سپس جنرال محمد ضیاء الحق در کالج عمومی نظامی امریکا که در آنجا رشته های مختلف نظامی تدریس می‌شد ، شامل و تحصیلاتش را در آنجا در سال ۱۹۶۳ در حالی به اتمام رسانید که‌به رتبه جکتورنی رسیده بود. موصوف درسال ۱۹۶۳ بحیث استاد در کالج نظامی کویته تعیین گردیده و در سال ۱۹۶۹ برتبه دگروالی ارتقا یافت. سه سال بعد یعنی در سال ۱۹۷۶ رتبه جنرالی را حاصل و بحیث قوماندان عمومی تمام قوای مسلح پاکستان تعیین گردید .

در نیمه شب چهارم و پنجم برج جولای ۱۹۷۷ بنابر ضرورت های عاجل کشورش که برخود مسؤولیت ایمانی می‌پنداشت، قدرت دولتی را طی یک کودتای نظامی بدست گرفت .

در سال ۱۹۷۷ در دوران انتخابات عمومی از جانب گروه‌های سیاسی اتحاد ملی بنابر انجام انتخابات ، تحریکی شروع شد که به همین مناسبت جنرال محمد ضیاء الحق انجام انتخابات را در ظرف (۹۰) روز اعلان کرد ، هنوز موعد یاد شده به سرنرسیده بودکه ذوالفقار علی بهتو صدر اعظم اسبق پاکستان به اتهام یک قتل سیاسی گرفتار گردید ، که دوسیهٔ آن بعد از طی مراحل قانونی ترتیب و از جانب ستره محکمه پاکستان به اعدام علنی محکوم شد .

جنرال محمد ضیاء الحق ادارهٔ امور مملکت را به همکاری حکام لشکری و کشوری دنبال می‌نمود . در مرکز و ایالات مربوط ، مجالس شوری را ایجاد نموده و به همکاری وزیران نامزد امور محوله را دنبال می‌نمودند . تعدادکثیری از گروه های سیاسی شامل اتحاد ملی پاکستان پیهم خواستار دایر شدن انتخابات بودندکه در نتیجه ریفرلندم ، جنرال محمد ضیاء الحق برای پنج سال بحیث رئیس جمهور پاکستان اسلامی انتخاب شد .

از سال ۱۹۷۷ الی ۱۹۷۹ نا آرامی ها و اختلاف در داخل پاکستان و منطقه بروز نمود. بالاخص در دسمبر ۱۹۷۹ بنابرتجاوزمسلحانه قوای اشغالگر روس درکشور مرد خیز افغانستان تغییری در حالات پاکستان رونماشد که چنین تحولات نه تنها موجب استحکام قدرت جنرال محمد ضیاء الحق گردید ، بلکه باعث استحکام و نزدیک شدن روابط اکثر دول غربی بشمول امریکا با پاکستان‌گردید. دراثرمداخلات روسیه در افغانستان که ایجاد خطر را به شرق میانه ، آسیا امریکا وسایر کشور های غربی رو نما کرده بود باعث استحکام پاکستان و قدرت نظامی و وسیع شدن روابط کشورهای یاد شده با پاکستان شد.

در سال ۱۹۸۵ در اثر نتایج انتخابات غیر تنظیمی و تشکیل اسامبله ملی محمد خان جونیجو بحیث صدر اعظم پاکستان نامزد که موصوف به اتفاق آراء بحیث وزیر اعظم کشور انتخاب شد . بهمین صورت در سایر صوبه های پاکستان لیزگورنرها و وزرای اعلی انتخاب شدند.

مرحوم ضیاءالحق شهید دارای دماغ پرنشاط ، حوصله فراخ ، صبر و تحمل زائد الوصف بودند موصوف در هیچ مقطعی از زمان امورات‌کشور را به عجله دنبال نکرده و بدین اساس‌رول‌محوری

را در امورات لشکری و کشور ایفا می نمود .

از مدتی مسؤولیت قوماندانی اعلی نظامی را نیز عهده‌دار بود. هرگاه یک حریف سیاسی‌اش بروظیفهٔ سرقوماندانی عالی اردو او اعتراض می‌نمود ، جوابش این بود که: میخواهد روابط میان‌حکومت غیر نظامی را با اردو با انجام این وظیفه برقرار داشته باشد که این وظیفه را تا سال ۱۹۹۰ به عهده خواهد داشت .

شهید جنرال محمد ضیاء الحق در مسئله افغانستان پالیسی باوقار و غیر متزلزل را اختیار نموده بود ، که این شیوه باعث وقار وحیثیت پاکستان در جهان آزاد شده است .

محمد ضیاء الحق برجهاد مقدس افغانها افتخار می‌نمود و تایید و حمایت این‌جنگ را بر پاکستان و تمام امت مسلمه در جهان فرض میدانست.

جریانات اخیر مبنی برتخریبکاریها و انفجار بم‌ها در پاکستان نه باعث بی حوصلگی مردم پاکستان و نه در موقف مردم پاکستان و جنرال ضیاء الحق کدام تغییری را رونما گردانید .

شهید جنرال ضیاء الحق همیشه خواهان یک افغانستان مستقل، آزاد ، اسلامی و غیر منسلک بود و درین نظر از داعیه برحق مردم افغانستان پشتیبانی نموده و هرنوع قربانی را پذیرفت .

برای جنرال ضیاء الحق روشن بود که پالیسی انتخابی اش پیرامون موضوع افغانستان باعث همبستگی اکثر کشورهای جهان با پاکستان گردید.

جنرال ضیاء الحق اخراج قوای روسی را از سرزمین مرد خیز و شهادت پرور افغانستان به عنوان معجزهٔ قرن بیست خواند .

موصوف حین زمام قدرتش با کشورهای همسایه در صدد برقراری روابط حسنه بوده با کشورهای اسلامی آرزو داشت تا مرز برادری این دوستی تحکیم بخشد و سرزمین های اسلامی را از منجلابی که فعلاً به آن دست و گریبان اند نجات دهد . در جهت پایان بخشیدن جنگ میان ایران و عراق تلاشهای خستگی ناپذیری داشت.

در ۲۹ برج می ۱۹۸۸ حکومت جونیجو و اسمبلی ملی را منحل اعلان نمود .

جنرال ضیاء الحق یک انتخابات غیر تنظیمی را الی تاریخ ۱۶ نومبر وعده داده که اکنون درکشور درین مورد تدابیر لازمی‌گرفته میشود .

بالاخره جنرال ضیاء الحق شهید بتاریخ ۱۷ اگست درحالیکه در ساحه بهاولپور پنجاب با عده‌یی از نظامیان مانورهای نظامی و تطبیقات تانک‌های نظامی را که جدیداً خریداری کرده بود بازدید نموده در موقع بازگشت به اسلام‌آباد باثر حادثهٔ طیاره حامل شان ، جام شهادت را بسر کشید و در راه نجات سرزمین های اسلامی از چنگال کفر به مقام والای انسانیت برگشود . روحش شاد یادش گرامی و راحش پر رهرو باد

—— (انا لله وانا الیه راجعون) ——

پاکستان د شهید جمهور رئیس محمد ضیاءالحق مشر زوی «اعجازالحق» په یوه مرکه کی د دی پوښتنی په ځواب کی ، چه تا خپل پلار په کوم وخت کی‌زیات خواشینی لیدلی ، وویل : (ما دخپل پلار په څېره کی د خپگان آثار بیخی کم لیدلی ؛ خو دوه ځله می د شدیدی پریشانی په حالت کی لیدلی ، یو هغه وخت چی په هیوادکی د شریعت د نفاذ په باب څه ستونځی پیدا شوی وی او بل د افغانستان دقضیی په رابطه د (ژنیو) د تړون د لاسلیک پر وخت.

تبصره سیاسی

(حکومت بی طرف) توطئه طرفهای ذیدخل در قضیه افغانستان

قبل از آنکه وارد اصل مطلب (طرح حکومت بیطرف) شویم لازم می افتد تا واژهٔ بیطرفی راقدری توضیح بدهیم. بیطرفی در فرهنگ‌های سیاسی معاصر به سیاست عدم شرکت در جنگ یا عدم تعهد نسبت به نظرات و مواضع طرفین مخاصمه اطلاق میگردد. هرچه این واژه غالباً در مورد آنعده دولت‌هایی که در مواقع جنگ گوشه‌گیری اختیار نموده از شرکت و درگیری به نفع یکی از طرفین متخاصم طفره میروند، استعمال میگردد ولی‌جای استعمال آن محدود به دولت‌ها نبوده بلکه گاهی در مورد اشخاص و افراد نیز بکار گرفته می‌شود. اطلاق واژه بیطرف در مورد دولت‌ها وافراد دارای مصداق واحد بوده در هر دو صورت آن ازفلسفه درونی بیطرفی متاثر است، طوریکه موضع دولت ویا شخص بیطرف به‌معنی رد کامل نظریات طرفین متخاصم یا اتخاذ حدوسط نظرات آنان وبا هم‌داشتن برداشت مستقل ومعیتی در روابط هر دو میباشد.

هر چند دانشمندان علوم سیاسی وسیاستمداران بیطرف، پیرامون بیطرفی سخنان زیادی گفته اند و خواسته‌اند تا با سر وصورت دادن این اصطلاح موضع خودرا حق بجا جلوه دهند ولی حقیقت امر این است که انگیزه اصلی سیاست بیطرفی از جبن و ناتوانی فکری و اخلاق ناشی میشود. اگرشخصی یا دولتی نسبت به مشاجره ومخاصمت دو طرف بی طرف وبی تفاوت باقی میماند حتماً یا جبون است و یا هم ضعیف. اگر چنان نباشد چه دلیلی دارد که شخصی بیطرف نظاره گر جنگ ودرگیری طرفین باشد وجرئت انرا نداشته باشد که طرف حق‌بجانب رااز طرف متجاوز تمیز کرده و بدفاع از آرمان وموضع طرف حق نپردازد؟ چنانچه حدیث (انصر اخاک ظالما او مظلوما...) مسئله بیطرفی در روابط فردی را کاملاحل وفصل کرده و بصراحت میرساند که از دیدگاه اسلام دربرخوردبا قضایا برای مسلمانان جایی بنام بی‌طرفی وجود ندارد. که آنکه از نگاه اعتقادی نیز حالت سومی ای از نفی واثبات سراغ نداریم تا بدینوسیله برای بیطرفی پای گنجشکی بسازیم.

ما که هنوز در پوهنتون طلبه جدید الشمول بیش نبودیم ضمن صحبت ها و موضعگیری‌های صاحبان افکار مختلف از برادران خود این حرف را شنیده بودیم که می گفتند «بیطرفی یعنی بی‌شرفی». هرچند این جمله به‌نسبت ظلم واختناق رژیم حاکم با رعایت خیلی احتیاط گفته می‌شد، ولی‌امروز کنه به کنه آن پی برده‌ایم واقعاًمفهوم خیلی بزرگ را ارائه می‌نماید وهمین جمله کوتاه بسیاری ازجوانان مسلمان را از سقوط در ورطهٔ هولناک انحراف دراسان نگهداشت. همانطوریکه درمحیط اکادمیک دیروز برای یکعطالب بی‌طرفی، به‌معنای رد اسلام و کفر یا عبارهٔ دیگر به‌مفهوم (نه مسلمان و نه کمونیست) تلقی می‌شد، امروز نیز در شان همان اشخاص و عناصر صدق می‌کند که‌در طی ده سال جهاد اسلامی نه‌به تائید مجاهدین پرداختند ونه به تائیدروسها بلکه مهر سکوت بر لب نهاده‌جهادرا خود کشی گفتند. ووحشتهارا عمل غیر دوستانه وبه خاطر در یافت محل امن و مطمئن کت وشلوار و نکتائی خویش رابرزده راهی‌دیار غرب‌شدند.

عناصر بیطرف چنان پنداشته‌اند که گویا انها هشیاری کرده اند زیرا موقعی‌که‌روسها در افغانستان سر گرم کشتار و شکنجه مخالفین بوند، آنها صحنه راترک گفته‌با کارت بیطرفی دست داشته‌اجازه‌خروج ازافغانستان رادریافتند وبه‌واسطه‌همان‌کارت‌درکشورهای غربی بعنوان پناهنده سیاسی استقبال شدند،

حال که ستاره بخت اشغالگران افول نموده ومجاهدین هم طی ده سال جنگ بادادن بیش از یک ملیون شهیدوهزار ها معلول و مفقود به اضافه از صدها مصیبت دیگر قبل ازانکه درهوای کسب قدرت باشند . به دردها و مصیبت های پس از جنگ می اندیشند . بیطرف ها به اشاره طرفها از بسترهای ناز سر بالا کرده بااستفاده ازفرصت میخواهند در افغانستان حکومت تشکیل بدهند .

بیطرف های که درهوای تشکیل حکومت در افغانستان اند ، قبل ازانکه به این ارزوی شان نایل آیند به این سوال باید پاسخ بدهند که ایا الها ازنقطهٔ نظراعتقادی بیطرف اند ویاانکه در جنگ مجاهدین با روسها (جهاد اسلامی) بیطرف اند ؟ البته این سوالی است کهملت برای همیش ازبیطرفها استفسار خواهند کرد . اگر بیطرفی از نگاه اعتقادی باشد طوریکه انها نه طرف اسلام رابگیرند ونه طرفدار کفر باشند در انصورت آنهابه گواهی قرآن منافق دانسته میشوند ، و اگر بیطرفی عناصر نامبرده به مفهوم گوشه گیری ازجهاد و عدم شرکت در جنگ مسلحانه مجاهدین و روسها باشد ، در انصورت اینهارابهتر است بعنوان عناصر بزدل استراحت طلب و فراری بشناسیم .

تعجب درین نکته است که عناصر بیطرف چراقبله آمال طرف های زید خیل در قضیه افغانستان گردیده وحتی محبت اینها نزد ارباب طرف نسبت به عمال نیز فزونی گرفته و حتی طرف هاحاضرند که بعوض غلامان دیرینه بیطرف های تازه نفس را براریکهٔ قدرت نصب کنند ؟ ! اصولا بیطرف ها نباید آنه دست طرف ها میگردیدند و نیز بیطرف ها نباید مورد تائید قرار میگرفتند در غیر آن در اذهان عامه چنین شک پیدا میشود که حتماً بین بیطرف ها وطرف هادرخفازدوبندی بعمل آمده است . البته چنین کاری از امکان بعید نیست زیرا اگر بیطرفی بر مبنای نفاق استوار باشد ، نفاق در نهایت امر آبش را در آسیاب کفر میریزد

پیدا است که امروز بیطرف ها بعوض آنکه بتائیدحکومت انتقالی مجاهدین بپردازند بهطرح های خاینانه قدرت های استعماری چشم دوخته و مترصد آنند تاباردیگر کرسی ومقام اسبق شان اعاده شود .

اگراین ادعا صحت داشته باشد که شکست واخراج روسها ازافغانستان نتیجه عملی قربانی وفداکاری دهساله مجاهدین خفته درسنگراست ، پس این دستاورد عظیم حق چه کسی است ؟ آیادر افغانستان آزاد ومستقل مجاهدین فداکار وستم کشیده حق حکومت کردن راندارند آقایون بیطرف که ازترس اصابت مرمی دشمن حتی درکشور های همجوار افغانستان هم آرام نگرفته ورفتندبه کشورهای اروپائی وامریکائی تا هوش وگوششان ازگزند هرگونه خوف وخطر در امان بماند؟ بیطرف ها گمان کرده اند که تاریخ ، فداکاریهای مردم مسلمان افغانستان علیه امان الله خان واختطاف آن فداکاریها توسطنادر شاه یکباری دیگر تکرار میشودواینبار نیز خاندان مزبور بهمراهی حواشی وحواریون خود حاصل قربانی های مجاهدین مؤمن راتصاحب می کنند ، مگراین گمان دیگر کاملا پوچ وواهی ازآب درخواهد آمد زیرا ملت درجریان ده سال انقلاب علاوه ازفتوحات وپیروزیهای دیگر ازنعمت کیاست سیاسی برخوردار اند ودیگر پاداش ودستاورد قربانی شان رابه مفت خواران عنایت نخواهند کرد .

تعجب ما از طرف های زیدخیل در قضیه افغانستان ازآنجاست که طرف روسها بحقانیت موضع مجاهدین صحه گذاشت تجاوز به خاک افغانستان را اشتباه دانسته وبه اخراج قوای خودش از افغانستان اغاز کردند وطرف های دیگر هم گاه و بیگاه از شهامت و ایثار گری های مجاهدین تمجید کرده برای پیروزی ایشان اظهار امیدواری مینمودند ، ولی الان زمان پیروزی فرا رسید ورژیم دست نشانده کابل در آستانه سقوطاست ؛ همه طرف ها به تبانی همدیگر در تلاش آنندتا مجاهدین بر سر نوشت شان حاکم نباشند و بیطرفان را از گوشه انزوا برایند تا تشکیل حکومت بدهند .

بیطرف های دیوانه قدرت چنان پنداشته اند ، همینکه در کابینه خلقی ها و پرچمی ها استخدام نشدند پس وجاهت سابقه شان نزد ملت محفوظ است وهم وقتیکه شرائط توسط مجاهدین مساعد گردید دوباره باکت وشلواراتوخورده خویش بر کرسی های اقتدارلنگرمی اندازند؛ ولی ایشراندانسته اند که بی تفاوتی وسکوت دهساله و عدم شرکت درجهاداسلامی در طی این مدت گناهیست نابخشودنی اینها سالها باید توبه و ندامت کنند تا از غلطی مرتکب شده خویش جان بسلامت ببرند چه رسد به اینکه به

پنشارهٔ طرف ها کمر به احراز کرسی بیندند .

جهاد اسلامی شکوهمند ملت مسلمان افغانستان ونیز شکست بزرگترین قوت استعاری جهان دربرابر مجاهدین مومن افغان این حقیقت راکاملا برملاساخته است که هیچ نوع حکومت دست نشاندهای توان پایائی درافغانستان راندارد عناصر بیطرف باید ازشکست کمونیزم درافغانستان این درس راگرفته باشند که رژیم کمونست کابل رایکصد وپنجاه هزار عسکر اشغالگر باتمام سازوبرگ پیشرفتهٔ نظامی وپشتوانه بزرگ اقتصادی نتوانست درجایش نگهدارد ؛ پس چطور امکان دارد که حکومت بیطرف دست نشاندهٔ کوردویز (که عقب پرده دست روسیه و امریکا درترکیب آن دخیل است) فقط بهضمانت عهد نامه اجباری بین حکومت پاکستان ورژیم پوشالی کابل درتعمیل اهداف امپریالیستی روسها درقبال انها توفیق عمل یابد ؟ ؟

بطور خلاصه برای بیطرفها باید یاد دهانیشود که اگر بخاطر راحت طلبی وعدم تعهد وعلاقمندی به جهاد ومعتقدات اسلامی به غرب یاهرجای دیگری آرام گرفته اند ، بهتر است خودرا طرف مجاهدین قرار نداده بهعیش عشرت مصروف باشند زیرا ملت با بیطرفهای وزارت خواه چنان معامله خواهد کرد که با خلقیها وپرچمیها کرد ند . واگر بیطرفها بعنوان سرخورده گان فیالتسوی استعمار مانند حسن شرق تاالحال درچنته دشمن کتمان بودند و اکنون لست آنها از جیب کوردویز برون می شود درین صورت هم تکلیف آنها درمقابله با مجاهدین روشن است . به اشاره هر طرفیکه میخواهند خوب است که روی صحنه بیایند تا حساب انقلابیون با بقایای دشمن از همین حالا تصفیه شود .

مجاهدین مسلمان که طرف اصلی در مقابله باروسها بشمار میروندازروز اول شیوه کار و اهداف کوردویز را بهنظر شک و تردید نگریستهو آنرا توطیهای از جانب روسها دانسته اند همینکه آقای کوردویز بعد از فعالیت های دیپلماتیک شش ساله معاهده ای رابین پاکستان و رژیم پوشالی کابل بهامضا رساند دیگر ماموریت او پایان یافت واینبار روسها باید ازخود عکس العمل نشانداده قوای خود را کاملا از افغانستان خارج سازندتا ملت مجاهد افغانستان خود سرنوشت خود را تعین کنند تعین لست سی نفری ازبیطرف ها تشکیل حکومت مداخله آشکار کوردویز در امور داخلی افغانستان است . ملل متحد با اینکار خود میخواهد تعین سرنوشت ملت افغانستان که حق مسلم شان است،از آنها سلب نمو ، وانرا بخود اختصاص دهد تا بعداً به اشاره طرفهای زیدخل در قضیه حکومتی بخواست آنها در افغانستان تشکیل بدهد . مگر درین اقدام هم اربابان طرف و هم میانجی ملل متحد کور خواندهاند وانشاءالله مجاهدین مانند گذشته این توطیه رانیز خنثی خواهند کرد .

ظاهر شاه بی طرف در بین باداران بالمرش

«بشارت»

مسلمان انقلابیون د یوه جدي ازموینت په درشل کي

سیاسي تبصره

دا دی لله الحمد د افغانستان د مبارز ملت مقاومت او پر ساز‌ش او انعطاف له منلي ولاړ قاطع مبارزاتي حرکت د ژینو د تړون ترشاد روس پرتي لوړني نقشي تار مار کړي او اوس د وروستني فتحي په لوري د یوه کاملا نوي موقعیت د نیولو په درشل کي ولاړ دی. د ژینو د تړون له لاسلیك نه د روسانو یوه لویه خاننا نه هیله دا وه چي د لوموړي تړون په نتیجه کي به یي ګوډاګي رژیم له قانوني حیثیت نه برخمن او مجاهدین به په سیاسي لحاظ په یوه انفعالي حالت کي واقع شي.

روسانو تصور کاوه چي د دوی د پوځ د وتوتر پیل وروسته به د کابل حکومت وکړای شي له خپلو پوځي موقعیتونو نه څه نا څه دفاع وکړي او چي څومره یي د جګـړي له اوږدیدو سره مقـاومت وکړ همدومره به له یوی خوا قانوني پرستیژ ترلاسه کړي، او له بل لوري به د افغانستان قضیه او بحران د یوی کـورني شخړي بڼـه ومومي چـي پـدي ډول پـه طبعي ډول د افغانستان د رهبری نړیوال او سیمه ایز اثرات او انعکاس کمیږي.

روسان پدي فکر کي وو چي پـه هغه صورت کي دوی کولای شي د شرایطو په مطالعي سره تصمیم ونیسي چي آیا د اوسني ګوډاګي حکومت پربقا او ادامي‌ټینګار وکړي او کـه له یوی پیاوړي موضع او د زیاتي ګټي د تضمین له اطمیناني موقعیت نه د یوی بلي معاملي پـه لوری ګام پورتـه کړي پـه همدي لړکي پیلا پیلو حلقو هم دا اټکلونه کول چي د ژینو تر (تړون) وروسته به په پاکستان کي د مجاهدینو د سیاسي‌او تنظیمي فعالیتولو او تحرکاتو لپاره شرایط تنګ شي!

اوهم دا چي د افغانستان دجګړي په تشدید کي چي له روسانو له وتو سره کم شي‌اوهم لس کاله جګړي ځپلي ملت تـه لوره ګرانه ده چي د روسانو دوتو پـه صورت کي دی هم پـه زیات شدت جګړي له تـداوم سره دلچسپي وښیي!! داود روسانو د یو شمیر نـورو هغـو لور یو چـي د اسلامي انقلاب د لس کاله پرله پسي پیچلو او معجزه ډوله جریاناتو له مطالعي او عیني مشاهدي سره سره یي نه د اسلام د مکتب مشخصات او محتوی وپیژنـد له او نـه یي د افغان مؤمن ملت د مبارزي او مقاومت ماهیت، انګیزه او هدف. د هغـو ټولو غوغاوو او هنګامو پـه ترڅ کي د اسـلامـي انقلاب او متعهـدو انقلابیولو او مجاهد ملت عملي دریځ اوتحلیل روښاله و. د هغوی دریځوله مشخص‌تګلاری یي ترمیم او مستقبل یي ځلانده ؤ. که څه هم ډیرو دوستانو او دښمنانو پـه ګڼ شمیر حقایق یا مجهول و او یا هم نامطمین.

پورتني مرحله هم داسي حالت و چـي زموږ دوستانو او دښمنانو غوښتل د زماني او حوادثـو لـه درد وولکـو خطرناکـو از موینښتونو وتلي انقلاب او ملت یو ځل بیا و ازمائي هغه وخت چي به په‌کومو مطبوعاتي او سیاسي غـونـډو او کنفرانسولو کي ورور حکمتیار دا خبره‌کوله چي «د نجیب مزدور حکومت هغه نیم رنګ د یوال ته ورته دی چي په اړم تم وی چي‌کله هم اړم تری‌لری شي له غورځیدو پرته بل سرنوشت نلري - روسي پوځوله د نجیب د رژیم اړم دی چي کله هم روسي پوځـونه ووځي دا نـیم رنګ د یوال به په ځمکه پریوځي). زه باور لرم چي ډیروته به دا وینا شعار ډوله احساساتي خبره ښکاریده - خوبی خبره لدی چي هغـه د یـوه شل ملیوني مؤمن ملت د ایماني برم انقلابي عظمت او پولادي تصمیم او مبارزاتي

ارادي غـړو، چي د لس کلن عظیم انقلاب قوت او حرکت ئې ترشا پروت دی.

لکه څنګه چي د مسلمانو انقلابیونو توقع او اطمنان و حالات هماغسي عیـار شول د روسي پوځ دوتو له پیل‌سره د مجاهـدینو د فتوحاتـو لمن پـه عجیب سرعت او چټکي پراخـه شوه - د دښمن د کلونو کلونـو پخي مورچي - پایګاوي او مـرکـزونه یو پـه بل پس تسلیم او څو ولایتونه فتحه شول - د کابل حالت داسي شو چـي اوس هغـه بی بی سی چي د تبلیغاتو استعماری ماهیت ئې ښه څرګند دی هـم دا خبره‌کـوی چـي د کابـل رژیم د هغي ورځي د ویری په یام کي لیولو سره چي مجاهدین په ډیر جدیت تر کابل نه خپل وروستي تهاجمي‌کمرښند تا وکړي شاید یوه بی‌طرفه حکومت ته ژور تمایل وښیي اوس پدي مرحله کي چي د اسلامي انقلاب قیادت او افراد له‌کوم ازموینښت سره مخامخ دی هغه د دی اوسني فاتحه نه حالت او د کابل د رژیم د بشپړ او‌کلي سقوط ترمنځ د مودي تقاضا وی او غوښتني پوره‌کول دی. څومره سیمي د روسانـو او د هغـوی د کمونیستو مزدورانو له موجودیت له پاکیږی همـدو مره او لس له مجاهدینونـه د یـوی اسلامي اداری - اسلامي عدل او امنیت اطیمنان او مصولیت توقـع لـری د اسلامي انقلاب مسؤلینـو افـرادو تــه پکار ده چـي د فتحه کیدونکو مرکزولو د نیولو او تسلیمي او یا پرهغوی باندی د جګړي او علمیاتو پــه ترځ کي د اسلامي چال چلن د مظاهری او له بل لوری پـه آزادو سیمو کي د اسلامي نظم او اداری د ایجاد او تطـبیق پلان ورکړی که خـدای مکـړه پـدي مرحله کي

جنرال محمد ضیا الحق شهید و جهاد افغانستان

رفیق افغان

«اگر شما از موجودیت جنرال محمد ضیاءالحق پریشان وخسته شده‌اید مهربانی کنید او را برای ما بدهید چون شما قدر و قیمت او را نمیدانید» این جمله را یکی از منسوبین حزب اسلامی یک هفته قبل موقعی برایم گفتند که من بعد از باز گشتم از قندهار در مهمانخانهٔ سیاسی آنها واقع کویته مقیم بودم. او با لب پرخنده به سخنان خود ادامه داد و گفت : «او برای ما از فرشتهٔ رحمت کم لیست . . . ما در حالیکه در داخل افغانستان علیه روسها مصروف جهاد هستیم از فامیلهای خود مقیم در کمپ‌های پاکستان کاملاً مطمئن هستیم چون بعد از خداوند برتر ، جنرال محمد ضیاءالحق بخاطر خبرگیری و حل مشکل آنها موجود است» این جملات را یک سال قبل مجاهدیکه در یکی از قله‌های بلند خوست مسؤول دافع هوای مجاهدین است برایم گفت. او از (۸) سال به این سو مصروف جهاد است .

چند ماه قبل در اسلام آباد با یکی از منسوبین حزب اسلامی افغانستان داکتر غیرت «بهیر» پیرامون مسأله افغانستان گفت و گوداشتم که ذکری از ضیاءالحق بمیان آمد. سخنانی را که او درباره جنرال محمد ضیاءالحق اظهار داشت بردلم نقش بست ؛ اوگفت «شما میدالید که افغانها مزاجاً احسان شناس هستند احسان و نیکی کسی را سالهای سال فراموش نمیکنند من نمیدانم که احسان و کمکهای صدر ضیاء الحق و ملت پاکستان را چگونه بجا خواهیم آورد. این قرض را نسلهای آینده ما نیز بجا آورده نمیتوانند» او بر سخنان خود افزود «انشأ الله بعد از آزادی افغالستان ما تمام مردم دلیا را در جشن آزادی خود دعوت خواهیم داد که صدر ضیاءالحق لیز از جمله آلها خواهد بود. اما میان صدر ضیاءالحق و مهمانان دیگر یک فرق خواهد بود . مهمانان دیگر مهمانان مجاهدین خواهند بود و ضیاءالحق مهمان ملت افغالستان خواهد بود که مهمالداری او فریضه تمام ملت افغالستان است» .

در زمان اقامتم در کویته برادر ذاکرالله برایم گفت : «چند ماه قبل موقعیکه صدر ضیاءالحق به کویته آمده بود ضمن بازدیدها ، سخنرانی به یک کمپ مهاجرین لیز از جملهٔ مصروفیتهای او بود . موقعی نزدیک شدن او به کمپ چنان مورد استقبال هزارها افغان که به خاطر دیدن و شنیدن سخنرانی او آمده بودند قرارگرفت که اداره کردن آن کار مشکل بود و همه مردم از استقبال بی‌شایان شان حیرت زده شدند . مردم دیوانه‌وار برای لزدیک شدن با او کوشش میکردلد و او را می‌بوسیدلد و بر اوگل میپاشیدلد.

استقبال گرم مهاجرین چنان بودکه از هیچ کسی چنان استقبال صورت نگرفته بود و بدون شک که او درمیان افغالها از جمله مقبولترین اشخاص است و فراز و نشیب جهاد ما را نیز میدالد» .

فعلاً که من این سطور را مینویسم یک جمله از خلال مصاحبه تیلفونی با انجنیر شاه محمود را در ذهن خود بار بار تکرار میکنم که «این به الدازه یک جهان بزرگ بود که تصور آنرا نمیکردم و او با ما چنان کرد که اگر هرکسی هم می‌بود نمیکرد» .

اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان او را «شهید جهاد افغانستان» خوالد و اعلان نمود که بعد از آزادی افغانستان نام مسجد پل خشتی را مسجد ضیاءالحق لام خواهیم گذاشت

مسجد پل خشتی مسجدی است که در زمان ورود اسلام به افغانستان (عثمانیان) تهداب گذاری شده بود . و یکی از نشانهای آن زمان است که کار بهتر سازی او در دوره‌های مختلف جریان داشت وجه تسمیه مسجد پل خشتی پایینتر از پل باغ عمومی شهر کابل ،کنار مسجد پل است که به خاطر عبور و مرور موترها و مردم بنا شده است .

در تاریخ معاصر افغالستان واقعات بس بزرگ در این مسجد رونما گردیده در اواخر دوره ظاهر شاهی قبل از آغاز یک کنفرالس پارلمانی دو ارکان پارلمان برلینن درود فرستادلد که در لشرات آن وقت لیز انعکاس پیدا کرد که باعث لفرت و بدبینی مردم شد این دو لفر بارق شفیعی و سلیمان لایق بودلد که چندی بعد علمای افغانستان بطور مشترک فتوای کفر شان را صادر کردلد .

اولین اجتماع علما و علمبرداران فکر دینی به خاطر سرنگونی دولت در همین مسجد برگذار گردید که در آن خواستار گرفتاری این دو لفر شدند در نظم و نسق این اجتماع پیشتازان اولی حزب اسلامی نقش تعیین‌کنندهٔی را ایفا کردلد و اولین قائد و رهبر حزب اسلامی عبدالرحیم نیازی نیز در این اجتماع سخنرانی نمود. که در پایان اجتماع چهار اطراف مسجد از طرف پولیس محاصره شد و چنان یک زد و خورد شدید به میان آمد که تمام ملت افغالستان را در آن غم شریک ساخت .

قابل یادآوری است که دو لفر ذکر شده فعلاً هم در کابینه نجیب میباشند و سلیمان لایق استاد نجیب‌الله لیز هست .

نام این مسجد را مجاهدین بنام مسجد جنرال محمد ضیاءالحق شهید نامگذاری میکنند .

محمد ضیاءالحق خدمات زیادی را که در رابطه با جهاد افغالستان انجام داده است بخش عمدهٔ آن اخلاص و صداقت وقسماً کارهای رسمی او است که شاید قسمتی از آن در مظهر عام قرار لگیرد . لیکن در بارگاه رب‌العزت موجب سرخرونی او خواهد شد .

کارنامه‌های محمد ضیاءالحق تنها مختص به مسلمانان افغالستان نبود بلکه در تمام کره دنیا مسلمانانیکه در مقابل استعمارگران به خاطر بقا و حاکمیت دین اسلام مصروف پیکار بودلد مورد توجه و اعانت او قرار داشت شاید یک بخش

بزرگی از کارهای او واضح له شده باشد من شاهد عینی بعضی کارنامه‌های او هستم .

در مدت پیشبرد موفقانه سیاست خارجی در مدت یازده سال حکمرانی نقطهٔ عطفی است که روشی را اختیار کردند که تمام بیانات گفتگوها و روشهای آنها را مردم یک چیز بی مفهوم میخواندند . گرچه احزاب سیاسی فضای سیاسی پاکستان را محصول خلای سیاسی دوامدار قلمداد میکردند ، لیکن آنها این را فراموش کرده بودند که مردم در دفاع از عزت‌النفس، حقوق ، و سلامتی کشور شان نسبت به دیگر افراد و گروهها حساس‌تر و دور اندیش‌تر اند . و فکر آنها محصول لفاظی و جادوگری فلسفی نیست بلکه محصول حقایق و واقعیت‌های زمان شان است آنها اثرات مثبت بعدی جهاد (زنده ساختن دوباره اسلام ، حفظ سلامتی پاکستان) را از اول دانسته بودند و در این راه برای هر نوع قربانی خود را آمده کرده بودند .

آیا شهادت صدر ضیأ الحق بر حل مسأله افغانستان تاثیرات منفی خواهد داشت ؟

آیا ساختن حکومت مجاهدین را که از اولین آرزوهای شهید ضیاءالحق بود مرهون احسان او نمیدانید ؟

آیا پاکستان و افغانستان را در آینده پشتیبان یکدیگر می‌بینید ؟

جواب این سوالها بر حکومت پاکستان و رهبران مجاهدین قرض باشد .

شخصیت جنرال محمد ضیاءالحق شهید را هرچه بیشتر و خوبتر معرفی میکند او از یک طرف تمام حرکتهای غرض‌آلود هندوستان را خنثی کرد و از جانبی جهاد افغانستان را تایید بیدریغ نمود که او با وضعی در مقابله بود که با کوچکترین لغزش تمام منطقه را در خطر می‌انداخت باوصف این هم احزاب سیاسی از درک حالت عاجز شدند و آنها با تغییر تند وتیز حالات نتوانستند پالیسی خود را مطابق مفادات ملی عیار سازند و حتی اینکه نتوانستند از تشخیص این حالات موفقانه بدر آیند و نزد همه آنها مهمتر از همه سقوط رژیم محمد ضیاءالحق بود . و در تمام امورات سیاسی وخارجی صدر ضیاءالحق را تنها گذاشتند وعوض اینکه حالت مردم پاکستان را در پشتیبانی و تائید از جهاد ببینند آن را در صبر و استقامت مردم در مقابل انفجارات حملات سرحدی دشمن جستجو کردند .

حالانکه حمایت آشکارای مردم در ناکامی تمام حرکتهای ضد ضیاءالحق رول بس عمده داشت و مخالفین آن را از نظر دور انداخته بود چنانچه مخالفین در اختیار نمودن روش ضد ضیاءالحق با پالیسی یی هم روبرو میشدند که حمایت مردم از آن جاری بود . و نتیجتاً پشتیبانی و تائید مردم از مجاهدین روز به روز بر حامیان ضیا می‌افزود .

ستاره‌یی که از آسمان در دل خاک خفت!

ذبیح الله «قریشی»

سوم محرم بود که خورشید دامن زرینش را از روی سیاره خاکی آهسته آهسته می‌چید ، چنان الد و هناک بنظر می رسید که گــوی عاشقی ، معشوقش را از دست داده و سوگوار است .

در جبینش خواندہ می شد که دیگر هـرگز سرنخواهد کشید ، و بــه ساکنان زمین «نور» نخواهد بخشید .

قرص زرین آفتاب که آنروز با خـود پیام ماتم داشت ، چشم خونینش را فرو بست وجهان را در جیحون خون و اشک و ماتم تنها گذاشت .

ولی من نمی دانستم که چـرا فضای عالم را خموشی در برکشیده ، هر طرف می نگریستم بجز غم و اندوه نشانی از شادی نمی‌یافتم .

بعد از ادای نماز مغرب به کلبهٔ محقرم برگشتم، بـه چهرهای دوستانم نظر افگندم بدون آنکه چیزی دانسته باشند ، گرد ملال نشسته بود .

بعد از لحظات چند طبق معمول به پای رادیو با جمعی از دوستان نشستم در سرویس اخبار، خبر افول اسطورهٔ زمان ، بت شکن دوران ، سپاهی اسلام ، مجاهد افغان ، صدر پاکستان که در رهٔ نفاذ شریعت اسلام و تحکیم سنگر های مجاهدین با خیل خونین تنان بسوی خدای منان پرگشوده بود ، شنیدم .

همه جا را سکوت مرگبار و غم انگیز فـرا گرفت . قلب ها درتپیدن افتاد ، از چشم‌ها سیل اشک جاری شد. درخانه آرامم نگرفت بیرون در رفتم که زمین و زمان ، ستاره‌ها ، و ماه را اندوهگین یافتم .

به فکر فرو رفتم و بیاد بیت بلند پایهٔ معلم اخلاق شیخ سعدی" افتادم که می گفت :

بنی آدم اعضای یک پیکرنـد
که در آفرینش زیک جوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار
دیگر عضوها را نماند قـرار
توکز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

اگر جهان را به اساس خلقتش که در تکوین مسلمان است دگرگون، وعالم انسانیت را در ماتم و سوز و درد یافتم بیجا نبود . زیـرا در حقیقت همه از یک ریشه آب می‌گیرند .

آری ! تاکنون که دست بیرحم خزان چندین غنچه گلی از بهار عمرم را ربوده است ، دیدهام که دست اجل ، عزیزان زیادی را از جهان انسانیت باخود برده است ، گران ترین غم و

گزارش

بزرگ ترین ماتم را بر اولاد آدم ازین کبوتری که از خیل انصاریان و از جمع مهاجران وسنگر غازیان برخاست و به کل زمین عشق و شهادت نشست ، ندیده بودم .

سراسر عالم در سوگ نشست و مهاجران سینه سوخته و انصاریان درد دیده در آتش فراق فرزانه فرزند اسلام صلاح الدین زمان ضیاء قهرمان تا فردا های دور می سوزند .

هنگامیکه از طریق رادیو شنیدم که بروز شنبه این ستاره درخشان آسمان انسانیت را درخاک سیه می سپارند ، دلم آرزو کرد که ای کاش بال و پر می‌داشتم تا این موکب نورانی یار وفامند ، ماجرین و مجاهدین را تا بستر خاک همراهی می‌کردم . . .

همپای با طلوع طلایی خورشید بـروز شنبه تاریخی ۶۷/۵/۲۹ از ماتمسرای خویش به قصد رفتن بدفتر به راه افتادم. زمانیکه به دفتر رسیدم هنوز لحظهٔ چند نه گذشته بود ، پیغامی آمد که قرار است جمعی از یاران به جنازهٔ ابر مرد تاریخ حصه گیرند ، توهم باش .

من در جمعی از عاشقان سینه سوخته به راه افتادم . موتر حامل مـا با سرعت تمام شاهراه پشاور - اسلام آباد را می پیمود .

در جریان راه با کاروان‌های بزرگ و کوچک

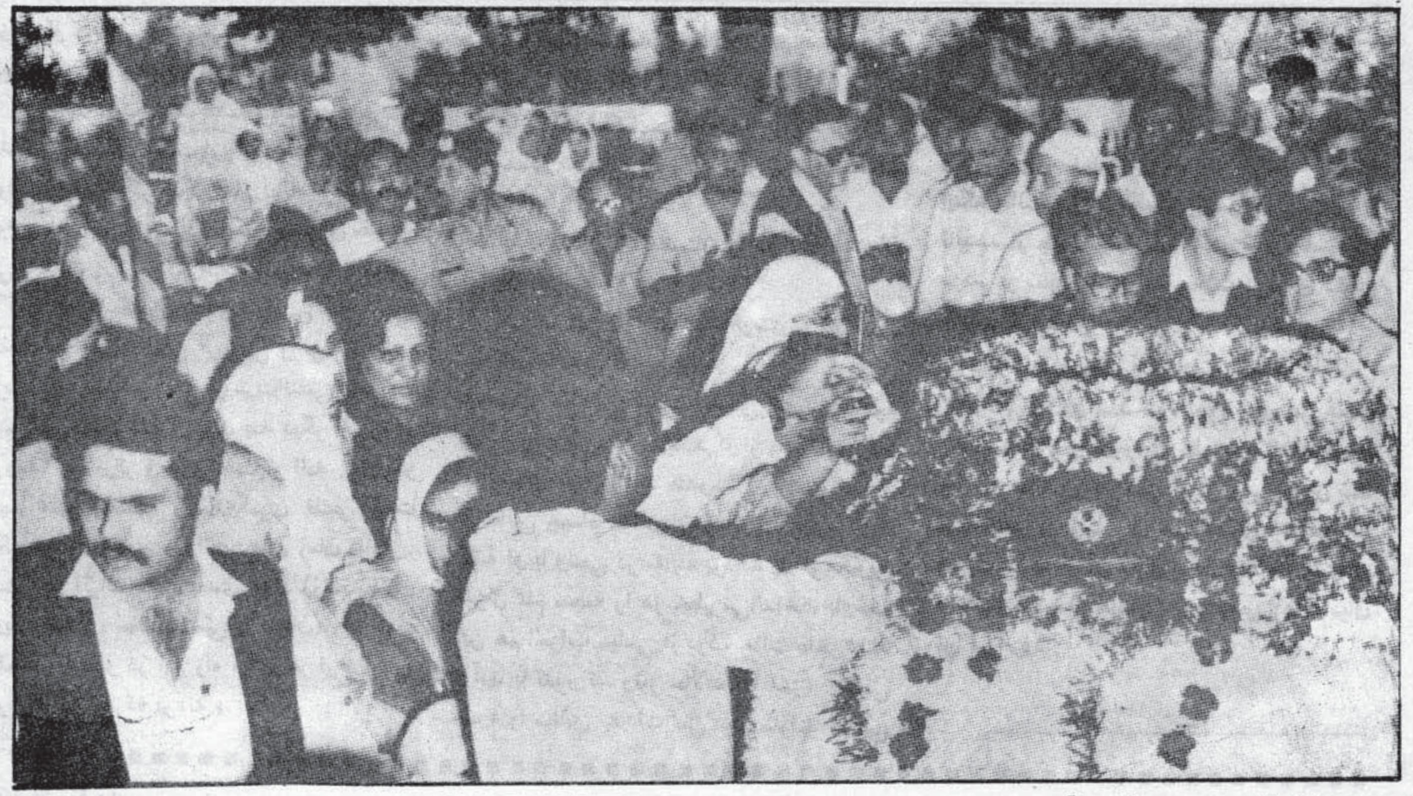

سرخوردیم که از سروصورت را کبین آن غم‌والدوه می بارید و هر یکی از دیگری سبقت می جستند تا خود را به مسجد شاه فیصل که یکی ازجمله مساجد بزرگ دنیا است برسانند . به مشکل توانستیم جاده های شهر اسلام آباد را که تراکم وسایل نقلیه و عاشقان دلباخته ایکه پیاده آرزو داشتند برای آخرین بار یگانه «خادم» مرحومی شان را بنگرند عبورکنیم .

مردم که از نقاط مختلف پاکستان جهت اشتراك به جنازه زعیم بزرگ شان آمده بودند ، با چشمان اشکبـار شعار هـای «مرد حق ، مرد حق - ضیاء الحق ، ضیاء الحق» که بر فضای شهرطنین افکند بود ، از اعماق قلب سر می‌دادند .

ساعت ۱۱ و پانزده را اعلان میکرد که موتر حامل ما تقریباً بـه یک کیلومتری مسجد فیصل که دیگر امکان جلو رفتن به وسائل نقلیه دیده نمی‌شد توقف نمود و پیاده به حرکت افتادیم .

تقریباً بیش از سه ملیون انسان پروانه‌وار دور و پیش مسجد را حلقه بسته بودند و ناقرار انتظار رسیدن تابوت رهـبر محبوب شان را میکشیدند ، نعره‌های تکبیر سرمی‌دادند ، کلمه طیبه و شهادت و درود شریف را با یکصدا می‌خواندند که ملائك خدا از آسمان این پروانه گان توحید را نظاره می کردند .

شهر اسلام آباد به ماتمسرای عظیمی مبـدل گشته بود. فقط تلاوت ایات کلام‌الله مجید طراوت و اطمینان به ماتمزدگان می بخشید .

رهبران تنظیم های جهادی ، تعدادی کثیری از مهاجرین و شخصیت‌های برجسته مجاهدین افغانستان در شکوه وجلال مراسم افزوده بودند.

از مکانیکه جنازهٔ شهید ضیاء برداشته می شد تا مسجد فیصل در کنار جاده ها ایوان ها و منزل ها ، در سر تعمیرها اعم از زن و مرد و پیر و جوان انتظار رسیدن قائد عزیزشان و داعی بزرگ وحدت و یکپارچگی جهان اسلام را می کشیدند . قابل یاد آوریست که یک تعداد از مردم بخاطر خوبتر مشاهده نمودن تابوت رهبر شان در بلند ترین نقطهٔ گنبد مسجد شاه فیصل اخذ موقع نموده بودند .

زمانیکه جنازه از حضور جمعیتی عبور میکرد با دسته‌های گل وسیل اشک، فغان و ناله بدرقه می شد . مردم سرا سیمه ، دوان دوان از عقب جنازه به راه می افتادند .

واقعاً نه تنها پاکستان بلکه جهان اسلام از وجود بهترین دوست و خادم راه حق، و دنیا از بزرگترین شخصیت تاریخ ساز وصلح دوست محروم گشت .

جنازهٔ شهید ضیاءالحق با مراسم خاص نظامی درحالیکه بالای توپ قرارداشت و از طرف گارد مخصوص نظامی بدرقه میشد ، در دو طرف آن اعضای خانـواده شهید جـنرال ضیاء الحق ، غلام اسحاق خان قائم مقام ریاست جمهوری وگورنرهای صوبه های پاکستان و وزرای کابینهٔ جنرال اسلم بیگ فرمانده کل قوای پاکستان، جنرال‌ها ومامورین عالیرتبه تا آرامگاه شهید عزیز سپاهی اسلام قرار داشتند .

تابوت مجاهد آزادهٔ اسلام با شعارهای اسلامی از طرف مردم تشیع می‌شد. به مجرد و رود تابوت سپه سالار شهید اسلام بـه محل تجمع مردم که گرد آمده بودنـد ، قلب‌ها درون سینه‌ها می‌تپید و اشک های چون سیل می‌بارید وکسی احساس شدت گرمی آفتاب را نمی‌کرد .

غم و انـدوه از سیمای هیأت‌های عالیرتبه ممالک اسلامـی و جهان آزاد که با مقامات عالیرتبه پاکستان دو طرف راه صف بسته بودند، می باریـد . بویژه جنرال محمد ارشاد رئیس جمهوری بنگله دیش رئیس جمهور و صدر اعظم ترکیه کنعان ایورن و تورگت اوزال در فراق یار خفته در تابوت شان اشک می ریختند .

نماز جنازه بـه ساعت ۲/۱۰ بعد از ظهر به امامت خطیب مسجد شاه فیصل ادا گردید. بعد از ادای نماز جنـازه به روان پـاک شاد روان شهید جنرال محمد ضیاءالحق دوست دلسوز جهان اسلام اتحاف دعا گردیده آمین گویان ملیون ها دست به بارگاه خدای رحمان بلند گردید و رحمت بی پایان خداوندی را مسألت نموده جنت فردوس

باقی در ص ۳۵

سمنهایی از خون بهار انقلاب اسلامی ما

دا شهادت به دظالم پهکور سیلاب جوړوی
داشهادت به دفطرت لوی انقلاب جوړوی

د ظلم اور دی نن بل شوی پاک فضا سوز وی
دپاکی خاوری پاک زامن پاکه هوا سوز وی

داد رټلو شیطانانو د مکرونو اور دی
داد بی خدایه بزدلانو دچلونو اور دی

دا داسی اور دی چه زړګی د مسلمان سوز وی
دا داسی اور دی چه ځګر سوز وی ځان سوز وی

دغه کوم اور دی چه جامی سوز وی تن سوز وی
دغه کوم سوز دی چه کاغذ سوزی قلم سوز وی

ای د کمون دعقیدی جیره خوارانو واوری
ای د ظلمت د شبکی سیاه کارانو واوری

دا شهادت زمونږ آرزو ده مونږ ته پت راکوی
دا شهادت مونږ ته ښکاره د ژوند ونږت راکوی

دا شهادت زمونږ ارمان دی مونږ له خوند را ببنی
تا ته به مرګ ښکاری منکره مونږ ته ژوند را ببنی

دا شهادت به د ظالم په کور سیلاب راولی
دا شهادت به د فطرت لوی انقلاب راولی

نن د اسلام ستر سپاهی یو قهرمان شهید دی
چه تاریخ فخر پری کوی هغه انسان شهید دی

دا د الله د دین په لارکی سوزیدلی شهید
د عشق په دار پاندی ځغلی نازولی شهید

د سید جمال په پل روان دا د افغان ملګری
د مصطفی په نوم مین د مسلمان ملګری

دا د افغان د شهیدانو پو امیر شهید دی
دا د ادهم (رح) د تاریخ یاد دی دا فقیر شهید دی

دا کوم شهید دی چه ئی ځنګکی دسبحان ننبه ده
عالمه کوری چه پی نښه دقرآن نښه ده

پاک خاوری پاک زلمیه طوفانونه جوړ کړه
ته د تثلیث په اربابانو ځوځنګوله جوړ کړه

په حبل‌الله منګول ښخی د هنر چیغه کړه
د خیبر فتحه را په یاد کړه د حیدر چیغه کړه

چه له هیبته لی د ظلم ټول جهان ولړزی
سور کمونزم صیهونزم په ځمکی ځان ولړزی

د ستا په ننګ دی شهید شوی ځکه حیات وګټه
مسلمه وینی شه دا د شرق ښکلی ضیا وګټه

مرد مومنه زه به بیاته په محشر ګورمه
د شهادت دی ښکلی تاج زرین په سر ګورمه

تا به په خواکی د نبی غوندی دلبر ګورمه
تا به په څنګ کی د اصحابو منور ګورمه

د مخ ضیا به دی ځلانده لکه لمر ګورمه
پیالیت خوان ټول د ښمنان دی په ستر ګورمه

ای مرد حقه ستا دا دروند شان شهادت مبارک
د رب په درکی دی دا قدر او منزلت مبارک

ای د قرآن په خط مینه ستا ضیا ته سلام
د عشق حسینه ستا عظمت او کربلا ته سلام

څو چه جهان وی ستا هدف ته ستا مرام ته سلام
د عشق په ستره جریده کی ستا داوام ته سلام

څو په اسمان ستوری ځلیږی ستا رڼا ته سلام
څو چه دنیا رنګ شوی نوی ستا بقا ته سلام

د محبوب شهید ضیاءالحق په ویاړ

((محمد یعقوب مجددی))

فضل مولا «لتون»

د یوه سیاسی شخصیت دیری ته یو مهاجر لیک راوړ ، هغه ښاغلی ورته تندی تریو کړ وه یې لوست، مجوری یې په حبیب د لنه کړ، چا تری پوښتنه وکړ څه یې لیکلی وو ، هغه جناب کیمپ ته اشاره وکړه او په ډیر عجیب اندازیې وویل دی مهاجرو کې مړی شویدی ، خبره را باندی درنه ولګیده دا شعر می ولیکه :

دا د خـــړو چوپړیو لاندی چی اوسیږی
دا چی تیګی نه سخت زړونه پری پسخیږی

دا چی عشق یې په سپیره تندی کی ښکاری
نابلد او غرځنی چی معلومیږی

دا چی ژوندیې د ازمیښت صحنه بللی
دا چی هر ډول نادودی پری تیریږی

دا چی ژوند مرګ یې د خدای په رضا ورکړل
چی یې هوډ تنه د الحاد کاروان چوکیږی

دا چی یاد یې د حمزه (رض) ، خالد (رض) تازه کړل
چی کفار یې له هیبته تول رپیږی

دا هماغه سربېری لیونی دی
چی له لاسه یې سکندر فاتح ما تیږی

دا چی لمړیې د انګریز په ډوییدو کړ
چی یې وینه په جوش راشی نه سړیږی

دا چی څوک د اسلامی غورځنګ سرخیل دی
د نړی مظلوم قامونه پری نازیږی

د تکبیر ناری یې زیری د پاڅون دی
د نړی ویده قامونه پری ویښیږی

دا چی تل د حق دفاع د تن په سرکړی
په نړی کی په ننګیال ولس یادیږی

دا ته پیژنی دا څوک دی؟ — مؤمنان دی افغانان دی
زما وستا د سرشملی دی — جنګیالی د پاك سبحان دی

*.****

کارکنان مدیریت مجله شفق ! السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته .

امیدوارم صحت شمایان خوب باشد . موفقیت روز افزون تان را در وظیفهٔ خطیریکه بعهده دارید از خداوند ودود تمنا دارم . اینک غزل رزمیه‌یی از شاعر مشهور وعارف معروف و بزرگوار کشور جناب مرحوم صوفی صاحب عشقری[7] را بدوستداران شعر و ادب جهادی تقدیم می‌نمایم . امیدوارم در راه نشر آن همکاری نموده روح مرحومی را خوشنود و مخلصین شان را شاد و مجاهدین راه خداوند را به وجد آورید . بهمه برادران همسنگرم سلام تقدیم است. خداوند «ج» همه را توفیق ادای فریضهٔ جهاد فرهنگی عنایت نماید . با احترام .

فرستنده : نثار احمد «نوری»

ثابت قدم

ما امتی حضرت و خیر الامم هستیم
در عهد خود ایستاده و ثابت قدم هستیم

در غیرت و در همت و در شیر دلی‌ها
در روی جهان شهره مثال علم هستیم

شمشیر جهان گیریی ما هست نمایان
آئینهٔ اسکندر و هم جام جم هستیم

از کشتن و بستن نهراسیم سر مو
کوهزادیم و پروردهٔ درد و الم هستیم

یک کندک اسلام زده صد فرقه غدو را
هشدار و خبر باش نگویی که کم هستیم

در رزم اگر بینی بما مردم افغان
خود چره و طیاره و خود توپ و بم هستیم

در «اوربل» ما نبود که طرز و اصولی
در دفتر هستی رقم بی رقم هستیم

هر چندکه وضیعت ما بی سر و تال است
در معرکه گر بنگری موزون قدم هستیم

ای «عشقری» گفتی تو عجب شعر خطرناک
کز و همهٔ آن عازم ملک عدم هستیم

مرحوم صوفی «عشقری[7]»

« رباعیات »

نه رازش را به هر دیوانه گوید
نه عزت را درون خانه جوید
نیاز مندا از آن جاهلتری کو ؟
که اشک از دیدهٔ بیگانه جوید

* * * * *

نظام کائنات آموزگار است
که دنیا درکف پروردگار است
ز دانشمند آگاهی شنیدم
که حق با مردم پرهیزگار است
*****

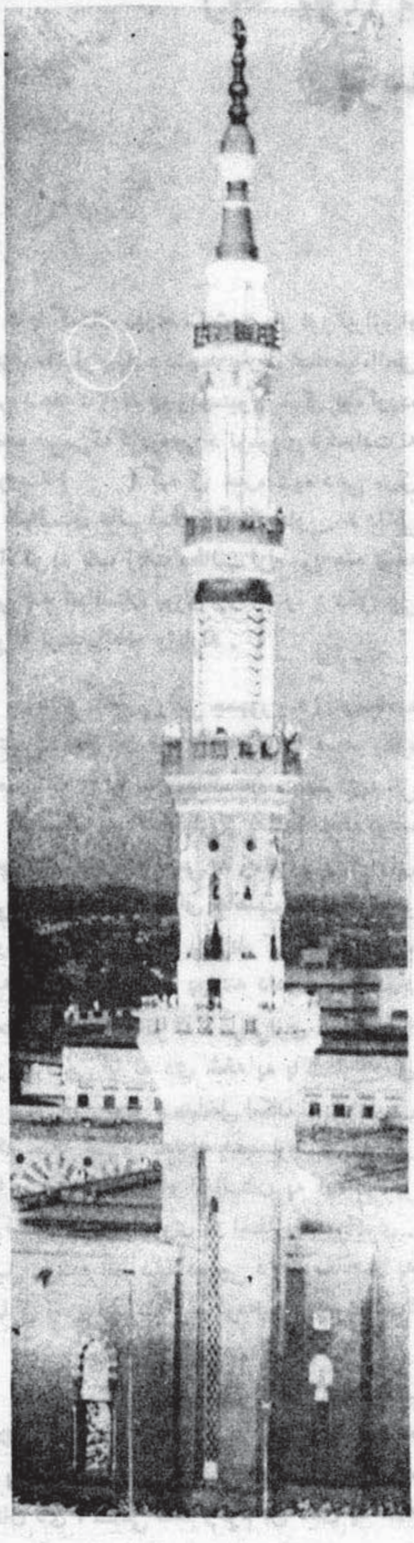

شهیدا مرحباً گویم بنامت
بمیرم گر نگیرم انتقامت
به تاییدت بپردازم همیشه
روم راهی که باشد نقش کامت
*****

جوانمردیٔ که با خود جامه‌اش برد
گرانباری به منزل شانه‌اش برد
به آن نادان بد فرجام تأسف
که در پیچ لحاف در خانه‌اش مرد
*****

اگر این شعر و یا افسانه باشد
بیارید مثل این افسانه‌یی را
دلائل آورید ار می‌توانید
که تا ساکت کنند فرزانه‌یی را
*****

تداوم ده جهادت ای مجاهد
که تا در سینه‌ها لات و منات است
ز غیرت جامه‌یی اندرتنت کن
اگر عزمت بسوی سومنات است

(نیازمند)

«رحمانی»

زما یوازینی هیله د اسلام ژوندی کیدل او پرمختیا ده بله هیڅ آرزو نلرم

(شهید جنرال محمد ضیاءالحق)

د پاکستان ډېری مشهوری او لوړ تیراژه او تیزی «اخبار جهان» دشهید جنرال محمد ضیاءالحق سره د هغه د ژوند په وروستیو ورځوکی یوه اوږده خصوصي مرکه کړیوه چې د نوموړی د شهادت نه وروسته ( ) ګڼه کی خپره شوه دغی مرکی د افغانستان عالم اسلام او پاکستان د داخلی حالاتو په باب زیات مطالب لرل موږ هغه برخه چې په افغانستان پوری اړوندده وه د شفق مجلی ګرانو لوستلوالوته وژباړله .

اداره

پوښتنه ـ محترم رئیس جمهور : د ژینو معاهده ستاسی د حکومت یوه مهمه کارنامه ده او ښکاره ده چې ددی په اساس پاکستان متعهد دی، چې د افغانستان په داخلی چاروکی به مداخله نه کوی، خو ددی سره سره تاسی په زیاتو ویناووکی وایی چې پاکستان به د افغانی مجاهدینو ملاتړ تر هغو پوری کوی، ترڅو یې په کابل کی خپل حکومت نه وی جوړ کړی . پوښتنه داده چې آیا دا د معاهدی د مندرجاتو له د سرغړاوی معنی نلری؟ او بله داچې آیا له دی ځخه په پاکستان کی د لویو ځوا کونو د مداخلی امکان نه پیدا کیږی لکه څنګه چې لن سبا په اخبارونوکی دا خبر چاپیږی چې روس او افغانستان په ګډه سره پر پاکستان تورونه لګوی او اخطارونه ورکوی . اصل پوښتنه فقط دغه ده چې د دی معاهدی په رڼا کی زموږ دغه اقدام ترکومه حده درست دی؟

ځواب : بسم الله الرحمن الرحیم

ستاسو پوښتنی د ځوابولونه مخکی د لازمګنم ستاسی ددی وینا په باب چې ، د ژینو معاهده د پاکستان د بهرنی پالیسی د موفقیت یو عمده مثال دی ، ستاسی مننه وکړم بل ددی په هکله چې پاکستان دا وایی او یا زه وایم چې ، موږ به تر هغه وخته د مجاهدینو له ملاتړ او مرستی له لاس وانه خلو ترڅو هغوی خپل حکومت له وی جوړ کړی نو آیا دا د مداخلی سره مترادف نه وی ؟

پدی هکله زه تاسو ته وایم چې د پاکستان حکومت له نن څخه اته ، لس کاله مخکی یوه پالیسی غوره کړیوه ، د هغی پالیسی عمده اساس هغه وخت وټاکل شو کله چې یو سترځواك په خپل ګاونډی هیواد باندی په رڼا ورځ یرغل وکړ ، د هغی آزادی او خپلواکی یی له منځه یوړه موږ ددغه ستر ظلم په ارتباط فکر وکړچې که اوس په شلمه پیړی کی دا د ځنګل قانون چلیږی، نن د یوه هیواد د خپلواکی حق سلبیږی سبا د بل نو بله ورځ د بل دا حال دی فلهذا د یوه ګاونډی ، د یوه مسلمان ، د ملګرو ملتو او لوړو نړیوالو ادارو د یوه غړی هیواد په حیث مو دغه آواز اوچت کړ چې موږ به د افغانستان اصولی مرسته کوو ، موږ دا وویل چې کوم مهاجـر چې د ظلم او وحشت له امله زموږ هیوادته راځی موږته د سرپه سترګو قبول دی، موږ دا هم وویل چې ترڅو روسی پوځونه له افغانستان څخه نه وی وتلی موږ آرام اوچپ نشو کیناستلای دغه پالیسی موږخپله کړه، دادالله تعالی د فضل اوکرم د برکت لتیجه وه که څه هم دغه آواز په لومړی سرکی داسی معلومیده لکه په ځنګل کی د یوه طوطی آواز ، خلکو به ویل چې دا څه وشول ، پاکستان د یوه ستر طاقت په وړاندی ودریږی روس ګوره او پاکستان ، چیرته هغه کامیابیدای شی ، خو لوی خدای (ج) اته کاله وروسته په ډاګه څرګنده کړه او پاکستان ته یې د یری افتخار وربه برخه کړ، نړیوالوته یې وښوده که چیری په اصولی طور یوه پالیسی غوره کړی شی او بیا په خالص نیت پرهغه عمل وکړل شی لو بری به یی حتمی لتیجه وی . زموږ بری پدی خاطر نه و چې وسله په لاس د جګړی میدان ته ورغلی یو ، بلکه له پیل نه زموږ موقف

او دریځ د او چې د افغانستان سره چې څه شوی غلط شویدی، او موږ ورسره مخالفویو، دافغانستان په د لنه کی چې څه کیږی هغه په افغانانو پوری اړه لری ، موږ فقط د (مهاجرو مرسته کړی، زما ویناوی وګوری ، درته معلومه به شی چې ما ، کله هم دا له دی ویلی چې موږ د افغانی مجاهدینو مرسته کوو ، بلکی ویلی مو دی چې موږ د مهاجرینو مرسته کوو ، مجاهدینو ته دعاکوو، او په بین‌المللی اداروکی به حتماً د هغوی مرسته کوو . د افغانستان مسئله ، اته کاله د پاکستان له خوا د ملګرو ملتو په سازمان کی مطرح او پاس شوی لهذا د ژینو معاهده دکوم بهرنی فشار له مخی پرموږ نه ده تحمیل شوی ، ان چې د دی معاهدی ابتکار هم زموږ په لاس کی و، نو د یوه مسلمان په حیث او د معاهدی د یوه طرف په حیث موږ مسؤلیت لرو چې نه یوازی خپله په معاهده وفا وکړو ، بلکی روس او افغانستان هم د هغی عملی کولو ته اړباسو . که موږ دهغی مخالف وکړو لو بل ته به دعملی کولو لپاره څه ووایو . نو ویلای شم چې موږ ددی معاهدی څخه هیڅکله سر غړونه نه ده کړی ، ثبوت یی دادی چې دلته د ملګرو ملتو مبصرین چې پر معاهده د عملی کیدو نظارت کوی موجود دی ، یوه ډله په پاکستان کی

دی او بوه دله هم په افغانستان کی که د هغی معاهدی له څوک سر غړاوی وکړی لو بل‌لوری به مربوطه دفتر ته شکایت کوی ، له موږ نه تـراوسه پـوری دغـه دفتر تـه اس ـ دولس (د جنرال صاحب سره د مصاحبی تـر وخته د شکایتولو شمیر همدو مره وو خو اوس ددی شکایتوشمیر۷۳ ته رسیدلی دی) او ددی له دغو شکایتونـو بررسی شویده چی نتیجه یی پرتـه له هسی خوشی تور نه بل هیڅ نه دی ، او دی دفترونر په صافو الفاظو کی ویلی چـی پاکستان معاهدی نه هیڅ نوع انحراف نه دی کړی. لو په قانونی توگه پاکستان ددی معاهدی له سرغړاوی نه دی‌کړی، پاکستان په دغه معاهده تینګ ولاړ دی او ولاړ به وی خلکو زما د ویناوو نه ډیر غلط تاثر اخستی، هغوی د پاکستان په حکومت همـدا انتقاد کوی چی وایی چی پاکستان نه غواړی روسان له افغانستان څخه په امن کی ووځی ، خو زه هغوی ته وایم چی‌که موږ دانه غوښتلای لو د ژینو معاهده مو لا سلیک کوله په څه ؟ دا زموږ اصولی دریځ دی ، ترکومه حده مو چی پر مجاهدینو اثر او رسوخ چلیږی ، هڅه هم کوو چی د روسالو پوځ په امن کی ووځی او په وتلو کی یی څه خنډونـه را پیدا نه شی ، او د دی په هکله هم زه ویلای شم چی تاسی ته دی همدغـه تاریخ ۱۹/۸۸/۸/۸ یا دوی چی همدا پوځل راځی، ملکرو ملتوته هم ښه معلومه ده او روسانوته هم ښه معلومه ده چی د(می‌ده ۱) له وروسته چی‌کله د روسالو وتل پیل شوی له لومړی ورځی پرتـه بـل هیڅ وخت د روسانو د وتلو په وړالدی مجاهدینومشکلات او خنډونه نه دی پیدا کړی. لو له تاسی‌له زه هیله من یم چی په خپله دغه پوښتنه‌کی لږ تجدید نظر وکړی او زما د وینا پوره وضاحت وکړی ترڅو د پاکستان د پالیسی اصل او صحیح نقشه رامنځ ته شی .

پ : تاسی وفرمایل چی د ژینو معاهده موږ بیله کوم فشار څخه لا لیک کړه ، خو کومه مسئله چی لا ینحله پاتی شوه هغه د عبوری حکومت جوړیدل دی . پـدی هکله که څـه وضاحت وکړی .

خ : د وخت لـه تیریدو وروسته ډیـر خلک خلک عقل زده‌کوی، په هغه وخت کی پاکستان او د پاکستان صدر اعظم دا محسوسه کـړه ، په همدی خاطر یی د مارچ په پنځلسمه له بلکه دا اپریل پـه پنځلسمه یی معاهده امضا کړه . یعنی یوه میاشت وروسته‌یی لا سلیک وکړ . اصل شی چی د فکر او توجه وړدی هغه دا دی چی دژینو د معاهدی په لا سلیک کی د پاکستان دری هدفونه وو ـ د روسانو وتل ۲ د مهاجرینو بیرته تلل ، ۳ ـ او د افغانستان داخلی استحکام .

د دی معاهدی په اساس تراوسه زموږ یو هدف ترلاسه شوی په کوم کی چی د روس کټه هم ډیره ده . خـوزه امید لـرم چی د وخت په راتلو سره انشاءالله په افغانستان کی دامی‌حکومت جوړیږی چی د افغانستان د خلـکو د خوښی مطابق وی ، دامی چی هلته امن او سوله را شی . دیرش لکه مهاجر وروڼه بـه انشاء الله خپل هیـواد تـه په خوښه سره ځی او د ژینو اصلی مقصدیه په ډاګه شی .

مسلمان انقلابیون

مسلمان انقلابیون پـه پوره اسلامی درک او تعهـد د ولس انتظار او توقع او د حالاتو تقاضا وو ته مناسب خـواب ورنکړای شی د اسلام بیلا بیـل دښمنان کـولای شی له همدی کمزوری نه په استفادی سره د ملت له معصومانه احساس او عواطفو نه د خپلو اهدافو لپاره ناوړه گټه پورته کړی ـ څـکه ملت د خپل سرنوشت په هر حالت کی بیلا بیلی غوښتنی او توقوعات لری ، یوازی په جنگ او (شعار) هغه په ټولو حالاتوکی نشو قانع‌کولای . نو د همدی حقیقت په پام کی نیولو سره ښکار ده چی مسلمان انقلابیون د وخت او حالاتو بدلون او نوی موقعیت پـه خپـل جدیت او ټـول اړخیـز حضـور کنترول کړی او د ټولو هغو حرکتونو او عنصرونو مخنیوی او مقابلی ته په بشپړه توگه چمتووی چی د ملت بی‌باوری او د فرصتونو بایلل یی طبعی محصول دی .

ستاره‌یی که از آسمان

را برای او و یاران شهیدش خواهان گردیدند .

بعـداً بـه رسم ادای احـترام بیست و یک فیر توپ شلیک شد .

بعد از آن که ایـن گوهـر نایاب را در دل خاك سپردند ، بـه رسم احترام دسته‌های گل به مزارش هدیه گردند و غنچه‌های گل پاشیدند.

نخست از همه غلام اسحق خان قائم مقام ریاست جمهوری دولت پاکستان متعاقب آن اعضای عـالی رتبـه دولتی و نظامی نمایندگان احـزاب سیاسی پاکستان اکلیـل‌هـای گل بـه آرامگاه شهید راه اسلام و آزادی گذاشته و اتحاف دعا کردند .

محترم پیر سید احمد گیلانی سخنگوی اتحـاد اسلامی مجاهـدین افغانستان بـه نمایندگی از ملت قهرمان و شهادت شعـار افغان اکلیل کلی بـه مزار یار مجاهـدین افغان گذاشته از بارگاه ایـزد متعال جنت فـردوس بـرای او و سلامتی بـرای جهان اسلام آرزو نمودند .

به همین ترتیب نمایندگان ممالک جهان دسته های گل یکی پی دیگر بـه مـزار شهیـد جنرال ضیاءالحق عرضه داشتند .

قابل یـادآوریست که آرامگاه یار مجاهـدان ضیاء شهید در میدان هموار و وسیع مقابل مسجد شاه فیصل قرار دارد .

من و همرهانم ساعت ۴/۱۰ اسلام آباد را به قصد پشاور ترک گفتـه راه افتادیم در جریان راه با دسته‌های از مردم‌که افسران نظامی نیـز درمیان شان دیده می شد برخوردیم که از مزار جنرال شهید درحالیکه غبارغم‌واندوه سروسیمای شان را پوشانیـده بـود برگشتـه چنان بنظـر می رسید که گویی تاپایان عمر یتیم شده باشند و از بهترین رهنما یار و یاور محروم . . .

او رفت و عالم اسلام را در مجمرخون وآتش که استکبار جهانی به سردمداری روس و امریکا افروخته است تنها گذاشت .

او رفت ولی وظایف مسلمانان را درین مقطعی حساس زمان که ضرورت حیاتی بـه یکپارچگی و ایجاد خلافت اسلامی است ، سنگین‌تر ساخت .

او رفت وکوله بـار امانت را بـردوش همـهٔ امت اسلامی در سراسرگیتی گذاشت .

به امید آنکه این امانت را سلامت به سرمنزل مقصود برسد او را بـه خـدا سپرده و موفقیت مسلمانان را استدعا میدارم .

فدا محمد «فایض»

شهادت جنرال محمد ضیاءالحق دسیسه استکبار جهانی

متأسفانه نسبت غفلت مسلمانان وضع جهان امروزی چنان شده است که جهالیان می پندارند امروز فقط دو نیروی استکباری روسیه و امریکاست که موجودیت مستقل سیاسی دارند وهمین دو اند که سرنوشت سیاسی واقتصادی جهان بالاخص جهان سوم را تعین میکنند . گویا کشورهای جهان سوم بدون رضایت این دو نیروی خونخوار نمیتوانند زندگی سیاسی ، اقتصادی و نظامی داشته باشند .

ولی واقعیت امر این است که نیروی سومی هم در جهان وجود دارد و همواره سیلی محکمی بر رخ این دو شیطان مکار وارد کرده است . این نیروی سومی اسلام است که آزادی حقیقی ، عدالت ، احسان و احترام بمقام انسانیت در آن نهفته است و پیامش این است که انسان را از بردگی انسان برهاند . سر انسان تنها به ذاتی پایین شود که خالق و مالک اوست ، بود و نبودش به او مربوط است ، حیات و مماتش به او مربوط است و بالاخره باز گشتش بسوی اوست . یکی از مفکرین برجستهٔ جهان اسلام نیز اسلام را همینطور تعریف کرده است که اسلام : عبارت است از گردن نهادن به اوامر خداوند بدون کدام اعتراض پس خداوند که مالک و خالق زمین است حق اوست که قانونش بر روی زمین حکومت کند ، و انسانها نیز که مخلوق خدای یکتای بی‌همتا اند باید در تمام شعب زندگی خود از اسلام پیروی کنند . زیرا طبق حکم خداوند (ج) اسلام دین اکمل است تمام مسایل و مشکلات مربوط به انسان به نحو احسن در آن حل گردیده است .

پس از همین جاست که استعمار هراس دارد اگر اسلام بر روی زمین حاکم شود و مردم لذت نظام اسلامی را بچشند باز جایی برای حکومت قوانین ساختهٔ روس و امریکا نمی‌ماند و نه کسی به اطاعت از آن سر فرو میآرد .

طوریکه شاعر اسلام علامه اقبال" فرموده است :

مسلمانی که داند رمز دین را   نساید پیش غیر الله جبین‌را
اگر گردون بکام او نگردد   بکام خود بگرداند زمین را

روشن است مسلمانی که رمز دین را دانست علاوه ازینکه به قوانین ساختهٔ بشر سر تعظیم فرود نمی‌آورد در ریشه کن کردن آن نیز مبارزه و مجاهده می‌نماید .

از همین جاست که استعمار درک کرده است که یگانه دشمن آنان اسلام است و باید اسلام را از بین برد . جایی که آواز اسلام و نفاذ شریعت اسلامی و حکومت اسلامی بلند میشود باید به هر قیمتی که باشد این آواز را خفه بسازد . خلافت اسلامی ترکیهٔ عثمانی در نتیجهٔ همین دسایس استعمار پارچه پارچه گردید . شخصیت های بزرگ اسلامی چون سید جمال الدین افغانی به همین لحاظ در هیچ جا جای نداشت زیرا بر هر زمین که پا می‌گذاشت شعار مرگ بر استعمار را زمزمه میکرد و به افشای دسایس و جنایات استعمار می‌پرداخت و جهان اسلام را به اخوت و همبستگی بخاطر رسیدن به آرمان بزرگ که همانا نجات از چنگ استعمار و ساختن نظام الهی بود دعوت میکرد همچنان حسن البنای شهید نخستین رهبر تحریک جهانی اخوان المسلمین و بعد از آن سید قطب شهید ، عبدالقادر عوده شهید و تعداد زیادی از رهبران این تحریک بهمین خاطر بدست استعمارگران به شهادت رسیدند .

همچنان تحریک اسلامی‌افغانستان در رابطه قربانی‌های زیادی را متقبل شد واشخاص برجستهٔ این تحریک بدست ایادی استعمار به خون خود رنگ شدند .

جنرال محمد ضیاءالحق شهید رئیس جمهور پاکستان نیز به همین اساس به شهادت رسانده شد و بدون شک دست استعمار سیه کار در آن دخیل بوده است زیرا عامل اساسی شهادت او را فقط پشتیبانی از داعیه اتحاد و اخوت اسلامی و بالاخص نفاذ شریعت اسلامی در پاکستان و به تعقیب آن تأسیس حکومت اسلامی در افغانستان بود. او برای رسیدن به این هدف فشارهای زیادی را تحمل کرد و با صبر و اتکال به نیروی لا یزال خداوند (ج) برای رسیدن به هدف خود ، شب و روز در تلاش بود. و خیلی نزدیک بود که از باغ امید خود گل مراد بچیند . روی استعمار آنچنان که سیه است دیگر هم سیه‌تر شود و اسلام یکبار دیگر بحیث یک نیروی استعمار شکن در جهان باقی مانده در منطقه عرض اندام کند .

استعمار جنایتکار به احساس همین خطر کوشید تا او را ازین تصمیمش منحرف سازد ولی او یک مرد مسلمان بود ، محبت خداوند (ج) و پیامبر گرامی‌اش در دل او جا داشت ، قرآن خدا محبوب او بود حتی که تا آخرین دم حیات قرآن خدا (ج) را با خود داشت ، اوکی میتوانست با خداوند (ج) و پیامبر او و کتاب او علاقهٔ خود را قطع کند زیرا دست برداشتن ازین داعیه به نزد او مصادف با مرگ یک ملیارد مسلمانان جهان بود . از همین جا هر بار به خواست استعمار جواب رد داد . بالاخره استعمار طبق پندار غلطش خواست با شهید کردن او شمع فروزان را که او روشن کرده بود خاموش سازد :

یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم

ولی باید روشن ساخت که این شمع فروزان با شهادت جنرال ضیاءالحق خاموش نمی‌گرد همانسان که با شهادت سید جمال الدین افغانی ، حسن البنا ، سید قطب عبدالقادر عوده ، استاد عبدالرحیم نیازی ، انجنیر حبیب‌الرحمن و ... خاموش نشد؛ زیرا خداوند (ج) در جواب این پندار غلط استکبار و کفر جهانی میفرماید :

والله متم نوره ولوکره الکافرون .

اگر اشخاص میمیرند و یا به شهادت میرسند خدای حی و لا زوال زنده است قدرت بی پایان او فنا ندارد او همیشه ناصر و مددگار مسلمانان است اسلام حتماً پیروز شدنی است . ما به وعدهٔ خداوند (ج) ایمان کامل داریم .

به امید تأسیس خلافت اسلامی در روی زمین
و شکست استکبار جهانی در سراسر گیتی

* * * * *

«وحید مژده»

شکستند قندیل محراب را

با شهادت سرباز برومند اسلام جنرال محمد ضیاء الحق پاکستان قاعدتی عظیم و دنیای اسلام یکی از داعیان بزرگ وحدت و یک پارچگی خویش را از دست داد. در تاریخ پاکستان یعنی کشوری که بوجود آمدنش مدیون اسلام است هیچ قائدی چون ضیاء الحق اسلام را به بنیادهای حقوق و سیاسی حاکمیت دولتی نزدیک نکرد و هیچ ریس دولتی چون او در تلاش در جهت نفاذ شریعت در پاکستان کوشا نبود.

آنانی که ضیاء الحق را از نخستین سالهای جوانی اش می‌شناختند در موجودیت یک گرایش قوی اسلامی در اندیشه وی از همان آغاز اتفاق نظر دارند. ضیاء الحق در جامعه مسلمانان هندوستان قبل از تقسیم زاده شد در آنجا به مکتب رفت و تحصیل علم نمود. او در هندوستان تحت استعمار به رتبه افسری در فوج دست یافت. این سال‌ها سال‌هایی مهم وحساس زندگی ضیاء الحق است زیرا انسان مهمترین بخش‌های شخصیت خویش را در سالهای کودکی و جوانی تکمیل می‌کند.

در کشور تحت سیطره انگلیس پروتستانت مذهب و درمیان اکثریت هندو، جامعهٔ مسلمانان هند چگونه جامعه‌یی بوده است که ازمیانش بجای اینکه انسان‌های غرب زده و تحت تاثیر افکار استعمارگران قدم به جامعه گذارند انسان‌های وارسته ئی پا به میدان نهادند که جز حاکمیت اسلام به چیزی قانع نگردیدند؟

این چه قدرت و دنیامیزمی است که در چنان محیط مجال گرایش به غرب زدگی و شرق زدگی را از جوانان می‌گیرد و شخصیت‌های چون اقبال" مودودی" و ضیاء الحق شهید از میانش برمی خیزد؟

مزاج سخن با این بحث از آنجا سر سازگاری دارد که ما افغانها روزگاری باشکست دادن انگلیس به سلطهٔ مستقیم استعمار درکشور خود پایان دادیم و هر سال سالروز این پیروزی را نیز جشن گرفتیم ولی تسلط غیر مستقیم استعمار چنان غرب و شرق زدگی و انحرافات فکری را برما تحمیل کردکه نتیجه اش را دیدیم و اگر چند سالی وضع به منوال سابق ادامه یافته بود، حتی این مسئلهٔ ساده را نیز چون ایرانیان از یاد می‌بردیم که اجداد ما چگونه لباس برتن میکردند وگمان می‌کردیم باکت و شلوار بدنیا آمده‌ایم!

نگاهی هرچند شتاب آلوده و کوتاه به جامعهٔ مسلمانان هند قبل از بوجود آمدن پاکستان مارا با گرایش‌های سیاسی این جامعه آشنا می سازد و در پرتو چنین شناختی به ارزیابی اهمیت قدم هائی می پردازیم که شهید ضیاءالحق در جهت نفاذ شریعت در پاکستان برداشت و او را به خاری در چشم دشمنان اسلام مبدل ساخت. جامعهٔ مسلمانان هندوستان «که شخصیت شهید ضیاءالحق در آغاز جوانی تاثیر پذیرفته از آن محیط بود بزرگترین بخش از جهان اسلام را تشکیل میداد. مسلمین دورانی بس طولانی بر شبه قاره هند حکومت رانده بودند و در عین حال که پرجوش وخروش ترین علمای مذهبی را درمیان خود داشته در دوران استعمار انگلیس مبدل به سیاسی ترین جامعهٔ اسلامی «حتی در سطح همهٔ کشورهای اسلامی آنروز» گردیدند. بعباره دیگر علمای اسلام درین خطه در ارتقای تفکر سیاسی اسلام معاصر نیز سهمی نهایت عظیم بعهده گرفتند. استعمار انگلیس و در اقلیت بودن مسلمانان در برابر هندوان، مسلمین را بیشتر از هر کجای دنیای اسلام به تلاش درجهت‌تطابق اندیشه‌های سیاسی با ایمان اسلامی ناگزیرساخته بود.

علمای آن عصر در جامعهٔ مسلمانان هندوستان وارثین علمای بزرگواری بودند که در دوران تسلط مسلمین بر هند خدمات نهایت ذیقیمتی در جهت باروری فرهنگ اسلامی انجام دادند و در دوران تسلط استعمار بر این سرزمین نیز طلبای دانش اسلامی از کشورهای همجوار به هندوستان می آمدند تا از خرمن دانش شاگردان علمای چون شاه ولی الله محدث دهلوی (رح) و دیگران خوشه برچینند که بزرگترین علمای افغانستان درین اواخر تحصیل یافتهٔ مدارس دینی درین سرزمین اند.

مفکوره وحدت مسلمین و جانشین ساختن مرزهای عقیده بجای مرزهای سیاسی و جغرافیائی و ساختن یک امت واحده یعنی همان چیزی که در اصطلاح سیاسی امروز به «پان اسلامیزم» تعبیر می‌گردد درمیان مسلمین هند از هرجای دیگر شدید بود.

در دوران سلطه انگلیس نیز مسلمانان هند چنان علایق معنوی باخلافت عثمانی داشتندکه نام خلفای عثمانی در خطبه نماز جمعه در سراسر هند برده می‌شد.

الغای خلافت عثمانی در اثر دسیسهٔ مشترک انگلیس و گروهی از اعراب برهبری «شریف حسین» (امیر وقت مکه و جد ملک حسین پادشاه فعلی اردن) در بین مسلمانان هند بیش از هرجای دیگر تحرک آفرین و عکس‌العمل برانگیز بود. در سال ۱۹۱۹ کنفرانس‌های خلافت در سراسر هند تشکیل شد و احساسات مسلمانان را به طرفداری از خلیفه عثمانی بر انگیخت. گروهی از علمای طراز اول این جنبش نیز راهی افغانستان شدند تا درین مورد طرفداری امان الله پادشاه وقت افغانستان را جلب نمایند که البته بزودی این امیدها به یأس مبدل گردید. این دوره را میتوان دوران رواج و قدرت گرفتن غرب زدگی درمیان مسلمانان دانست در سه کشور منطقه غرب زده بر اریکه

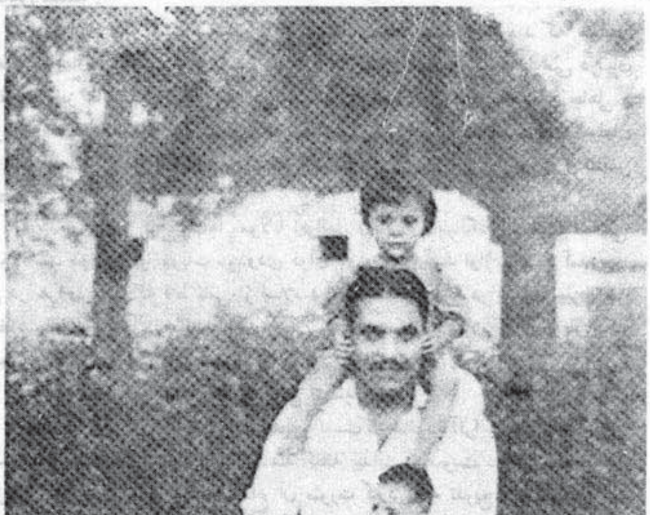

اقتدارتکیه زده بودند: امان الله در افغانستان، رضا خان در ایران و مصطفی کمال درترکیه. مصطفی کمال قبل از الغای کامل خلافت نظر ترکهای جوان را در رابطه با این مسئله چنین بیان داشت:

«پیامبر ما به اصحاب خویش فرمود که ملل عالم را به اسلام دعوت کنند یعنی به آنان نفرمود که در مدد حکومت‌کردن بر آنان برآیند. این اندیشه در ذهن ایشان نیز نگذشته بود... مسئله یک خلیفه واحد که قدرت و نظارت عالیه برهمهٔ امت مسلمان اعمال کند فقط در کتاب‌ها نوشته شده و جنبهٔ عملی ندارد. خلیفه هرگز قدرتی

را که پاپ برکاتولیک‌ها دارد نداشته است . دین ما قوانین ، نظم و مقرراتش همسان با مسیحیت نیست انتقاد هائی که به اصلاحات اخیر ما میکنند ملهم از یک فکر انتزاعی و غیر واقعی است یعنی (پان اسلامیزم) چنین فکری هرگز جنبهٔ عملی بخود نگرفته است.»

اصلاحات ترکهای جوان که مورد انتقاد قرار گرفته بود ، چیزی جز «جدا سازی خلافت از سلطنت» نبود . کم‌کم این اندیشه درمیان مسلمانان هند نیز رواج یافت که شاید جدا سازی خلافت از سلطنت به قدرت معنوی خلافت در جهان اسلام بیافزاید «زیرا خلافت عثمانی رفته رفته بدل به رژیمی شده بودکه ناسیونالیسم ترک در آن مجالی برای آزادی دیگر ملیت‌ها را کمتر مساعد می‌ساخت در حالیکه دستگاه خلافت باید از چنین گرایش‌های جاهلی مبرا می بود تا می‌توانست بصورت موثر نمایندهٔ همه امت اسلامی باشد».

طبعاً چنین برداشت‌هائی کنفرانس خلافت در هند را که حتی آنرا پر قدرت تر از حزب کنگره می دانستند دچار ضعف ساخت و مولانا اقبال به تائید وضع جدید خلافت را «نشانهٔ از قدرتی که مدتها قبل از میان رفته است» توصیف نمود که البته در آن موقع چهرهٔ واقعی مصطفی کمال بصورت کامل آشکار نشده بود .

در مبارزات آزادیخواهانهٔ ملت هند بر ضد استعمار انگلیس ، مسلمانان نقشی بنیادی برعهده داشتند وکارنامه‌های درخشان رهبران مسلمان صفحات زرین از تاریخ مبارزات هند را تشکیل میدهد .

مفکورهٔ ایجاد یک کشور مستقل برای مسلمانان هند سبب آن گردید که مسلمین این خطه خواهان آزادی توأم با تقسیم هند گردند . چنین خواستی در ابتدا حتی درمیان مسلمانان نیز مخالفت بر انگیز بود در حالیکه گروههای از دیگر ماهیهای جاهلی و باشعارهای «هندو مسلم بهائی بهائی» این مفکوره را رد میکردند اصلگرایان مسلمان نیز با این اندیشه از آنجا متعرض بودندکه آنرا باهنجارهای دینی در تباین و تناقض می‌یافتند .

که مهمترین این شخصیت‌ها «مولانا ابوالعلی مودودی» بنیانگذار جماعت اسلامی پاکستان است طوریکه از نظریات مودودی درآن دوره برمی آید از اواز بوجود آمدن رژیمی در هراس است که فقط نامی از اسلام برآن‌گذاشته باشند و در ماهیت چیزی جز یک نظام جاهلی را تمثیل نه نماید چنین رژیمی میتوانست کارائی اسلام را در برپائی یک نظام سیاسی مطابق به مقتضیات عصر و زمان بزیر سوال ببرد .

مودودی در برنامهٔ انقلاب اسلامی می نویسد :

«اصولاً سازمان دولت و حکومت اینطور نیست‌که شالودهٔ آنرا در قالب مخصوص بریزند و سپس آنرا بجای دیگری انتقال دهند بلکه پیدایش حکومت در هر جامعه ناشی از فعل وانفعالاتیست‌که در هیئت اجتماع آن صورت گیرد و به تدریج رشد طبیعی نماید آنگاه بصورت متناسب با مقدماتی که انجام گرفته است عملی خواهد شد».

مودودی چاره منحصر را درآن می‌داند که سیرهٔ فردی و اخلاق اجتماع سیر کند که شایسته حکومت اسلامی باشد او به هیچ صورت عضوی از اعضای حکومت عرفی را که در محیط بی دینی پرورش یافته و باآن خو گرفته اند در هیچ حال شایسته تصدی امور حکومت اسلامی چه بزرگ وچه کوچک نمی داند . او برای وصول به حکومت اسلامی گرد آمدن جمعی از مسلمانان در تحت رهبری مرکز واحدی راکافی نمی داند و آنرا برنامه قومی و ملی خالص می داند در حالیکه تصریح می‌کندکه اولین ممیزهٔ حکومت اسلامی که آنرا از سایه انواع حکومت‌ها جدا می سازد اینست که عنصر «ملیت» در ایجاد و ترکیب آن سهمی ندارد .

نظریات مودودی درین باره بصورت خلاصه برداشت از این اصل اساسی است که بنای ایدئولوژیک یک حکومت محدود ملی را بر زیر بنای اسلام نهادن نا درست است زیرا اسلام خود یک دین جهانی است .

ولی وی بعدها نظر خود را تغییر داد و درسال ۱۹۳۷ دعوت مولانا اقبال رئیس وقت مسلم لیگ را برای تدوین قوانین مطابق موازین فقه اسلامی پذیرفت .

از ۱۹۴۷ بعدکه پاکستان بوجود آمد حکومت‌هایی یکی بعد دیگر قدرت را بکف گرفتند که تا حد زیادی صحت نظریات مودودی در امر حکومت اسلامی را تائید نمودند . همانگونه که مودودی نظر داشت‌که یک حکومت اسلامی امیدی به پیروزی ندارد و فرو می ریزد ، در حالیکه در قانون اساسی ۱۹۵۶ پاکستان نام کشور را بصورت «جمهوری اسلامی پاکستان» تعیین نمود و یکی از مواد قانون اساسی تصریح می‌نمود که (هیچ قانونی نباید مخالف اسلام وضع شود) قانون اساسی ۱۹۶۲ تا حد زیادی از خصلت اسلامی حکومت کاست . اقدامات غرب گرایانهٔ ایوب خان چنان موجب احساس خطر شد که جماعت اسلامی در انتخابات سال ۱۹۶۶ با حمایت از یک زن «فاطمه جناح» در برابر ایوب خان بپاخاست و به مخالفین موقع داد تا در طرز تلقی جماعت در رابطه با امر حکومت ایجاد شبهه نمایند .

بعد از وقایعی‌که به تجزیه پاکستان در سال ۱۹۷۱ انجامید پاکستان بیش از هر زمان دیگر در معرض خطر بود و احساس ضعف و نا امیدی می‌کرد در چنین موقع حساس بمیدان آمد شخصیت بزرگی چون ضیاء الحق نه تنها یک مصلحت بلکه ضرورت بزرگ زمان بود و قوی ترین امیدها به نفاذ شریعت در پاکستان درین دوره بوجود آمد .

بزرگترین خدمتی که ضیاءالحق به پاکستان و اسلام انجام داد قدمهای است که در جهت نفاذ شریعت برداشت .

شاید عدهٔ از عدم سرعت کافی درین اصلاحات متعرض باشند و عدهٔ هم ضیا را بخاطر بکار نگرفتن حربهٔ زور برای نفاذ کامل شریعت مورد انتقاد قرار دهند . بیشتر این گونه منتقدین را درمیان علمای دین باید جست که سخت خواهان تغیرآنی بودند . ایجاد چنین تغییر انقلابی و بنیادی بشکل فوری ایجاب موجودیت کادرهای ورزیده مسلمان را می کند . مسلمانان باایمان و هدفمند و درعین حال آگاه به علوم و رموز عصر و زمان که بتوانند باکفایت و اهلیت کامل جانشین پرسونل نظام سابق‌گردند، آیا سیستم موجود تعلیماتی در مدارس دینی قادر به تهیهٔ چنین کادر و پرسونل است؟

اهمیت قدمهایی که ضیاءالحق شهید در جهت نفاذ شریعت برداشت وقتی بهتر آشکار میشودکه این نکته را در نظر بگیریم‌که او یک نظامی بود و باپشتیبانی ارتش بقدرت رسیده بود در یک کشور جمهوری و درمیان احزاب قدرتمند مخالف او با هر قدمی در جهت پیاده کردن احکام اسلام هزاران تهمت و تخریب و افتراء را بجان خرید ولی تا پایان درین راه ثابت قدم باقی ماند .

برای درک بیشتر ارزش کاروی باید شباهت‌هایی درین زمینه را در صفحات تاریخ بجوئیم . مامون‌الرشید فرمانروای قدرتمند سلسله بنی عباس قصد داشت در نظام حکومت تغیراتی ایجاد نموده اصلاحاتی بمیان آورد لیکن موفق نشد و همچنان دو تن از سلاطین مسلمان هند محمد تغلق (۷۵۲-۷۲۶ه) و عالمگیر (۱۰۶۸-۱۱۱۸ه) باوجود زهد و پارسائیکه داشتند و از مطامع و شهوات پست برکنار بودند و باوجود اینکه از قدرت مطلقه سلطنت نیز بهره داشتند با همه تلاشها موفق به ایجاد تغیراتی حتی به اندازهٔ یک چهارم آنچه که ضیاء الحق در دورهٔ یازده سال زمامداری خویش موفق به اجرای آن شد انجام نگردیدند .

و بالاخره یکی از بزرگترین افتخاراتی که میتوان برای شهید ضیاء الحق بر شمرد اینست که وی با دفاع مخلصانه خویش از جهاد افغانستان و بیرون‌کشیدن این مسئله از چهار چوب تنگ ملحوظات ومصالح ملی ، نشان داد که دنباله رو صادق همهٔ آن مسلمانانی بوده است که در طول تاریخ درد هر مسلمانی قطع نظر از مسایل رنگ و خون و خاک و زبان . . . را درد خود می‌دانسته اند .

کارنامهٔ درخشان وی، در خدمت به وحدت مسلمین را تاریخ هرگز بفراموشی‌نخواهد سپرد و او وارث بالاستحقاق آنانی بود که روزگاری بر سقوط خلافت عثمانی اشک ریختند و ملیت پرستی را شبیخون برحصار اسلام دانستند .

ضیاء الحق تجلی همهٔ امیدهایی بودکه مسلمانان هند در طول دورانی بس طولانی آنرا در دل پرورده بودند گوئی روح همهٔ آن آرمانهای بزرگ در ایمان وی حلول کرده بود ولی افسوس که زمانه بروی جفا کرد و قدرش را بدرستی نشناخت !

روانش شاد باد

محمد رحیم «خنجر»

د جنرال محمد ضیاءالحق شهادت او د نړیوالو د غمرازی پیغامونه

١- مهاجرین او افغانی مجاهدین د شهید جنرال محمد ضیاءالحق په مړینه ډیر غمجن دی ځکه هغه یو ستر اسلامی لارښود ؤ او له افغان مجاهدینو سره په ټولو دردونو کی شریک ؤ خدای بښلی جنرال محمد ضیاءالحق نه یوازی یو سترسیاست پوه ؤ بلکی د اسلامی امت لارښود هم ؤ هغوی د افغانستان په شخړه کی له مونږ سره زیات تکلیفونه وګالل او د یوه ستر مادی ځواك په وړاندی ئی هیڅکله خپل سرټیټ نکړ د افغانستان خلک او افغانی مجاهدین به د افغانستان په جهاد کی د محمد ضیاءالحق شهید د قدر وړ خدمتونه هیڅکله هیر نکړی .

«ګلبدین حکمتیار د افغانی مجاهدینو لارښود»

٢- افغانی مجاهدینو خدای بښلی جنرال محمد ضیاءالحق ته د افغانستان د جهاد په لړی کی د قدروړ خدمتونو له امله د زړه له کومی د عقیدت پر زوینی وړاندی کړی او هغه‌ئی د افغانستان د جهاد شهید وباله

«برهان الدین ربانی»

٣- جمهور رئیس محمد ضیاءالحق چی د اسلام لپاره کوم خدمتونه کړی د اسلامی امت په تاریخ کی به په زرینو کرښو ولیکل شی په پاکستان کی د شریعت د نفاذ لپاره د هغه خدمتونه په اسلامی نړی کی ساری نه لری هغه یو صادق مسلمان ؤ او د اسلام د سرلوړی لپاره ئی هره ګړی کوښښ کاوه د شهادت مرګ‌ئی په برخه شو اسلامی نړی به‌ئی هیڅکله هیر نکړی .

«د کعبی امام ابن السبیل»

٤- مونږ د خپل وروور جنرال محمد ضیاء الحق او د وروور هیواد د څو تنو منصبدارانو د شهادت په خبریدو بی‌اندازی غمجن شوی یو .

زه د ځان ، سعودی هیواد او حکومت له لوری د مرحوم جمهور رئیس د کورنی او د دغی پیښی د شهیدانو له کورنیو سره د ژور غم او درد ښکارونه کوم او د شهیدانو روحونو ته دعا کوم .

«خادم الحرمین الشریفین شاه فهد بن عبدالعزیز

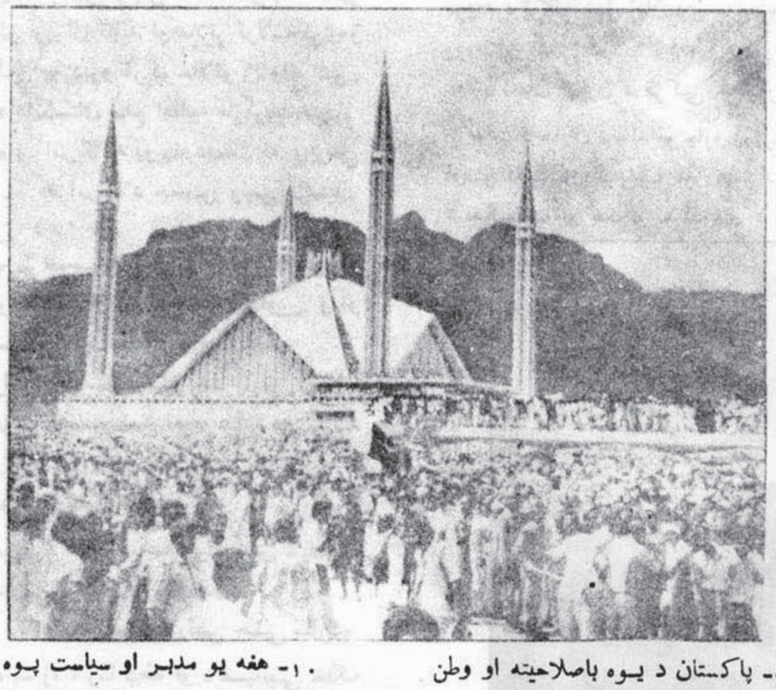

٥- پاکستان د یوه باصلاحیته او وطن دوست خادم نه بی‌برخی شوی دی . زمانه یو لایق، عالم پوه او هوښیار وروور واخستلی شو پدی کی هیڅ شک نشته چی د پاکستان مسلمان ملت له آزادی نه وروسته دومره باصلاحیته لیډر نه ؤ لیدلی د چا سیاست چی بالله ستره او په رښتیا ولاړو هغه د اوسپنیز عزم او کلکی ارادی څښتن ؤ « سید علی خامنه‌ای د ایران د اسلامی جمهوریت جمهور رئیس»

٦- جمهور رئیس نه یوازی د بنګله دیش دوست ؤ لا چی د پاکستان یو عظیم لارښود هم ؤ ، بنګله دیش خپل یو خیر غوښتونکی او مخلص دوست له لاسه ورکړ چی د بنګله خلک پری ډیر زیات غمجن دی .

«د بنګله دیش جمهور رئیس جنرال ارشاد»

٧- جنرال محمد ضیاء الحق زما مشر وروور ؤ د هغه مړینه د اسلامی نړی لپاره یو ستر نقصان ؤ او مونږ له یوه قدرمن وروور څخه بی‌برخی شوو .

«شاه حسین د اردن پاچا»

٨- مونږ د خپل یو عظیم شخصیت نه بی‌برخی شوو چی تلاپی به بی په ډیره ګرانه کیږی . «شیخ زید بن سلطان النهیان د متحده عرب اماراتو مشر»

٩- جمهور رئیس محمد ضیاءالحق یو عظیم مدبر او پوه سیاست مدار ؤ .

«د ملګرو ملتو د امنیت د سازمان پریکړه»

١٠- هغه یو مدبر او سیاست پوه ؤ او ورته په نړیواله سطحه پراخ عزت او احترام ور په برخه ؤ ماته څو واری د هغه سره یو ځای د کار کولو وخت پلاس راغلی څوواری می د ملګرو ملتو په تالار کی هغه ته ښه راغلاست ویلی او اوس بی هم د راتلو په انتظاروم جمهور رئیس ضیاء په عزم غوره ځیرکتیا او په نړیوالو چارو کی د پوره پوهی له امله زمونږ ارزښتناك او باوری ملګری ؤ د هغه وجود زما لپاره د حوصلو رڼا وه .

«د ملګرو ملتو سکرترجنرال پیریزډیکوئیار»

١١- ما چی کله د جمهور رئیس ضیاءالحق د مړینی خبرواورید دومره ووریدم چی په مرګ می یقین رانه غی ما ته د جمهور رئیس

ضیاءالحق سره څوکرته د کارکولو وخت پلاس راغلی زه د دغه حقیقت شاهدیم چی هغه د خپل هیواد لپاره په ډیره مینه کار کاوه او په نړیوالو چارو کی د هغه پرپوهه رشک کیدای شو هغه زما خانګړی دوست ؤ

«ډیکو کرډوویز د ملګرو ملتو د سکرتر جنرال نماینده»

۱۲- خدای ښبلی جمهور رئیس ضیاءالحق زمونږ دوست ؤ هغوی د افغانستان د شخړی د حل په باب بی‌دریغه کوښښونه وکړل .

«د امریکا جمهور رئیس ریګن»

۱۳- پاکستان د ضیاءالحق د مړینی له امله د یو بی‌اندازی پوه لارښود نه بی‌برخی شو .

« دانګلستان ملکه الزبت»

۱٤- جمهور رئیس د افغانانو په ملاتړ کولو نړیوال تائید او ملاتړ ترلاسه کړی ؤ مرګئی په ډیرو نازکو حالاتو کی واقع شو .

« دانګلستان صدر اعظمه مارګریت تیچر»

۱۵- امریکا له یو ښه دوست نه بی‌برخی شو . «د امریکا د جمهور رئیس مرستیال جارج بوش»

۱٦- جمهور رئیس ضیاءالحق د ښو خو یونو خاوند او یو ایماندار انسان و او پاکستان تهٔی استحکام ورو با ښه .

«سوامی سبرامنیم ، صدر جنتا پارتی د هند»

۱۷- ختیځـزه اسیا له یوعظیم مدبر نه بی‌برخی شوه .

«ګیانی ذیل سنګ د هند د قاری جمهوررئیس»

۱۸- د جنرال محمد ضیاء الحق شهادت د اسلامی نړی ستر زیان دی .

«د مصر جمهور رئیس حسنی مبارك»

۱۹- زه ، زما ښځه او د هسپانیی خلک د جمهور رئیس ضیاءالحق په مړینه غمجن شوی یو مونږ د پاکستان د خلکو په دغه غم کی شریک یو جمهور رئیس ضیاءالحق یو نړیوال لارښود ؤ .

«جوآن کارلوس د هسپانیی پاچا»

۲۰- خدای ښبلی جنرال محمد ضیاءالحق چی د فلسطین د آزادی او د اسلامی نړی لپاره کوم خدمتونه کړی هغه به هیڅکله هیر نکړای شی هغوی ټول عمر د فلسطین د خلکو د مبارزی پوره ملاتړ کاوه او د سیمی د امن او استحکام لپارهٔی بی‌دریغه کوښښونه وکړل . « یاسر عرفات د فلسطین د آزادی د سازمان مشر»

۲۱- جمهور رئیس ضیاءالحق یو عظیم مدبر ؤ د هغه د مړینی له امله زه او د شمالی کوریا خلک ډیر غمجن شوی یو مونږ د پاکستان د خلکو او مرحوم جمهور رئیس له کورنی سره په دغه غم کی سم شریک یو .

«کم ال سنګ د شمالی کوریا جمهور رئیس»

۲۲- د پاکستان او ترکیی د دوارو ورونو هیوادونو اړیکی ډیری پخوانی او ژوری دی جمهور رئیس ضیاء الحق چی د دغو اړیکو د کلک والی لپاره د ترکیی خلکیی د زړه له کومی قدرکوی هغه زمونږ خپل لارښود او ورور ؤ د هغه په دردونکی مړینه د ترکیی په خلکو کی ماتم‌ګډ شو د هغه مړینه د ترکانو خپل زیان دی مرحوم زمونږ ورور او رښتنی دوست ؤ .

«کنعان ایورن د ترکیی جمهور رئیس»

۲۳- د جاپان د بانډیو چارو وزیرسوسوك اوتو د جاپان د پاچا هیروهیتو د جاپان د حکومت او خلکو له لوری د شهید ضیاءالحق په مړینه ډیره غمرازی ښکاره کړه او ویی ویل : چی د هغه په لارښودنه د جاپان او پاکستان اړیکی محکمی شوی د جاپان پاچا د مرحوم جمهور ریس په مړینه د ډیر درد او غم ښکارونه وکړه او ویلی یی دی جاپان د پاکستان سره په دغه غم کی شریک دی .

«هیروهیتو د جاپان پاچا»

۲٤- د خلیج هیوادونو داوو ورځو د ماتم اعلان وکړ او د مرحوم په احترام کی خپل بیرغونهٔی د هغه د تدفین تروخته نیم‌کښښ ؤ .

۲۵- زه د جمهور ریس محمد ضیاءالحق د مړینی له امله ډیرغمجن شوی یم د کاناډا خلک د پاکستانی ورونو سره په دغه غم کی شریک بولم .

«براین ملرونی د کاناډا صدر اعظم»

۲٦- صدر ضیاءالحق د اسلامی نړی عظیم لارښود او ریښتنی مسلمان ؤ د هغه په مرګ مونږ زیات زیانمن شوی یو .

«معمر قذافی د لیبا صدر»

ژباړن : عوض الدین «صدیقی»

پاکستان څنګه جوړ شو

په هندوستان کی د هندی استعمار او مغولی حکومت څخه څوکلونه تیر شوو چی د هند څخه د برطانیائی استعمار لاس پریکړای شو . انګلیسی استعمار کله چی د هند د خپلمنځی شخړو او ځینو اسلامی او غیر اسلامی ګوندونو . (. ع . لیګ «کنګره») په مقابل کی د مقاومت توان ونه لیدلو په (١٩٤٧) یی د هند په تجزیه ، او د پاکستان او هندوستان د دوو مستقلو هیوادونو پراستقلال توافق وکړ .

د هند تجزیه وروسته ، هغه مسلمانان چی د انګلیسی استعمار په دوران کی یی د هندوانو او انګلیسانو زیات ظلمونه لیدلی ؤ . پدی بریالی شوو چی د ځان لپاره د «پاکستان» په نوم یو مستقل هیواد جوړ کړی . د «پاکستان» تاریخ ته کتنه دا ایجابوی چی د هند تیر تاریخ هم وکتل شی .

په هند کی د لومړیو انسانانو ژوند د (٥٠٠٠٠) کال څخه د مخه د پنجاب د دوو سندونو «سند» او «جهلوم» ترمنځ ښودل شوی . د تاریخ په اوږدو کی هند د شپږو نژادونو څخه متشکل ؤ . چی په ډیرو پخوا زمانو کی یی هند ته هجرت کړی ؤ . دی نژادونو د افریقایانو، عربانو، مغولستانیانو، مدیترانیانو او منځنی آسیا د ځینی اوسیدونکو او نور دیکایانو «Nerdics» په ګډون چی په آریایی ژبه یی خبری کولی د هند تولنه جوړوله . چی وروسته یی یولوی تمدن منځ ته راوړ . تاریخ څیړونکی د هندی تمدن قدامت د میلاد څخه (٣٠٠٠) کاله د مخه ښیی .

د هند په تیرو ټولنو کی مذهب تل یو ټاکونکی نقش لوبولی . د هند د تیری او اوس ټولنی مذهب (هندوئیزم) «د هغو افکارو او نظریو مجموعه ده چی په مختلفو پیړیو کی یو د بل ترڅنګ را ټولی شوی او د زیاتو تفاوتونو او بیلګو درلودونکی دی» «هندوئیزم» کوم مشخص بنیالګذار نلری ترڅو د دی مکتب تعلیمات بیان کړی او په پیدایښت کی هم د حضرت محمد ﷺ او حضرت مسیح (ع) په شان شخصیتونو څخه یی برخی ؤ جواهر لعل نهرو د خپلو لیکونو د مذهب په باب وایی : «هندوئیزم د یو اعتقادی مکتب په توګه ګنګ ، مبهم ، غیر منسجم او خوارخه دی چی په سختی سره کولی شو هغه تعریف کړو او یا دقیقاً وویلی شو چی هغه یو دین دی که نه ؟ هندوئیزم په اوسنی او حتی تیر شکل کی د هغو عقایدو سره یوځای ؤ چی په جزئیاتو او کلیاتو کی د یو بل مخالف او حتی چی د یو بل په ضد هم ؤ» .

د دی مذهب د ځانګړو خصوصیاتو ځنی د انسانی او غیر افسانی موجوداتو او زیاتو خدایانو پرستش او همدارنګه د خلکو ویشل د «برهمن» را جامایا» «ویسا» او «سودرا» په څلور ډلو باندی ؤ . چی د هند په تاریخ کی «برهمنایان» د هند خاصه او «سودرایان» د هند ذلیله او خواره طبقه شمیرل شوی .

د داریوش هخانشی په واسطه (٥١٨) د میلاد څخه د مخه د هند د یوی برخی د فتحه کیدو ، او دا سکندر مقدونی د دری کانو یرغلونو (٣٢٧ ، د (میلاد څخه مخه) څخه وروسته د اسلام تماس له هند سره پیل شو . او د لومړی ځل لپاره د راشدینو خلفاً وو په دوران کی د هند دروازه د اسلام پرلور پرانستل شوه .

په هند کی د اسلام د نفوذ وسایل ځینی وخت هغه خلک ؤ چی د تجارت د ندهی درلوده . او ځینی وخت هم نظامی یرغلونه چی د خلفا وو په واسطه اداره کیده . خو وروسته د «بنی امیه» په دوران کی دی نظامی یرغلونو بل شکل غوره کړ . او د ټولو نه مهم هغه یرغلونه وو . چی د «محمد بن قاسم» په قومانده او د «حجاج بن یوسف» په اشاره سرته رسیدل چی د زیاتو بریالیتوبونو د لاس ته راوړلو په ترڅ کی یی د هند په یوه لویه برخه کی د امویانو او عباسیانو د تسلط لاس ته راوړلو لپاره لار پرانستله . دا حملی په حقیقت کی په هند کی د مسلمانانو د حکومت زیری ؤ . چی وروسته د عباسیانو په ضعف سره په هند کی هم د مسلمانانو په نفوذ کی کمی راغی . او ورو وروکوړنی آمرانو سرونه اوچت کړی او هر یوه په یوه ګوښه کی د استقلال جنډه اوچته کړه . او بالاخره د مسلمانانو نفوذ تش د هند په غربی برخه (تسی غربی پاکستان) کی پاتی شو . ترڅو «محمود غزنوی» د بت پرستانو سره د جهاد په توګه د هند خوا ته مخه کړه .

هغه خپل لومړی یرغل په (٣٩٢ هجری) (١٠٠١ میلادی) کی د «غزنی» څخه پیل کړ چی د زیاتو پرله پسی یرغلونو او فتوحاتو څخه وروسته یی د هند «غربی، شمالی، او جنوب غربی» سیمی خپل حکومت پوری وتړلی .

د دی وروسته د «غوریانو» حکومت پیل شو چی ورپسی تیموریانو (مغولانو) په ٩٣٢ هجری قمری (١٥٢٦م) کی خپل حکومت پر هند باندی پیل کړو . چی د مغولانو د مقتدر امپراتور «اورنګ زیب» د مړینی څخه وروسته په (١١١٩هجری) (١٧٠٧م) کی په هند کی د مسلمانانو د ضعف مرحله پیل شوه . او د هند په هری برخی کی یوه امیر د قدرت واګی په لاس کی واخیست او د «هندوانو» او «سیکانو» امیرانو ته دا فرصت په لاس ورغی چی د مرکزی حکومت څخه ځان جلا کړی . او د هند پر مختلفو سیمو باندی خپل حکومت پیل کړی .

په هند کی د زیاتو امیرانو رامنځ ته کیدل ، د حاکم نظام تشتت او ګډوډی ، او د مسلمانانو ترمنځ د شخړو پیدا کیدل ټول هغه عوامل وو چی د انګلیس استعمار د (٢٠٠) کلنی واکمنی سبب شول .

د مرکزی حکومت تر ضعف وروسته په «ختیز هند» کی د انګلیسانو کمپنی چی پر هند باندی د نفوذ لاس ته راوړلو کی یی هندیانو ، فرانسویانو او پرتګالیانو سره رقابت درلود پدی وتوانیدل چی پرخپلو انډیوالانو بری لاس ته راوړی او پرهند باندی د خپلی استعماری سطحی مقدمه پیل کړی .

د امیر سراج الدوله (١١٧٠ هجری) (١٧٥٧ میلادی) او حیدر علی (١١٩٥هـ) (١٧٨١ میلادی) او د هغه مبارز زوی «ټیپو سلطان» او د ځینو نورو اسلامی ډلو مبارزو او کوښښونو ونکړای شوی د انګلیسی استعمار مخه ونیسی . او آخر دا چی «ملکی ویکتوریا» هند دا نګلیس استعمار مستعمره اعلان کړه .

په هند باندی د انګلیسانو د سلطی په دوران کی مسلمانان تل د سختو شکنجو او کړاونو سره مخامخ وو . جواهر لعل نهرو پدی باب وایی : «د (١٨٥٧) کال څخه وروسته انګلیسانو مسلمانان نسبت هندوانو ته زیات ترفشار لاندی ونیول . او دا څکه چی انګلیسانو ، مسلمانان د هندوانو څخه مبارز خلک بلل او پدی تصور وو چی اوس هم د هغوی تسلط پر هند باندی تازه دی او پدی خاطر ورته مسلمانان ډیرخطرناك ښکاریدل»

پر هند باندی د انګلیسی استعمار په تیریدو سره ورو ورو د خلکو مخالفت هم د انګلیسانو په مقابل کی پیدا کیده . او آخر انګلیسی استعمار د دی مخالفت له د مخنوی په خاطر په (١٨٨٥) کال کی د خپل نائب‌السلطنه «لردوفین» په واسطه د هند خلکو د عمومی افکارو د انعکاس لپاره یوه ډله د (هند ملی کنګره) په نوم جوړه کړه .

تر (٢٥) کالو وروسته (١٨٨٥) څخه د دی ګوند د ټولوغوندو پریکړی د انګلیسانو د تاج او تخت سره په وفادارۍ باندی ولاړی وی . او تر (١٩٠٤) پوری د هغوی ټولی غونډی د انګلیسانو لخوا اداره کیدی . د دی ګوند (کنګره) بنیالګذارانو سخته آرزو وه چی د مسلمانانو نمائندګان هم پدی‌ګوندی کی داخل کړی . او دی ګوند ته د هند د ټولو مذاهبو د پیروانو د ګډ ګوند رنګ ورکړی . پدی وخت کی د مسلمانانو سره د «کنګری» په باب دوه نظرونه وو . یوی ډلی دی ګوند ته د مسلمانانو د ورتګ سره سخت مخالفت ښوده او په مقابل کی یی داسی ډله وه چی «کنګری» ته داخلیدل یی ښه کاربالله .

د «کنګره» ګوند هم ورو ورو ځان د انګلیسانو له کنترول څخه ویستو او د یو مستقل استقلال غوښتونکی ګوند په نوم یی خپل کار ته ادامه ورکړه .

د «کنګره» ګوند ترڅنګ د (١٩٠٦) کال د دسمبر په (٣٠) مه نیټه یوه بله ډله د «مسلم لیګ» (د مسلمانانو ټولنی) په نامه ، د مسلمانانو د حقوقو څخه د ملاتړ ، د مسلمانانو او انګلیسانو ترمنځ د فکر د یووالی ، او هم دولتو ته د مسلمانانو د غوښتنو وړاندی کولو په مرامنامی سره رامنځ ته شوه . دی ګوند «مسلم لیګ» چی تقریباً (٢٠) کاله وروسته یی د «کنګره» ګوند څخه په کار پیل کړی ؤ . د کار په لومړیو کی یی دوی په خاطر چی «کنګره» په خلکو کی وسیعه پایګاه لاس ته راوړی وه ونشوای کولای چی

په موفقیت سره مخ ته لاړ شی . اما د مسلمانانو او هندوانو ترمنځ شخړی ، د «کنګره» ګونـد هنـدوګرایی خوا ته زیات تمایل او هم د هندوانـو د افراطی ډلـو پیدایښت چی د هغـوی د مرام لوړی ټکی د هندوئیزم خوا تـه بلنه وه . تـول هغه عوامل ؤ چی د مسلمانانو مخه یی د «مسلم لیګ» خوا ته را ګرزوله .

د دې سره سره د هند په هغه بحرانی حالت کی د ګاندی پیدایښت ، او هغه «ګاندی» د انګلیسانـو سره د مبارزی لپاره یی هندوئیزم د ځان روش ټاکل باعث شوو چـی زیات شمیر مسلمانان «مسلم لیګ» ته داخل شی .

د «مسلم لیګ» او «کنګره» ګوندونو تر ډیرو کلونو د هند استقلال تـه چندان تمایل نه درلوده . او د دواړو ګونـدونو پـه منځ کی ځینی مخالفتونه د استقلال لاس تـه راوړلو په کار کی موجود ؤ . ترځو په (۱۹۳۰) کال کی «کنګری» د هنـد استقلال لاس ته راوړل د ځان هدف وګرځاوه .

«محمد علی جناح» چـی وروستـه یی د « قائـد اعظم » لقب وګاټـه پـه اول کی یی د «کنګره» ګوند عضویت درلوده چی وروسته یی په یوه وخت کی هم په «مسلم لیګ» او هم «کنګره» کی فعالیت کاوه . او پـه او آخـرو کی د «ګاندی» سیاست سره د مخالفت پـه توګـه د «کنګری» څخه جلا شو او د «مسلم لیګ» مشری یی پرغاړه واخیسته . پـدی دوران کی «محمد اقبال» هر وخت په «مسلم لیګ» کی د هند پر تجزیه او د مسلمانانو لپاره د یو مستقل هیـواد پر جوړیدو ټینګار کاوه . چی «جناح» او «مسلم لیګ» تر ډیـره وخته د دی پیشنهاد د منلـو څخه ډډه کوله . مګر د انګلیسی استعمار پـه وروستیو کلونو کی « مسلم لیګ » د « علامه اقبال » طرحـه (د هنـد د مسلمانانـو لپاره د یو مستقل هیـواد جوړیدنه) ومنله .

د «کنګری» ګوند هم چی د ګاندی په مشری د هندوانـو خاص ګوند ګرځیدلی ؤ . د انګلیسانو سره د هنـد د منځینو شخړو د زیاتوالی پـه سبب چی نوری پدی هیواد کی د تسلط قدرت نه درلوده په توافق ورسیده چی وروسته د هند له آزادی څخه د هند یوه برخه کی د مسلمانانو لپاره هم یو مستقل هیواد جوړ کړی .

په (۱۹۴۷) کال کی د هنـد استقلال په لاس ته راوړلـو سره یوځـای هند په دوه برخو وویشل شو . چی هندوستان د هغو سیمو څخه چی اکـثره اوسیدونکی یی هندوان ؤ او پاکستان له دو برخو ، شرق ، برخی (بنګله‌دیش) چی د مسلمانو بنګالیانو د اوسیدنی سیمـه وه . د (۴۲) ملیونه نفوس پـه انـدازه ، او غربی برخی (بلوچستان سند او غربی پنجاب) څخه د (۳۳) ملیونه نفوس په اندازه جوړ شوو .

پدی وخت کی د هنـد له مختلفو سیمو څخه د مسلمانانو هجرت کول پیل شوو چی د مهاجرت په دوران کی د «سیکانو» او «هندوانو» د سخت زور زیاتی سره مخامخ شوو . لندن تایمز د (۱۹۴۷) کال د اکتوبر په (۱۰) مه نیټه د مسلمانانو سره د مهاجرت پـه دوران کی د هندوانو د زور زیاتی پـه باب ولیکل : (۲۳۷۰۰۰) تنه مسلمانان د هجرت په دوران کی د هند او پاکستان په سرحدی پولو کی د هندوانو د زور پاتی له امله وژل شوی دی .

پاکستان په لومړیو ورځو کی د مهاجرینو د ځای پرځای‌کولو ، د ګډو شتمنیو ، ذخائرو او سندونو وویشلو له ستونـزو سربیره د کشمیر مسئلی د حل سره هم لاس او ګریوان وو .

کشمیر چی د (۱۹۴۱) کال پـه اټکل د (۴) ملیونـه نفوس له جملی ځینی د ۷۷ فیصدو مسلمانانو څخه برخمن ؤ . د «جهلوم» او «لیزس» سندونو په درلودلو سره د خاص سوق‌الجیشی موقعیت څخه برخمن شوی ؤ . .

ګرچی پـه لومړیو کی ټاکل شوی ؤ چی هغه سیمی چی مسلمانان پکښی اکـثریت لری په پاکستان پوری تعلق ونیسی . اما هند د دی خبری په را وړاندی‌کولو سره چی د کشمیر «هندوی مهاراجه» دا سیمه په (۱۹۴۶) کال کی د انګلیسانو څخه ۷/۵ ملیونه روپیی اخیستی دی او بیایی هند ته پریښی چی دوی وروسته (۱۹۴۷) هم بایـد د هند تر قبضی لاندی وی .

اما مسلمانانـو نشوای‌کولی چی له کشمیر څخه لاس واخلی او د کشمیر آزادولـو په خاطر یی مسلحانه جګړی پیل کـړی . چی هندی پوځ هم د دی حملونه د مخنوی پـه خاطر پـه (۱۹۴۸) کال کی میدان تـه راو دانګل او په نتیجه کی سخته جګړه پیل شوه . چی پـه پای کی د پاکستان پوځ پدی وتوانیدلی شو چی د کشمیر یوه برخه آزاده‌کـړی چی اوس د «آزادکشمیر» پـه نوم یادیږی . مګر وروسته «لیاقت علی خان» د پاکستان د وخت صدر اعظم او «جواهر لعل نهرو» سره توافق وکړو چی بایـد اوربنـد اعلان شی او د کشمیر مسئله د خـبرو له لاری حل شی مګر د کشمیر مسئله تر ننـه هیڅ وخت حل نشوه .

د (۱۹۴۷) کال دسامبر پـه (۱۱) مه نیټـه «محمد عـلی جناح» مړ شو لیاقت خان د حکومت واګی پـه لاس کی واخیست . هغه پـه «۱۹۵۰» کال کی د یوی وینا پـه ترځ کی وویل : که د اسلامی هیوادونو د آزادی کوم پیشنهادوی پاکستان د هغی ملاتړ کوی او د نورو اسلامی هیوادونـو سره یو لاس کیږی «هغه زیاته کړه» که غربی هیوادونه کولی شی سره متحد شی او د ځان لپاره یوه ټولنه جوړه‌کړی او یا کمونیستی هیوادونـه کولی شی سره متحـد شی او د ځان لپاره ټولنـه جـوړه کـړی . ولی موږ مسلمانانو سره ځان متحد نشو کړای ترځو نړیوالوته په ډاګه کړو چی موږ د یوی خاصی ایډلوژی او لاری درلودونکی یو» او بیا یی په یوه بله ویناکی وویل : پاکستان د دی لپاره ندی جوړ شوی چی د نړی پر نقشو یو بل رنګ هم ور اضافه کړی بلکی پاکستان باید د اسلامی اصولو لپاره یو لا براتوار وی» .

بالاخره د (۱۹۵۱) کال د اکتوبر په (۱۶) مه نیټه کله چی لیاقت علی خان په یوی عمومی غونډه کی دریدلی ؤ او غوښتل یی پدی موضوع وینا وکـړی چی «نړیوال بایـد پوه شی چی اسلامی هیوادونـه سره متحد دی » وویشتـل شو او لـه منځه لاړ . د لیاقت علی خان د وژل کیدو څخه وروسته غلام محمد خان د پاکستان د قدرت واګی په لاس کی واخیست . د هغـه د حکـومت پـه دوران کی ؤ چـی د امریکایانو لپاره د پاکستان دروازه پرانستل شوه . په حقیقت کی غلام محمد خان او د هغـه اندیـوالانو (اسکندر میرزا) د تل لپاره د دی خبری په عنوانولو سره چـی هندو روسی سره نـږدی اړیکی لری او پاکستان ناچار دی چی د هند په مقابل کی د امریکا څخه مرسته واخلی خپل امریکائی سیاستونه‌ئی توجیه کول . ترځو په (۱۹۵۵) کال کی غلام محمد خان د جنرال سکندر میرزا په واسطه له مینځه لاړ . او اسکندر میرزا د قدرت واګی په لاس کی واخیست .

«د اسکندر میرزا» د حکومت په دوران کی چی تر (۱۹۶۸) کال پوری یی دوام وکړ پاکستان «دنټو» غـړی هم شو . په همدی وخت کی د هغـه پـه مقابل کی کورنی مخالفتونه زیات شوو او په نتیجه کی جنرال ایوب خان د (۱۹۵۸) کال په اکتوبر کی د قدرت واګی په لاس کی واخیست . ایوب خان ګر چی یوځی جنرال ؤ مګروی‌کولای شوو چی ډیر وخت په پاکستان کی حکومت وکـړی . او په آخر کی د کورنیو کړ کیچونو له امله مجبور شو د (۱۹۶۹) کال د مارچ په (۲۵) مه نیټـه استعفی وکـړی . او د قدرت واګی یی جنرال یحیی خان ته ور وسپاره .

جنرال یحیی خان ددی کړکیچونو د کراروئو لپاره د (۱۹۷۰) کال دسامبر کی غربی او شرق پاکستان په دواړو برخو کی آزاد او سرتاسری انتخابات پیل کړو . «ذوالفقار علی بوتو» په غربی او «شیخ مجیب الرحمن» په مشرق پاکستان کی آرأو اکثریت ترلاسه کـړ . مګر د مجیب‌الرحمن بریالیتوب د غربی پاکستان دمنلوړو نګرځیـده چی د همدی ځای نه د شرق پاکستان د جلاوالی او آزادی اخیستو مقدمه پیل شوه . ګرچی یواځینی شی چی د شرق او غربی پاکستان او سیدونکی یی سره یو ځای کړی ؤ د اسلام مقدس دین ؤ ځکه ددی سیمو (غربی پاکستان ، شرق پاکستان) او سیدونکی په نژاد ، ژبی او فرهنګ کی سره هیڅ یو والی نلری . د مجیب الرحمن اله سیاست (شرق پاکستان آزادی) څخه هند د غربی پاکستان پـه مقابل کی ملاتړ وکړ. او «اندرا ګانـدی» د (۱۹۷۱) کال د مـارچ پـه (۲۸) مه نیټه پـه واضح ډول وویل : «هند د مجیب الرحمن له سیاست څخهٔ ملاتړ کوی ځکه هغه د دیموکراسی او غیر مذهبی حکومت (سوسیالزم) داعی دی» چی د همدی کال په آواخرو کی د هند د نظامی مداخلی په ګډون د شرق پاکستان اوسیدونکو د زیاتو تلفاتو وروسته د «بنګله دیش» په نوم خپل موجودیت اعلان کړ هند لومړی هیواد ؤ چی د «بنګله دیش» موجودیت یی په رسمیت وپیژانده چی د بنګله دیش په آزادی کی د هندوستان مداخلت وروسته د غربی پاکستان او هندوستان ترمنځ د سختی لښتی باعث شو . چی د دی نا کراریو وروسته د (۱۹۷۱) کال دسامبر په (۲۰) مه نیټه «ذوالفقار علی بوتو» د پاکستان واګی په لاس کی واخیستی . هغه پـه امریکا او انګلستان کی د تحصیلاتو وروسته پـه (۱۹۵۸) کال کی پاکستان ته داخل شو . چی په اوایلوکی د تجارت وزیر ؤ او د ایوب خان په دوران کی یی د بهرنیو چارو په وزارت کی دنده سرته رسوله . هغه په (۱۹۶۸) کال کی د خلکو ګوند (پیپلز پارټی) تاسیس کړه او د کوړکنۍ ، ډوډی ، ترشعار او اسلام زموږ دین دی سوسیالـزم زموږ اقتصادی تګ لاره ، دیموکراسی زموږ سیاست دی طرحی په وړانـدی کولو سره یی وکولای شو په پاکستان کی د مبارزی پـه لومړ کی نفوذ لاس تـه راوړی . مګر وروسته د هغه د حکومت په دوران کی د زیاتی فاسدی فضاً په را پیـدا کیده سره پاکستان کی سخت کړکیچونه پیدا شوه او د (۹) ګوندونو ګډی جبهی چی جماعت اسلامی هم د هغوی څنګ ؤ «د بوتو» حکومت پرضد مبارزه پیل کړه . مګر د دی

(۹) گوندونو د گډی جبهې مبارزی څه نتیجه ورنکړه او صدر ضیاءالحق چې یو پوځی جنرال ؤ او د پوځ مشری یې پرغاړه وه په ناڅاپي ډول د یوی کودتا په ترځ کی د «بوټو» حکومت (۱۹۷۷) کال د جولائی د میاشتی په (۵) نیټه له منځه یوړ او د قدرت واگی یې په خپل لاس کی واخیست .

صدر ضیاءالحق چې د جنرالی په دوران کی یو قاطع مدبر او مؤمن شخص پیژندل شوی ؤ . د قدرت لاس ته راوړ او وروسته یې هم خپل پروگرامونه په خو را قاطعیت سره مخ ته بو تلل . هغه «ذوالفقار علی بوټو» اعدام کړ .

د هغه د حکومت دا وړدو په (۱۹۷۹) کال کی روسی پوځونو افغانستان باندی یرغل وکړ . مگر «ضیاءالحق» د روسی یرغلگر پوځ د یرغل په مقابل کی له قاطعیت او میړانی څخه کار واخیست او د افغانستان له مجاهدینو څخه یې خپل ملاتړ اعلان کړ صدر ضیاءالحق د مجاهدینو څخه د ملاتړ په ترځ کی زیات کړ او نه او مشکلات ومنل خو د مجاهدینو له ملاتړ څخه یې لاس وانخست . او د (۱۹۸۸) کال د فبروری د میاشتی په (۹) نیټه یې د یوی وینا په ترځ کی وویل ، د افغانستان مسئله د ټول عالم اسلام مسئله دی . دلته د یو موټی خاوری یا کوم بل مقصد لپاره جگړه نده روانه. بلکی دلته د اسلام د سرلوړی لپاره جنگ روان دی چی دا د پاکستان او افغانستان ملت او د ټولی اسلامی نړی گډه وظیفه ده» .

صدر ضیاءالحق د اسلامی نظام تحقق په پاکستان او ټوله اسلامی نړی د خپل حکومت یواځنی هدف گرځولی ؤ . هغه به هر وخت پهٔ خپلو ویناو کی په پاکستان کی د شریعت پر نافذیدو ټینگار کاوه او پدی لاره کی یې مؤثر گامونه هم اوچت کړه . د (۱۹۸٤) کال د جولائی د میاشتی په (۲۲) مه نیټه یې د یوی وینا په ترځ کی وویل: «پاکستان اسلام په نوم جوړ شوی . نه د کوم بل خاص نژاد او قبیلی په نوم . دلته به د ملک په هر کوځ کی محمدی شریعت جاری وی پدی ملک کی د محمدی شریعت جار کیدو ته څوک خند نشی واقع کیدی . او پاکستان به اسلامی نظام جوړیدو خواته مخ روان وی».

د « صدر ضیاءالحق » مدبرانه ښکاره سیاست او د اسلام د سر لوړی لپاره زیار ایستل دشمنانو متحمل نشوای کړای او بالاخره د (۱۹۸۸) کال د اگست د میاشتی په (۱٤) مه نیټه د یوی خائنانه توطیهٔ په ترځ کی (د الوتکی د حادثی له امله) د خپلو نورو اندیوالانو سره یو ځای په شهادت ورسید . چی د نړی زیاتو هیوادونو د هغه په مړینی د غم ښکارت کولو په ترځ کی دوه ، دری یا یوه اونی ماتم اعلان کړ.

د صدر ضیاءالحق د شهادت وروسته «غلام اسحق خان» د قدرت واگی په لاس کی واخیست او په لومړی ورځ یې پاکستانی ولس ته د وینا په ترځ کی وویل : «موږ به په بهرنی او کورنی سیاست کی د صدر ضیاءالحق تگ لاره تعقیب ؤ».

پیغام شفق

او راهم کرده میتوانست . . .

بالاخره او دررارسالتش که عبارت بود از نفاذ شریعت در پاکستان ، پیروزی جهاد افغانستان و وحدت امت اسلامی جام شهادت بسر کشید ؛ قهرمان زیست ، قهرمان جان به جان آفرین سپرد و (. از لایزال بخشندهٔ عزت ارزومندیم که در صف قهرمانان بدر و احد و جهاد افغانستان حشر شود . . .

بلی ! برادر اشنای تعهد و سنگر ، برادر اشنای ما در ۱۷ اگست ۱۹۸۸ ساعت ٤-۲۰ عصر در مضافات شهر بهاولپور در نتیجه یک سانحه هوایی ، بسوی کرانه های بلند بالای ابدیت پر کشود و به لقا الله(ج) شتافت . . . روحش در عیلین و راهش پر رهروان و ارزوهایش شگوفان باد . . .

راغلی لیکونه

برادر هدفمند و پاک طینت فروفکر عزیز خداوند شما را غرق دریای صحتمندی و نور گرداند

السلام علیکم ورحمة الله و برکاته :

از خداوند توانا نیاز مندم که قلب مملو از عشق و محبت تان چون شهر بلورین اسما ن پر ستاره وچراغان باشد آمین یا رب العالمین

برادرم مد تی می شو د کو از فروغ سخنان گهر بار تان محر وم مانده ام ولی روحاًخودرااباشما نزدیک می یابم.

برادر مجاهد. حادثه دلخراش بهاول پور که تاروپود هرمسلمان را براتش کشید مرا برآن داشت تابا قلم نارسا وناتوان خود چند سطر به افتخار مرد مومن مرد حق بنویسم . مردیکه میتوان انراسیدالانصاردانست مردیکه مجاهدین سربکف افغان را حوصله می افزود وروسان وحشی را در هر میدان شکست‌های سیاسی ونظامی داد مردیکه درمرکز اربابان تثلیت و صهوئیزم ترانه های نجات بخش قرآن فرا خواند

چه توان گفت در وصف چنین مردی که در راه دین خدا مردانه وار شهیدو پروانه وار سوخت واز کوچه‌های شهادت قلندرانه گزر کرد ودر اخر لحظات عمرش کتاب دربغل داشت وپیش از اینکه ذرات جسم مطهر و پاکش بر زمین سقوط کند روح

لاهوتی اش‌درعلیین‌جا گرفت و در زیر
سایه‌های عرش‌خدا برشاخه‌های نغزطوبی
اشیان بست ودر سینه‌های مرغکان‌سبز
بهشتی رزق‌خوردگی را اغاز کرد برادر
عزیز امیدوارم قطعه شعری را که
بدست برادرم داود جان‌ارسال داشتم
از نظر گذارنیده اگر لازم دانستید در
مجله وزین شفق به نشر سپارید

تاباشد که ازقطرات‌قلب پرخون
یک رهرو کوه ملامت و اقامت گزین
سرزمین هجر، دامن شفق ادب سرخ
گردد در خاتمه از پروردگار بی نیاز
امید میکنم که‌شما را مصدر خدمات
ارزنده و شایان به جهان اسلام
با لخصوص به‌افغانستان عزیز وتر
بخون نماید با تکرار سلام واحترامات
مخلصانه خود شما را بخداوند بزرگ
وقوی‌می سپارم ولسلام علیکم ورحمة
الله وبرکاته

برادر کوچک تان محمدیعقوب مجددی

برادر مبارز هدفمند محترم
محمدیعقوب‌جان مجددی صاحب السلام
علیکم ورحمته الله‌وبرکاته !

محترما ! نامه پراز شفقت تان به‌ادارهٔ
مجله‌رسید ، شعر تان را درصفحهٔ‌شعر
این مجله به نشر سپردیم ـ به امید
همکاری های بیشتر تان

اراد تمند شما فروغگر

افغانی میرمنی یا اتلی میندی

دمحمدنعیم. "تا شب " لیکنه ـ

د روسیې د ښځو د کمیټې رئیسه میرمن مادام «زوبانهویا» د پاکستانی میرمنو په نوم یولیک استولی او په هغه کې یې لیکلي : ډیری روسی میندی د هغو ځامنو په هکله پریشانه او لالهانده دي، چې په افغانستان کې په عسکري‌ګمارل شوي او اوس د هغو په باره کې داسی ویل کیږي ، چې ځینې یې د افغانی مجاهدینو په لاس کیوتی او په پاکستان کې د افغانی مجاهدینو په کمپونو کې بندیان دي او افغانستانی مجاهدین نه غواړی هغه خوشې‌کړی او یایې خپل وطن ته د ستنیدا اجازه ورکړی .

په لیک کې روسی میندو له ځینې پاکستانی میندو نه غوښتنه کړی ځو له خپل حکومت سره ارتباط ونیسی او زموږ د ځامنو د را خلاصون لپاره په مجاهدینو زور واچوی او دیته‌یې مجبور کړی چې ورسره د روسی میندو بندیان زامن را خوشې کړی» .

باید ووایو : آیا روسی میندی د خپلو وحشی او انسانیت نه لیری ځامنونه (چې) کاله په افغانستان کې د افغانی میندو په ځامنو څه ونکړل ؟ د افغانی میندو ځامن یې په روسی بمونو په ډیر زیات تعدادونه وژل ؟ آیا په زرګونویې د ټانکونو او توپونو په وسیله په ډیر وحشت سره خاورو ته ونه لیږل ؟ د افغانستان خاوره او بوټی یې د افغانی اتلو میندو د ځامنو په وینو سره نکړه ؟ په هغه وخت کې خو نه روسی میندو د افغانی اتلو مسلمانو میندو د زړونو د ټوټو (ځامنو) په بې‌ګناه وژلو زړبد شو او نه‌یې د افغانی میندو په ویر او غم (چې خپله د دوی د ناخلفه ځامنو لخوا ورته رسیدلی و) کله څه اندیښینه څرګنده کړی وه .

د روسی میندو وحشی ځامنو د وحشت له زیاتیدو سره سره د قهرمان افغانستان اتلو میندو اسلامی شخصیت او د خپل اسلامی هیواد د ساتنی لپاره یې د خپل زړه داد په خپله زیات‌کړی او د خپلو ځامنو په شهادتونویې صبرکړی او د ظالمو وحشی تیری کونکو د مقابلې لپاره‌یې په ډیره میړانه خپله قربانی ته وړاندی‌کړی او له یواځې ځوانانو ځامنو یې ځانونه قربان‌کړی بلکې واړه واړه شید وخوړونکی بچی یې هم د ظالمو تیری کونکو د وحشت او ځیرنې نه بچ ندی پاته شوی .

لدی سره سره افغانی میندو خپل عزت او غیرت ساتلی او د روسی وحشیانو له میندو نه‌یې امید ندی څرګند کړی څو خپل ځیرونکی وحشی او تیری‌کونکی ځامن وبوهوی ، افغانستان ته د تک نه‌یې وروګرځوی او زموږ د غیږی ماشومان د هغو د وحشت او ځیرنې نه وساتل شی ، د دی پر خلاف یې د محکمو مسلمانو اتلو میندو دوپارنه دګه لار او د فخر وړدود په دی وخت کې هم روښانه او تازه ساتلی او د خپل دین ، ناموس او وطن د ساتنی لپاره‌یې خپلو ماشومو او معصومو بچیانو ته چې د روسی میندو د وحشی ځامنو په لاسونو وژل شوی وو په ډیر زغم او صبر په خپل لاس خاورو ته وسپارل .

د افغانی مسلمانو او اتلو میندو اتلو ځامنو د روسی میندو له وحشی صفته ځامنو سره داسی بې‌دریغه او نه ستومانه کیدونکی مقابله وکړه چې نه یوازې په خپل راتګ او کړو وړویې دوی، د دوی میندی او باداران پښیمانه کړی، بلکې دوی د جنګ د میدان نه په تیښته مجبور شول او باداران او میندی یې هم په ماتې خوړولو باندی اقرار ته مجبوری دی . لدی‌کبله اوس روسی میندی د پاکستانی او نورو نړیوالو مؤثرو میندو خوشامندی‌کوی او وایې : زموږ ځامن ورنه را خلاص‌کړی !

د افغانی اتلو میندو لخوا ډیرځله وویل شول :

«موږ په افغانستان کې د روسی ښکیلاك د وحشتونو مسئول د روسی میندو وحشی ځامن بولو ، هغوی ډیر وحشتونه او بې‌دریغه وژنې وکړی او زمونږ په لکونو ځامن یې زموږ له غیږی د مرګ غیږی ته وسپارل ، نه یوازی دا بلکې زموږ د دین او خاوری د تسخیر او له منځه وړلو لپاره‌یې هم خپله ټوله هڅه وکړه خو ...»

روسی میندی‌که د خپلو ځامنو په مړینه او یا ورکه هر څومره غمجنې وی وی به ، بنایې ورته وویل شی : آیا افغانی میندی د خپلو ځامنو په غم نه غمجنې‌کیدی، هغه هم پداسی حال‌کې چې د دوی په وړاندی د وینه زیښبونکو روسی دزلدګانو لخوا وژل کیدل ؟ آیا د افغانی میندو داسی له ویاړه ډک صبر او زغم نړیوالو میندو ته ندی معلوم شوی ؟

افغانی میندی به د پاکستان او نورو نړیوالو میندو نه پدی‌ګیله منې له وی چې

روسی میندو تهِی لیکونه استولی وای څوِی خپل سره لیوان خامن له د اشان کړوړوله منع کړی وای ؟

که نړیوالو میندو په عمومی ډول او ځینی مسلمانو میندو په ځانگری او خصوصی ډول د صدر اسلام د میندو روښانه لار په نظر کی نیولی وای د افغانی میندو غم او غصه بهِی حس کړی وه او د مسلمانو میندو په حیث بهِی د روسی سورمخو میندو ته لیکلی وچی :

«اول تاسی له خپل حکومت سره ارتباط ونیسی او د افغانی میندو د بیگناه ځامنو د وینو بهولو او د هغو د وطن دورانولو تاوان ورکړی او هغه مینو نه و کاږی چی د افغانی مسلمانو میندو ځامن وربالندی تراوسه شهیدان کیږی ، د هغه نه وروسته به موږ له افغانی مسلمانو میندو سره تماس ونیسو ، څو خپلو توریالو مجاهدو ځامنو ته ووایو او د روسی میندو بداخلاقه ، ملحد ، وحشی او له انسانی خو یونونه لری ځامن چی د جنگ په ډگر کی یی نیولی بیرته ورخوش کړی» .

که مسلمانی میرمنی د روسی میندو داسی غوښتنوته اهمیت ورکوی ، د دی مطلب د دینه سوا بل څه کیدای شی چی هغوی د مسلمانو افغانی میندو په غم ندی غمجنی ، بلکی د هغو په بدل کی د روسی میندو په درد ځان درد من بولی او دا په خپله له کفر او الحاد سره مترادفه خبره ده .

د لوی او حقیقی منعم په نوم

د شفق مجلی محترمو کارکوونکو ! السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

محترمو وروڼو ! تر هرڅه د مخه ستاسو د سالمیت روغتیا او په خپلو الهی دندو کی درته لا بریالیتوب غواړم ، محترمو دوستانو دا دی زه یو گوډمات لیک درته لیکم چه پرلیکوئی زموږ د قهرمان ملت سرشاری او قربانی مجبورکړی یم ، دا ځکه چه زه ئی په نشرمعتقد نه وم، ځنگه چه دا لیک له سوِی نه تیتږ ده خوبیاهم زما د زړه دعشق او سوز د خاصو پردو څخه منعکس شوی دی نو ځکه‌ئی د نشر په باب د ادب او احترام په باره کی جدی هیله لرم د لیک د نشر په صورت کی تاسو ته دعا کوونکی ستاسو ورور حکمت الله (المدثر حاجت براتزاده) د زابل ولایت شا جوی ولسوالی د وحدت د جبهی یو مجاهد . ځرنگه چه په الله (ج) مین ملت دا د خدای مینو زعما وو په وسیله د هغوی په زړونو کی دا الهام او په ویده جسدونوکی دا د آزادی روح پوه کړه شوه نو سم دستی دغه ملت هم پر دغه د کړاو د ستونځوتکلیفو او ازغیو په ډکه لاره روان د شهادت او قربانی عظیم میدان ته ور وړاندی شو پدی میدان کی دی ملت داسی د سرشاری او قربانی مسابقه‌گرمه کړه، چه ټول عالم بشریت‌ئی د تحیر او تعجب په سمندر کی وغورځاوه د ټول عالم بشریت توجه‌ئی ځان ته را وگرځوله ، د سیل اولیدو لپاره ئی د نړی ټولی بشری پرگنی په هڅه اوکوشش کی ولویدی ترڅو دغه د قربانی د مسابقی په گرم میدان کی دغه په ظاهره ضعیف او تش لاسی ملت چه د نړی د یوه په اصطلاح سترنه ماتیدونکی قدرت سره ډغری وهی له نژدی نه د خپل سر په سترگو وگوری، چه څنی ئی د خپگان او څنی نور ئی د خوشحالی په صورت کی زړه او نازړه د دغو توریالیو اتلانو وهیواد ته راغلل څنویِی د دغه مظلوم او بیچاره ملت چه گواکی له روس سره مقابله د بشر د فطری سوِی نه لوړه ده د خوشحالی سندری وډغولی خلاصه د نړی دوست او دبنمن هره ثانیه زموږ د پرزوالو انتظار ایستی، خو ولی دی د ایمان او عقیدی په ځواک سمبال ملت د نړی هر وگړی ته ثابته کړه چه د ایمان او عقیدی نیرو او قوت ته دنړی هیڅ یو شیطانی قدرت هغه چه دوخت او زمان په ټولو مدرنو او وحشت اچوونکو وسلو سمبال او هغه چه د نړی د ټولو بشری پرگنو په مادی افکارو کی د هغه په وړاندی د ځمکی په مخ کی هیڅ یوه پدیده د هغه دمقابلی توان او قدرت نه درلودی خو اوس معلومه شوه چه د ځمکی په مخ لوی او ستر قدرت څوک دی ؟ ثابته ده چه د خدای (ج) د لاری مجاهدین له ځانه ستر اوغټ قدرت نه پیژنی او په وړاندی ئی ټول شیطانی قدرتونه له بیخه د دغه سیلاب د قهرا وغوسی په څپوکی غرقیږی او د نړی ټولو بشری پرگنو پرهغه مادی خیالونو د بطلان خط کش کړ ، زه دا په ښه اطمینان سره ویلی شم، چه اوس هغه نیالگی او گل‌بوټی چه لس کاله وړاندی زموږ د مؤمن ملت د شهیدانو په وینو خړوبیده ، هغه نیالگی اوس میوه‌داری ونی او گل بوټی په گل کیدو دی، انشاءالله. په دی نژدی وختونوکی به د دی ټولوقهرمانیو اوگټلی میدان افتخارات زموږ د هر مؤمن مجاهد په نصیب وی ، زه انشاءالله تا سوته زیری درکوم چه د بشر ستر دبنمن روس او د هغه رسی پرغاړه غلامان بالکل او دا بدی ماتی په وندر ترلی په تن مړه او په سر ژوندی د یوی فیصله کنی پولادی څپری انتظار باسی دا ځکه چه دبنمن ما خپله د جگړی په میدان کی همدا اوس لیدلی ، چه د مجاهدینو په کامل موفقیت او د دوی په کامله ماتی دومره متیقن شوم، لکه ځنکه چه هرفرد د سبا د لمر په راختلو یقین لری؟ که څه هم د دی لسوکلونو په اوږده جهادی مسابقه کی زموږ ډیر ورونه د شهادت په وینو سره کفنونه د لحد په تورو خاوروکی په ابدی خوب ویده شول د دغو ښائیښته او قهرمانو مجاهدینو یاد به د تل لپاره افغانستان مؤمن بچی هیر نکړی چه له هغوی نه سږ کال له ټولونه زیات زیات زموږ د ولایت (زابل) شهیدانو سخت ویر او ماتم ده چه د ولایت وگړی‌ئی په غم ژړیده او خدای (ج) خبر ده چه زه ئی هم په غم سخت وکړیدم خو حقیقی منعم خدای(ج) د شهیدانو د پا کووینو په بدل کی د ولایت د ټولو منطقو سرتاسری فتحی تحفه را کړه او همغه وه چه زه هم د هیواد د عزت شرف او آزادی د گرمو مرحلو څخه واپس د خپل تحصیل د تکمیل په خاطر پاکستان ته راوگرځیدم همغه وه چه ناڅاپه د داعی الی الله د خدای(ج) په دین مین ځوان د نیکو اخلاقوځانگری بیلگه د افغانستان د انقلاب د نویوځوانو سپاهیانو حق ته دعوت‌کونکی مشرقهرمان استاد شهید محمد طالوت موحد په دردونکی شهادت خبر شوم ربښتیا چه د استاد موحد د شهادت د ویر او غم افسانی د تل لپاره زموږ د زړه په دفتر کی ثبت شوی ، لږه موده لا تیره نه وه چه د جهاد دا یو بل زعیم جنرال محمد ضیاءالحق شهادت زموږ د زړه پر دی څیری ویری کړی. واقعاً چه موږ د خدای په یوه عظیم ازمون کی را گیریو ، خو د خدای احسان ده چه دا ملت په ډیر صبر او تحمل سره د جهاد دا ټولی سړی او تودی په خپله سینه کی گالی او په ډیر ثابت قدمی دا د مظلومو او اسیرو پرگنو د خلاصون او آزادی جهادی قافله د مشقتونو او کړاوونو نه ډک مسیر د خپل مقدس هدف په لور طی کوی ، د نړی هیڅ قدرت هم ددی په آزادی مین قوم د لاری خنډ او سد نشی کیدای . دا یو قهرمان طوفانی سیلاب ده چه د لاری ټول خنډونه په خپل څپوکی د ځان سره اخلی نو بناء د دی قافلی سره د دغه د ووتنو (شهید استاد موحد او شهید صدر ضیاءالحق پیوستون د هغوی د فامیل ټولو غړو ټولو مسلمانانو او خصوصاً د هیواد نوو بااحساسو ځوانانو ته تبریک وایم . لویه خدایه زموږ اسلامی تاټوبی افغانستن د خپل قرآن په حاکمیت او د آزادی په لباس ملبس کړی . امین .

حکمت الله «المدثر حاجت براتزاده»

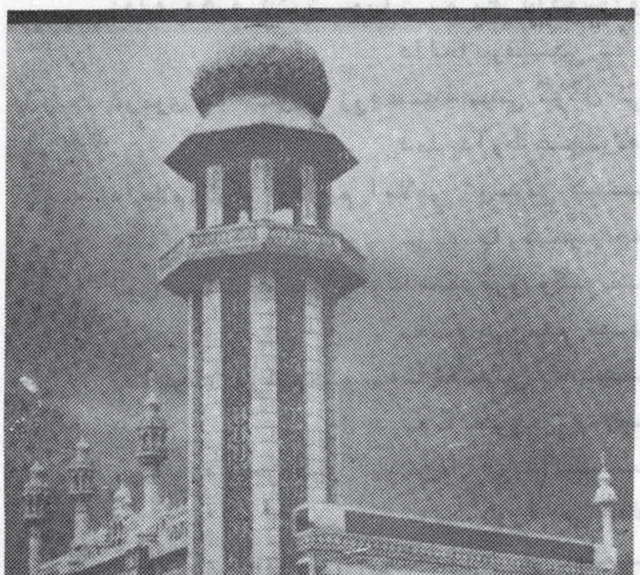

دمجاهدهمت

محمدنسیم "نعیم‌زی"

دنگوغروکی یم لوی شوی په‌درنښت‌کی لکه‌غریم
زه سرتیری مجاهدیم ،ویره نه‌لرم زړه‌وریم
الوتل می په‌حسک غرونو، لورو،لوړوګړنګونو
تیت‌پرواز، راته‌عیب ښکاری ،زه‌شاهین دشین سترغریم
شنودروکی می تاتوبی، زرغونه ښکلی می مینه
زه ددی ښکلی تاتوبی خوکیدار شا م او سحریم
خیرچی خلکوته په تن زه‌خوار بی وسه‌غونده‌ښکارم
حقیقت‌کی زه غابن ماتی سوک په‌خوله دشکیلاک‌گریم
دایمان په‌ځواک‌دا په تل ،ډیره‌نه‌لرم له‌چانه
خاص توکل می په الله (ج) دی ځکه زه‌په‌هرچا بریم
لوړهمت ته‌می عاجزدی د"شرق ،غرب" دوا ړه‌ځواکونه
دروغ نه دی نړیوالوته ښکاره لکه‌د سپین لمریم
ماخوځله استعمار، راپرزولی خوله‌ئی ماته
دتاریخ پالمی وګوری دهردورسالارستریم
زه‌له قهره ډک تسوپان یم په داګونوا وغروخیژم
دالحادوفلسفی ته کلک‌ګوزار ،اولوی خطریم
دزمری په‌ځیرمی زړه‌غښ دسینی ګوګل کی پروت‌دی
دملحدا وطاغوت لافوته غوښه دسمندریم
داسلام لارکی ولاړیم اسلامی ژوندمی هدف دی
سربه‌جارکړم په دی لارکی زه ددی لاری نوکریم
لوی سیلاب یم ،را ولاړله‌هسکوغرونوګړنګونو
په‌مخ درومم خندوخارته‌هم کلندهم تیزتبریم
له‌آمونه ورتیریږم ،په‌تاشکندکی نه‌تم کیږم
په‌ماسکووروړم هجوم لوی، ګوربا چوف زړه ته‌خنجریم
مجاهدزه دحق لاری ،په‌منځل کی نا ست‌تیار تل
توپک توره می په‌لاس‌کی،توربالی دخپل سنګریم
ماورکړی امتحان دغښتلتیادی خو څرګندولی
نن هم ګوری نړیوالو ،بریالی په‌سره لښکریم
کله‌دلته ،کله‌هلته‌راته‌صف ،صف‌تسلیمی کیږی
ښه‌می کسه" نعیم زیه" زه‌فاتح دهرډګریم

"ناګار"

پیغام

ای له پیړیونه آزاده اسلامی امته
شهید د خپل قبر تر خنګه یو خوب پری ایږی
شا بسی دا بهیرګری اوزدد مهدی ترپا خون
دوینو هر څاځکی می ګرم انقلاب پری ایښی
دافغانی روح د خپل لوی عشق له معراج ځنی
ما ته ځولی د خپلولیو کی څه پیښکش راکړی
"سره دښمن "سره پخولا نشی تر عمره پوری
را ته پیغام ئی جنګ جګړه او کشمکش راکړی
د بت شکن د غیرتی او دهشتنی مقامه
دا سی ناری وی چی خوا تا ته نوریو تان پیدا شو
تاسی کړی ځان "کمون شکن" زه بت شکن وم بچو !
دا دوختونو تقاضی دی سره لیوان پیدا شو
ما ته غازی ننګیال "اکبر" له خپلی ګرمی سینی
ای دافغان پښتن ولسه یو پیغام راکړی
تربخا را پوری تعقیب کړی دابی خدایه کافر
دفتحی زیری ئی را ته پس له یوسلام راکړی
ما د مومندو د مورچلو له تا وده سنګره
چی د توپک زوریی انګریز لره عبرت پاتی دی
ما د منګلوچی دپلار نیکه له ما له ورته
په میراثه کی دپیښو پر ځای غیرت پاتی دی
ما ډکوچی له هغه خوا را وسر تور سر ځلمی نه
چی د دښمن لښکر د تیرو په وارونو شوی
ما د شینوارو او غلچی له هغه نر غیرته
چی د انګریز غاصب قوت په کوتکو نو شوی
د "ایوب" شناختی چی اوس هم دننګ شعار راکړی
وایی چی ګرانو وطنوالو حادثی وګټی
د مقدس اسلام بیرغ پسی صف صف ودریږی
ستره ولسه دپیښو په ځای کیسی وګټی
د کندهار د لوی ولس د احمد شاه له ځالی
چی ارادی یی له آسمان سره د غری وهی
دصا بر شاه ملنګ دعا ښکلی تحفه راسره
ما دبابا دا رادت لویه ځولی را اوړی
په وینو لژنده لمن کی تا ورا تاوه څوندی
توده جذبه می دهمت او ورورولی را وړی

ماته "صافو" غلبیل سینی جی لاترا وسه پوری
لکه شفق پری رنگینه واړه کونړپاتی دی
غلی نغمه ده ترنم کی ئی هنگامی پټه دی
مکار دښمن یی پر ځولوکی لا لړپاتی دی
وابی جی ای دژوندقاصده دڼا لی پناه مه
داستان دتوری زماگردوتوریا لوته وایه
ددښمن مکرکچ کوی تل دقرآن په نظر
پریکنده پریکړه شته دتوری او تفنگ په خوله کی
هغه ټکرچی دحاکم اودمحکوم منځ کی وی
آزادی پټه ده دهغه تا وده جنگ په خوله کی
قسم ددی امت په نه تسلیمیدونکی اسلام
دسره ښامار په خونه لرزنده توپان خورو
قسم ددی هیوا ددلویو قربانیو په سر
دآزادی په ستربنیا دکوردافغان جوړوو
یا به دوینو یولوی سیند دغلته بل شی روان
یا به په ژوندله ملکه ټول قطبی خرسان وشړو
یا به داخاورکچ وبچ باروت پولادوگرځی
یا به تری واړه یرغلگرا وشرمسان وشړو

مسئول مدیر ــ فروغگر.
مرستیال :
مولوی محمد نعیم « تائب
لیکوال غړی :
۱ــ محمد رحیم « خنجر »
۲ــ ذبیح الله « قریشی

وجه اشتراك در خارج از کشور
سالانه ۱۸ دالر
شش ماهه ۹ دالر
قیمت یك شماره ۲ دالر

ادرس مکاتباتی
کمیسیون ارشاد و فرهنگ
مدیریت مجلهٔ شفق
پوست بکس نمبر ۲۱۱
پشاور صدر

PROPERTY OF ACKU

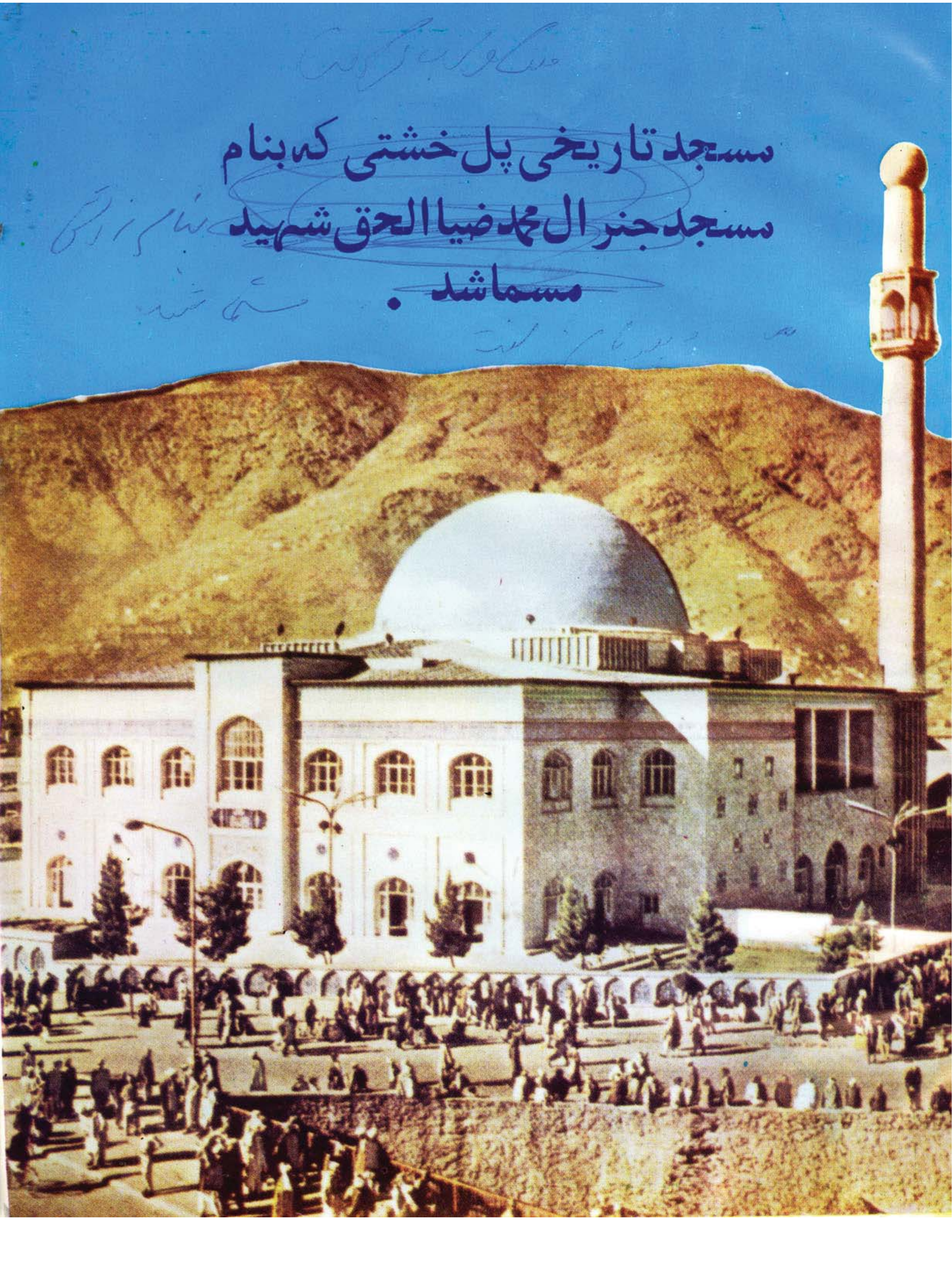
مسجد تاریخی پل خشتی که بنام
مسجد جنرال محمد ضیا الحق شهید
مسما شد.